



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

قواعد تیسیر

وتطبیقات آن در جرائم حدی

رساله ماستری

محصل: سید برهان "محق"

استاد رهنما: دکتور محمد یونس "ابراهیمی"

سال تحصیلی: 1402



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

قواعد تیسیر

وتطبیقات آن در جرائم حدی

رساله ماستری

محصل: سید برهان "محق"

استاد رهنما: دکتور محمد یونس "ابراهیمی"

سال تحصیلی: 1402

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

پوهنځی شرعیات و قانون

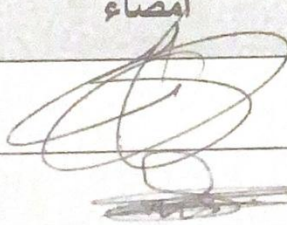
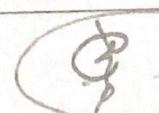
دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصديق نامه

محترم سید برهان ولد سید عرب: ID: SH-MSF-s1400-832 محصل دور نهم فقه و قانون
که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: قواعد تیسیر و تطبیقات آن در جرائم حدی
به روز پنجشنبہ تاریخ ۱۳/۱۲/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۴ (نمره به عدد) نور و چهار (نمره به حروف) گردید،
موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء:

از الله متعال عاجزانه استدعا میکنم که اجر معنوی و افتخار مادی که بخاطر زحمات ام روی این وجیزه کشیده ام را اولاً به پدر و مادرم نصیب فرماید، چون آنان بودند که به هر شکل ممکن من را به تحصیل واداشتند، هم حمایت مادی کردند و هم تلاش های معنوی، آنان بودند که در بدترین شرائط من را برای کسب علم گماشتند و با دعا های خود راه را برایم هموار نمودند که الله متعال قبرشان را باغچه ای از باغچه های بهشت بگرداند. همچنان از تشویق ها و برده باری همسر مهربانم سپاس مندم و افتخار میکنم که از اهل علم است و برای تحصیل علم بیشتر از هر چیز دیگر ارزش میدهد.

سپاس‌گزاری:

لازم می‌بینم در این مجال از وزارت محترم تحصیلات عالی تشکری نمایم که زمینه تحصیل در مدارج عالی را در داخل کشور مساعد ساخت و هیئت رهبری، استادان، کارمندان و تمامی مسئولین پوهنتون سلام کابل، مخصوصاً اساتید دوره ماستری بخش فقه و قانون؛ به جهت خدمات صادقانه‌ی که برای ما ارایه کرده و از لحظه لحظه‌ی با ایشان بودن، آموختیم. علی‌الاصح باید ذکر کنم که از رهنمایی جناب محترم دکتور محمدیونس "ابراهیمی" که در راهنمایی این رساله بنده را همراهی کرده و با تمام مشکلاتی که داشتم قلم را بدستم دادند تا بنویسم، از الله رحیم برای شان اجر می‌خواهم که از علم شان ما را مستفید گردانیدند.

و نیز تشکر ویژه دارم از اساتید گرامی که در مرحله مناقشه خطاهای املائی، مفهومی و علمی بنده را اصلاح ساخته و راه رفتن بسوی جهان تحقیق را به رویم گشودند. بدون شک رفتن به راه تحقیق و نویسنده‌گی زحمت زیاد می‌خواهد که بدون رهنمایی اساتید مهربان نمی‌توان به منزل مقصود رسید، بنا بر این از الله بی‌نیاز می‌خواهم که زحمات‌شان را بپذیرد و اجرشان را پوره بدهد.

اننی احمدالله سبحانه و تعالی الذی من علی بفضلہ و کرمه و احسانه، فله الحمد والشکر اولاً و

آخراً!

خلاصه بحث:

تیسیر در دین یکی از مولفه های مهم است تا بتوانیم بشریت را عقلا قناعت بدهیم که این دین برای نجات بشریت فرستاده شده و زمینه زیست راحت، سالم و موفقیت آور را فراهم می کند. تیسیر در دین از اساسات تشریع است و الله متعال در جای جای قرآن به آن پرداخته و رسول الله صلی الله علیه و سلم به تاکید زیاد امر نموده است تا در دین آسان گیری شود. سخت گیری در دین منفور است و شریعت اسلامی برای جلوگیری از آن پای فشاری و تاکید زیاد کرده است و هرکس که در دین سختی بکند را وعید داده و سرنوشت شان را با سرنوشت مسیحی هایی که دین شان را تحریف کردند، یکی دانسته است که ذیلاً به خلاصه شکل صوری تحقیق می پردازیم:

این رساله دارای سه فصل است که در فصل اول اصطلاحات محوری این موضوع همچون قواعد، تیسیر، جرائم و حدود معرفی مختصر شده اند، در فصل دوم قواعد فقهی که مفهوم تیسیر را افاده می کنند و راه را برای آسان گیری در دین مساعد می سازند، آورده شده است و در فصل سوم قواعد تیسیر در حدود مصداق یابی شده و کوشیدیم تا از متون فقهی احناف برای اثبات تیسیر در حدود امثله بیاوریم.

اهمیت این تحقیق در آنست که قواعد تیسیر را بر حدود تطبیق کرده و آسان گیری هایی که دین برای حدود در نظر گرفته است را در سلک تحریر بیاوریم که این کار در شروح قواعد فقهی، به این شکل صورت نگرفته است. و از جانب دیگر اسلام را همچون دین الهی به معرفی گرفته و چهره واقعی اسلام را به تصویر کشیده و گرد و خاک هایی که در کشمکش های جهانی روی آن نشسته است را، پاک کنیم. با حاکمیت سکولاریزم در جهان اسلام، تلاش های زیادی شد تا اسلام در قیاس با مسیحیت از صحنه ی زنده گی رانده شده و در مساجد محبوس گردد و برای دستیابی به چنین هدف نا مقدس، کوشیدند تا او را به سخت گیری متهم کرده و غول و زنجیر افراطیت را در پایش ببندند. ما در این تحقیق مسایلی را جمع آوری کرده ایم که سند مدعی شود برای آن که اسلام دین الله رحیم است و انسان ها را به کار مالا یطاق مکلف نکرده و سخت گیری در آن جای ندارد.

این که آیا در دین سخت گیری وجود دارد؟ و آیا دین در عصر حاضر می تواند به عنصر تیسیر پای بند باشد؟ و یا چطور می توان در حدود، آسان گیری کرد را در این تحقیق پاسخ داده ایم.

در این تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده شده است و منهج اش ازین قرار است که اولاً قواعد تیسیر را مفصلاً شرح داده ایم و در فصل جداگانه هر یک از حدود را در یک مبحث مستقل آورده و تطبیقات قواعد تیسیر را در ذیل مطالب گنجانیدیم؛ مثلاً: مبحث اول «تطبیقات قواعد تیسیر در حد

زنا» که در مطلب اول زنا را تعریف لغوی و اصطلاحی کرده و در مطالب دیگر مصداق‌هایی از تیسیر در تطبیق حد زنا آورده ایم.

در این تحقیق کوشیده شده است که به حدود که زبان دین‌ستیزان و دین‌گریزان را در مقابل اسلام دراز ساخته پرداخته شود و به شبهات دین‌گریزان و دین‌ستیزان پاسخ داده و ثابت ساختیم که حتی در سخت‌ترین قوانین شریعت که همانا حدود میباشدهم آسان‌گیری‌هایی وجود دارد. شریعت اسلامی حتی بالای کسی که زنا کرده و به‌آبروی کسی تجاوز کرده است، بالای کسی که قذف نموده و احترام یک فامیل را هتک کرده است، بالای کسی که سرقت کرده و امنیت مالی کسی را به مخاطره انداخته، بالای کسی که شراب نوشیده و عقل خود را زایل ساخته، بالای کسی که راه را مسدود کرده و امنیت اقتصادی دولت را به مخاطره انداخته و حتی بالای کسی که بغاوت کرده و حاکمیت نظام را تهدید کرده است، هم آسان‌گیری‌هایی را تشریع نموده و راه را بر سخت‌گیری بلکل بسته است. شریعت اسلامی در تطبیق حدود شرائط به شدت سخت‌گیرانه‌یی را تعیین کرده است تا کسی به ناحق حد زده نشود، همچنان شبهه را مسقط حد دانسته و کوشیده است تا با ورود اندک‌ترین شبهه، حد را ساقط بسازد، و استدلال فقیهان درین زمینه اینست که حد جزای کامل است و باید جرم هم کامل باشد، که اگر در قضیه‌ی شبهه وجود داشت، جرم کامل نیست و نباید جزای کامل داده شود، بناء حد ساقط است.

کلیدواژه‌ها: قواعد، تیسیر، جرائم و حدود.

فهرست مطالب

1	مقدمه.....
10	فصل اول.....
10	کلیات و مفاهیم تحقیق.....
11	فصل اول: کلیات و مفاهیم تحقیق.....
11	مبحث اول.....
11	مفهوم یابی قواعد فقهی.....
11	مطلب اول: تعریف قواعد.....
12	مطلب دوم: تعریف ترکیبی قواعد فقهی.....
15	مطلب سوم: سیر تاریخی قواعد فقهی.....
21	مبحث دوم.....
21	مفهوم یابی تیسیر.....
21	مطلب اول: تعریف تیسیر.....
23	مطلب دوم: ادله مشروعیت مبدأ تیسیر.....
26	مطلب سوم: حکمت تیسیر در دین.....
29	مبحث سوم.....
29	مفهوم یابی جرائم.....
29	مطلب اول: تعریف جرم.....
29	تعریف لغوی جرم:.....
30	مطلب دوم: عناصر تشکیل دهنده جرم از دید قانون.....
31	مطلب سوم: انواع جرم.....
33	مبحث چهارم.....
33	مفهوم یابی حدود.....
33	مطلب اول: تعریف حد.....
33	✓ تعریف لغوی حدود:.....
33	✓ حدود در اصطلاح.....
34	مقارنه بین حد و تعزیر.....
34	تعریف تعزیر:.....
35	مقارنه بین حد و قصاص.....
35	مطلب دوم: حکمت مشروعیت حدود.....
37	مطلب سوم: عدم اجتماع حد و تغریب.....
39	مطلب چهارم: تطبیق حدود در جهان معاصر.....
41	فصل دوم.....

41	معرفی قواعد بسر
42	مبحث اول
42	قواعد اصلی تیسیر
42	مطلب اول: «المشفه تجلب التیسیر»
42	معنی و مفهوم قاعده
43	منبع قاعده
46	مطلب دوم: «الضرورات تبیح المحظورات»
47	منبع قاعده
49	مبحث دوم
49	قواعد فرعی تیسیر
49	مطلب اول: «تدرء الحدود بالشبهات»
49	انواع شبهه:
49	1. شبهه در فعل:
49	2. شبهه در محل:
50	منبع قاعده
51	مطلب دوم: «لا واجب مع العجز ولا محرم مع الضرورة»
51	منبع قاعده
53	مطلب سوم: «الاصل فی المضار التحريم»
54	مطلب چهارم: «الاصل فی المنافع الاباحه»
54	مطلب پنجم: «الامر اذا ضاق اتسع»
57	فصل سوم
57	تطبیقات قواعد تیسیر در حدود
58	مبحث اول
58	تطبیقات قواعد تیسیر در حد زنا
58	مطلب اول: تعریف زنا
58	✓ معنی لغوی زنا:
58	✓ معنی اصطلاحی:
59	مطلب دوم: اسقاط حد زنا با شبهه
59	شبهه نکاح
59	✓ شبهه نکاح متعه:
60	✓ شبهه نکاح شغار:
60	✓ شبهه نکاح تحلیل:
61	✓ نکاح بدون ولی:
62	شبهه خطا
62	✓ سقوط حد با ابا و فرزین شهود از شروع رجم:
63	✓ عدم قبولیت شهادت سه مرد و دو زن:

64.....	شبهه زمان.....
65.....	شبهه در اقرار.....
65.....	✓ اقرار مجبوب:.....
66.....	✓ اقرار زانی و انکار مزنیه:.....
66.....	مطلب سوم: تفکیک زانی به محصن و غیر محصن.....
67.....	مطلب چهارم: اکراه مسقط حد.....
68.....	مطلب پنجم: استئجار بخاطر زنا.....
68.....	مطلب ششم: سخت گیری در شهود.....
68.....	✓ عدم قبولیت شهادت زن:.....
69.....	✓ شهود باید عادل باشند:.....
69.....	مطلب هفتم: تاخیر حد زنا تا وضع حمل.....
71.....	مطلب هشتم: تکرار زنا و حد واحد.....
72.....	مطلب نهم: در ملامسه و مفاخذه حد نیست.....
72.....	مطلب دهم: عدم شرطیت جمع بین جلد و رجم.....
74.....	مبحث دوم.....
74.....	تطبیقات قواعد تیسیر در حد قذف.....
74.....	مطلب اول: تعریف قذف.....
74.....	✓ معنی لغوی:.....
74.....	✓ معنی اصطلاحی:.....
75.....	مطلب دوم: شرائط حد قذف.....
75.....	1. شرائط قاذف.....
75.....	2. شرائط مقذوف.....
75.....	3. شرطی که باید قاذف و مقذوف یکجایی داشته باشند.....
75.....	4. شرائط مقذوف به.....
76.....	مطلب سوم: نقش توبه در حد قذف.....
76.....	مطلب چهارم: تعدد قذف.....
77.....	مطلب پنجم: مسقطات حد قذف.....
77.....	✓ رجوع شهود از شهادت:.....
78.....	✓ عفو قاذف توسط مقذوف:.....
78.....	✓ سقوط احصان قذف:.....
79.....	مطلب ششم: ادعا بدون شاهد.....
80.....	مطلب هفتم: قذف زانی به زنا.....
80.....	مطلب هشتم: عدم تطبیق حد بر قاذف گنگ.....
81.....	مبحث سوم.....
81.....	تطبیقات قواعد تیسیر در حد شرب و سکر.....
81.....	مطلب اول: تعریف شرب.....

- ✓ معنی لغوی شرب:..... 81
- ✓ معنی اصطلاحی شرب:..... 81
- ✓ تعریف سکر:..... 81
- ✓ مقارنه بین شرب و سکر:..... 82
- ارکان حد شرب..... 82
- شرائط اقامه حد شرب..... 83
- ✓ شرائط شارب:..... 83
- ✓ شرائط مشروب:..... 83
- مطلب دوم: اسباب ثبوت حد شرب..... 84
- مطلب سوم: شبهه مسقط حد شرب..... 84
- ✓ بوی مثبت شرب نیست:..... 84
- ✓ علم قاضی مثبت شرب نیست:..... 85
- ✓ رجوع از اقرار:..... 85
- مطلب چهارم: جواز شرب در حالت اضطرار..... 86
- مطلب پنجم: تداخل حد شرب با جرم دیگر..... 86
- مطلب ششم: حد شرب باید خفیف باشد..... 87
- مبحث چهارم..... 88
- تطبیقات قواعد تیسیر در حد سرقه..... 88
- مطلب اول: تعریف سرقه..... 88
- ✓ معنی لغوی سرقه:..... 88
- ✓ معنی اصطلاحی سرقه:..... 88
- ✓ ارکان حد سرقه:..... 89
- ✓ شرائط حد سرقه:..... 89
- شرائط سارق:..... 89
- شرائط مسروق:..... 89
- شرائط مسروق منه:..... 90
- شرائط مسروق فیه:..... 90
- مطلب دوم انواع سرقت..... 91
- مطلب سوم: مثال هایی از سقوط حد سرقت..... 92
- شبهه:..... 92
- ✓ سرقت از بیت المال:..... 92
- ✓ سرقت گروهی:..... 92
- ✓ شراکت سارق در مسروق:..... 92
- ✓ اختطاف انسان بالغ:..... 93
- اشتراک مرفوع القلم با مکلف در سرقت:..... 93
- رجوع از اقرار..... 94

94.....	تکذیب مسروق منه به اقرار سارق.....
95.....	عفو سارق.....
96.....	هبه مسروق به سارق.....
97.....	تسلیم مسروق به مسروق منه قبل از مرافعه.....
97.....	سرقت در وقت ضرورت.....
97.....	✓ ضرورت در لغت:.....
97.....	✓ ضرورت در اصطلاح:.....
98.....	✓ سرقت در وقت گرسنه گی:.....
98.....	✓ مشروعت ظفر بالحق:.....
99.....	✓ تعدد سرقت:.....
99.....	✓ عدم اکمال نصاب:.....
101.....	مبحث پنجم.....
101.....	تطبیقات قواعد تیسیر در حد حرا به.....
101.....	مطلب اول: تعریف حرا به.....
101.....	✓ معنی لغوی:.....
101.....	✓ در اصطلاح:.....
101.....	✓ مقارنه بین سرقت و حرا به:.....
102.....	مطلب دوم: رکن محاربه.....
102.....	مطلب سوم: شرائط حد محاربه.....
102.....	✓ شرائط قاطع:.....
102.....	✓ شرائط مقطوع علیه:.....
103.....	✓ شرائط قاطع و مقطوع علیه:.....
103.....	✓ شرائط مقطوع له:.....
103.....	✓ شرائط مقطوع فیه:.....
103.....	مطلب چهارم: انواع قطاع الطريق.....
104.....	مطلب پنجم: مسقطات حد حرا به.....
104.....	✓ توبه:.....
105.....	✓ تکذیب قاطع:.....
105.....	✓ رجوع مقر از اقرار:.....
105.....	✓ تکذیب شهود توسط مقطوع علیه:.....
105.....	✓ شراکت قاطع در مال مقطوع:.....
105.....	✓ صلح بین قاطع و مقطوع علیه:.....
105.....	✓ شراکت مرفوع القلم:.....
106.....	مبحث ششم.....
106.....	تطبیقات قواعد تیسیر در حد بغی.....
106.....	مطلب اول: تعریف بغی.....

106.....	✓ تعریف لغوی:.....
107.....	✓ تعریف اصطلاحی بغی:.....
107.....	✓ فرق بین خوارج و بغات:.....
108.....	✓ مقارنه بین باغی و قطاع الطريق:.....
108.....	مطلب دوم: راهکارهای دفع بغات.....
108.....	1. مذاکره:.....
110.....	مطلب سوم: بغاوت فسق است نه کفر.....
111.....	مطلب چهارم: حقوق بغات بر دولت.....
111.....	✓ عدم جواز قتل اسرای بغات:.....
112.....	مطلب پنجم: قبولیت اخذ زکات توسط باغی.....
114.....	نتیجه بحث.....
115.....	پیشنهادهات.....
116.....	فهرست آیات.....
119.....	فهرست احادیث.....
121.....	فهرست اعلام.....
125.....	فهرست منابع.....

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، خلق فقدر، وشرع فيسر فقال: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (4) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (5) و ايضا قال الله تعالى: لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (17) ولم يجعل على الناس في الدين من حرج، والصلاة والسلام على رسوله الأمين الذي ما خير بين أمرين إلا اختار أيسرهما مالم يكن مآثما، وعلى آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدين.

اسلام، دين فرازمانی و فرامکانی هست که برای هدایت بشریت فرو فرستاده شده است. این دين از شاخص‌هایی برخوردار است که بشریت را بسوی خود کشانیده و عاشق خود بگرداند. این دين، از جانب الهی فرستاده شده است که رحمن و رحيم از جمله صفات‌اش می‌باشد، خدای مهربانی که خود رؤف هست و به زبان خود انسان‌ها به ایشان دين فرستاده است، تا بفهمند و بفهمانند و بشریت را از گودال بدبختی رهانیده به سوی فلاح دارين، رهنمون سازند. بحث "قواعد تيسير و تطبيقات آن در جرائم حدی" از جمله ابحاث دقيق المسلك، لطيف المأخذ و جامع المحاسن است که در کتب اصولی به آن‌ها پرداخته شده است. این تحقيق در تکوين گفتمان دينی نقش برارنده و کمک‌کننده دارد و می‌تواند پاسخی به سوالات جديد مستشرقين، گروه‌های تشکیکی، نواندیشان دين‌ستيز و روشن‌فکران دين‌گريز باشد و در عين حال، رسالت ما به عنوان مومنين به این دين، تا حد ممکن ادا شده باشد.

جنبه‌های مجهول این تحقيق پیچیده‌تر از آن است که انسان کم علمی مثل من بتواند به گونه آن برسد، ولی در یک مطالعه ابتدایی فهمیده می‌شود که در این راستا تحقیقات همه‌جانبه نشده است. تحقيق روی قواعد فقه به شکل تفصیلی صورت گرفته اما با این روش که بتوان روی باب خاص انگشت نهاد، در باب جرایم نشده است. موضوع دیگر این‌که قواعدنگاران نخبه کوشیده اند قواعد را بصورت همه‌جانبه تشریح کنند ولی نقطه کور و جنبه مجهول قضیه این است که بتوانیم قواعد تيسير را از آن خرمن، علیحده سازیم.

سوالات اصلی:

آیا آسان‌گیری در دین وجود دارد؟

آیا در حدود هم می‌توان تیسیر را تطبیق کرد؟

سوالات فرعی:

قواعد تیسیر کدام‌ها هستند؟

مصادق‌های تیسیر در حدود کدام‌هاست؟

اهداف تحقیق:

منظور از تحقیق علاوه بر گسترش معلومات تخصص محقق، کسب رضایت الله متعال و قدم گذاشتن

در راه تحقیق موارد زیر هم هست:

1. تحقیق موردی روی تطبیقات قواعد تیسیر در جرائم حدی.

2. شناخت کلی از قواعد تیسیر.

اهمیت موضوع:

تحقیقات در عرصه‌ی قواعد تیسیر انجام شده‌است که مشتمل بر تشریح لغوی و تبیین مفاهیم اصطلاحات قواعد شده ولی این تحقیق، قواعد تیسیر را بالای جرائم حدی تطبیق می‌کند. حدود از جمله مجازاتی است که زجرا بالای مجرمین تطبیق می‌شود تا جامعه تزکیه شده و به تعالی اخلاقی برسد. کسانی همچون نصر حامد ابوزید بر حدود ثابت‌هی اسلام حمله‌ور شده و مدعی‌است که این احکام در زمانی تشریع گردید که انسان‌ها بدوی بودند و حقوق بشر امروزی مروج نبود؛ امروز تطبیق این حدود با مبانی حقوق بشر در تعارض بوده و باید آنرا از سیستم قضایی حذف نموده که حتی از متن قرآن هم پاک گردد؛ هکذا کسانی دیگر حدود را با نظریه "فردیت قانون" بیگانه پنداشته و استدلال کرده‌اند که "رابطه جرم و مجازات" که در حقوق معاصر یک اصل است، در حدود مراعات نشده است. بنده تحقیق هذا را روی دست گرفتم تا به کمک پروردگار معین و به رهنمایی استاد دین‌دوست به این پرسش‌ها پاسخیابی کرده باشیم.

پیشینه تحقیق:

در رابطه به قواعد تیسیر تحقیقات بی‌شماری صورت گرفته است که مایه دل‌گرمی همگان است والحمدلله دانشمندان چیره‌دست مان قلم روی این موضوع گذاشته اند، اما روی قواعد یسر چند تحقیق کوتاهی را یافتم که ذیلا معرفی شان می‌گردد:

1. کتاب "الیسر و السماحه فی لاسلام" از فالح بن محمد الصغیر. این کتاب را وزارت اوقاف کشور عربستان سعودی در سایت خود منتشر نموده است. کتاب هذا دارای یک مقدمه و پنج مبحث است:

- ✓ اول: اسلام استوار بر تیسیر و آسان‌گیری است؛
- ✓ دوم: رامکارهای دین برای تحقق آسان‌گیری و سماحت.
- ✓ سوم: مجالات آسان‌گیری در اسلام:
- ✓ چهارم: قواعد تیسیر
- ✓ پنجم: عواقب دوری از منهج تیسیر.

ماحصل این تحقیق قرار ذیل گفته شده است:

آسان‌گیری در دین از جمله مقاصد عمده شریعت اسلامی است که هرکس از آن منکر شود جاهل است؛ وسطیت این دین عمومیت و شمولیت را دارد که تمام جوانب دین را احتوا میکند. عقیده، اخلاق، عبادت، معاملات و عقوبات را هم زیر پوشش خود قرار داده است؛ تخطی از منهج تیسیر آثار ویران‌گری را به‌بار می‌آورد که ممکن است مسلمانان را از راه راست منحرف نموده به کج‌راه و بی‌راهه برده منتج به کفر شود و مخالفت از مبدء تیسیر مخالفت از منهج رسول الله است که بنا بر روایت عائشه رضی الله عنها پیامبر اسلام هیچ‌گاه کار سخت را اختیار نمی‌کرد.

2. کتاب "وسطیه الاسلام و سماحته" از دکتر وهبه الزحیلی. این کتاب را هم وزارت اوقاف

کشور عربستان سعودی در سایت خود نشر نموده است که دارای سه عنوان کلی میباشد:

✓ وسطیه الاسلام؛

✓ سماحه الاسلام و

✓ دعوت الاسلام للحوار.

همچنان استاد زحیلی کتابی دیگر دارد با عنوان "نظریه الضروریه الشرعیه" که محتویات کتاب روی قاعده اساسی تیسیر (المشقة تجلب التیسیر) بنا یافته و رخصت های شریعت را به‌کندکاوی گرفته است. استاد زحیلی نتیجه تحقیق خود را چنین بیان میکند که اسلام مردم را به گفتگو دعوت میکند و این کارش نشانگر سماحت و آسانی میباشد.

3. کتاب "وسطیه الاسلام و سماحته و دعوته للحوار" از استاد دکتر محمد بن احمد الصالح. کتاب

هذا تمرکز روی وسطیت دارد که میانه‌روی و آسان‌گیری را در قرآن و سنت، روی موضوعات:

عقیده، شریعت، عبادت و شمولیت تیسیر در تمام نواحی دین به بحث گرفته است. کتاب را

وزارت اوقاف سعودی در سایت خود منتشر نموده است.

4. مرتبط ترین تحقیق که علی الاخص روی قواعد تیسیر صورت گرفته است کتاب "القواعد

والضوابط الفقہیہ المتضمنه للتیسیر" از عبداللطیف عبدالرحمن بن صالح العبد هست که قواعد

یسر را جمع‌آوری نموده و ضمناً وجه تیسیر اش را ذکر کرده است. کتاب هذا در سال 1423هـ

توسط دانشگاه مدینه منوره چاپ و نشر شده است که دارای دو مجلد میباشد. در جلد اول، قواعد را جمع نموده و با موافقت دادن شان با تیسیر به شرح آنها پرداخته است. در جلد دوم که دو بخش دارد. در بخش اول آن ادامه قواعد را آورده و در بخش دوم آن ضوابط فقهی را جمع‌آوری کرده است.

5. کتاب **"وسطیه الاسلام و سماحته"** از دکتر عبدالغزیز بن عثمان تویجری. که وزارت اوقاف سعودی آنرا در سایت خود نشر نموده است. کتاب، دو مبحث عمده دارد که شامل بایدهای میانروی و آسان‌گیری در اسلام و موضوعات و اهداف گفتگو می‌باشد و در نهایت هم رسالت وسطیت، آسانگیری و گفتگو وضاحت داده شده است.

6. کتاب **"وسطیة الاسلام"** از دانشمند چینی صالح حبیب الله (تنشی شیوه ی) که دارای دو مبحث عمده است: مضمون‌های میانه روی اسلامی و وسطیت اسلام منهج اجتماعی دارد، میباشد. جناب حبیب الله کتاب خود را با وضاحت دادن عواقب افراط و تفریط و اضرار حرج به پایان رسانیده چنین نتیجه‌گیری می‌کند: " بعد از آن‌که بعضی از کشورهای اسلامی ظاهراً استقلال خود را از انگلیس و روسیه گرفتند، بطریق دیگر مستعمره شده و سیاست خارجی شان در اختیار کشورهای قدرت‌مند قرار گرفت و نظام عسکری شان مطابق خواسته های ابرقدرت‌ها شکل یافت. با این‌حال ما دچار یک تحول معرفتی بزرگ شدیم که باید از آن فایق بیرون شویم. این تحول سقوط در افراط و تفریط بود. نیاز شدید است تا با در پیش گرفتن سماحت و آسان‌گیری جلو سخت‌گیری هارا گرفته و اسلام را در مقابل استعمار نوین، پیروز گردانیم.

7. در خصوص قواعد فقهی کتب زیادی تدوین شده است که که ذیلاً نام چندتای شان را ذکر میکنیم: «قواعد ابن الملقن» از سراج الدین ابوحفص عمر بن علی الانصاری ابن ملقن. «موسوعه القواعد الفقهیه» از محمد صدقی بن احمد بن محمد ابوالحارث آل بورنو. این کتاب چنانچه از نامش پیداست به شکل موسوعه یی نوشته شده که تمام قواعد فقهی مذاهب اربعه را جمع‌آوری، تشریح و استخراج مسئله کرده است. «درر الحکام فی شرح مجله الاحکام» از علی حیدر خواجه امین افندی و ده‌ها کتاب دیگر که بخاطر جلوگیری از اطاله کلام از ذکرشان خودداری میکنیم.

تحقیقات انجام شده روی وسطیت و سماحت، به‌شکل عام صورت گرفته‌بود ولی آنچه این تحقیق به سراغ‌اش می‌رود، تطبیقات قواعد تیسیر در جرائم حدی است. حدود از جمله احکام قطعی الثبوت است که امروز در اکثر دولت‌های مسلمانان تطبیق‌اش نمی‌شود؛ این تحقیق در صدد آن‌ست تا واضح سازد که در آن افراطیتی وجود ندارد و هرآنچه را الله شرع نموده خالی از سختی بوده و به‌آسان‌گیری حکم میکند.

در خصوص قواعد تیسیر تحقیقاتی انجام شده است ولی آنچه این تحقیق را از دیگران متمایز میسازد این است که ما با استمداد از قواعد تیسیر، مسائل فروعی را جمع‌آوری می‌کنیم که حتی بالای مجرم هم آسان‌گیری در نظر گرفته شده است.

تحقیق‌های قبلی که در این زمینه شده است از جانب شخصیت‌های چیزفهم، قابل اعتماد انجام شده که در زمان خودشان کار بزرگی بوده و افتخار سترگی هستند که خزینة فرهنگی ما را غنی ساخته و راه را برای ما بازتر کرده است که ازین بابت از الله متعال برای‌شان اجر بی‌پایان می‌طلبیم؛ اما این تحقیق یک تفاوت عمده دارد که همانا رفتن بطرف تیسیر بکمک قواعد فقهی است. قواعد فقهی مشهور هم‌چون: "المشقة تجلب التیسیر" یکی از آن قواعد خمسه کبری است که آسان‌گیری را تبیین و مستندسازی می‌کند. در این تحقیق می‌کوشیم تا با استمداد از قواعد فقهی به‌طرف تبیین مسامحه دینی برویم.

فوائد این تحقیق:

تحقیق حاضر فوائد ذیل را به دنبال خواهد داشت:

1. تحقیق هذا با استمداد از قاعده "المشقة تجلب التیسیر" و دیگر قواعد تیسیر تدوین میگردد.
2. تلاش بسیار میکنیم تا مثال‌های واقعی و عملی ارایه کنیم تا در حل قضایای معاصر ممد واقع شود.
3. در این تحقیق تلاش شده است تا احکام را با مقاصدش گره بزنیم؛
4. این تحقیق به ما کمک می‌کند تا از متنفرسازی مردم از دین جلوگیری کرده جلو دین‌گریزی‌های بی‌مهابانه را بگیریم.
5. از آن‌جا که یکی از مقاصد شریعت رفع حرج است، بناء کوشیده ایم تا مجتهدین و مفتی‌های کرام را قناعت بدهیم که در فرایند اجتهاد و افتای خود از عینک تیسیر استفاده کنند و با این نظاره به سراغ پاسخ به مسائل جدید بروند.
6. ما می‌کوشیم تا از مسائل جدید مثال بیاوریم که این تمایز بهترین روش برای حل مسائل جدید در ظل نصوص و قواعد میباشد.

از الله متعال عاجزانه استدعا میکنیم تا بنده‌ی کم علم مثل من را در تکمیل این تحقیق یاری رساند و آنرا از ما بپذیرد. بدون شک بدون کمک آن ذات معین، از ما کاری ساخته نیست و تکمیل هر کاری به مدد آن مدد رسان منوط میباشد.

اسباب اختیار موضوع:

1. من علاقه‌ی زیاد به اصول فقه دارم و وقتی دیدم اکثریت موضوعات اصولی بحث شده است، این موضوع توجه‌ام را جلب نمود و خواستم روی آن بحث تیزس یا همان رساله خود را انجام دهم.
2. روی این موضوع بحث‌های مفصلی انجام نشده است و یا اگر شده با عرف و قوانین مدنی افغانستان تلائمی ندارند.
3. کتب زیادی روی وسطیت و سماحت نوشته شده است ولی آسان‌گیری در ذیل قواعد تیسیر به بحث گرفته نشده بود.
4. یکی از اسباب اختیار موضوع اینست که در عصر حاضر سماحت اسلام زیر آواری از خاک افراطیت و سخت‌گیری دفن شده است و دشمنان اسلام با بسیار قلم‌فرسایی‌ها از اسلام چهره‌یی رسامی کرده‌اند که مردی ست با چهره‌ی خشن و چاقوی برانی در دست دارد و هرکس را با نوک سنان خود پاره میکند، بنده روی این موضوع تحقیق نمودم تا ثابت بسازم که حتی در سخت‌ترین احکام اسلام هم، آسان‌گیری در نظر گرفته شده است.
5. بعد از تهاجم فکری غرب و رونق گرفتن بازار استشراف و تشکیک، اسلام را شریک جرم معرفی کردند و کوشیدند تا از صحنه‌ی زنده گی منزوری اش ب؛ در این تحقیق میکوشیم تا با "جمع‌آوری و تشریح قواعد تیسیر" ثابت سازیم که حتی در سخت‌ترین مجازات که برای شنیع‌ترین جرائم وضع شده است، تیسیر و تسامح در نظر گرفته شده و از جانب دیگر، بتوانیم شبهه مستشرقین را دفع و سوالات پرسش‌گران را پاسخ دهیم.

روش تحقیق:

در این تحقیق قواعد فقهی که با موضوعیت تیسیر آمده‌اند را در یک فصل مستقل و دو مبحث آورده‌ایم که در مبحث اول دو قاعده اصلی تیسیر (المشقه تجلب التیسیر و الامر اذا ضاق اتسع) تشریح می‌کنیم و در مبحث دوم قواعد فرعی که با تیسیر در دین مرتبط هستند را آورده‌ایم:

تطبیقات این قواعد تیسیر را در خود متن می‌آوریم. عنوان را از آسان‌گیری‌های شریعت در حدود گرفته و با استعمال قاعده فقهی، نظریه ائمه اربعه را آورده و قواعد فقه را در حدود، تطبیق می‌کنیم؛ مثلاً: موجودیت شبهه در حد زنا را مسقط حد گرفته، با استعمال قاعده "تدرء الحدود بالشبهات" نظریه ائمه اربعه در مورد شبهه را تبیین و آسان‌گیری شریعت را ذکر خواهیم کرد.

ضرورت تحقیق:

از آن‌جا که در پیشینه تحقیق معلوم گردید که تحقیق‌های زیادی در خصوص وسطیت، اعتدال و آسان‌گیری دین انجام شده است؛ اما تا آن‌جا که من دیدم تحقیق مدونی در خصوص تطبیقات قواعد تیسیر در جرائم حدی انجام نشده بود، بناء بنده اقدام به تحقیق روی این عنوان نمودم تا به کمک معین بتوانم حرف جدیدی در عرصه‌ی فرهنگ‌سازی و معرفی اسلام داشته باشم.

خطه و پلان تحقیق

این تحقیق به شرح ذیل، شامل مقدمه سه فصل و نتیجه است:

مقدمه

فصل اول: مفاهیم و کلیات تحقیق که دارای چهار مبحث میباشد:

مبحث اول مفهوم یابی قواعد فقهی؛

مبحث دوم مفهوم یابی تیسیر؛

مبحث سوم مفهوم یابی جرائم؛

فصل دوم: معرفی قواعد یسر که دارای دو مبحث میباشد:

مبحث اول قواعد اصلی یسر؛

مبحث دوم قواعد فرعی یسر.

فصل سوم: در فصل سوم تطبیقات قواعد تیسیر در حدود به بحث گرفته شده است که دارای شش

مبحث میباشد:

مبحث اول تطبیقات قواعد تیسیر در حد زنا؛

مبحث دوم تطبیقات قواعد تیسیر در حد قذف؛

مبحث سوم تطبیقات قواعد تیسیر در حد شرب و سکر؛

مبحث چهارم تطبیقات قواعد تیسیر در حد سرقه؛

مبحث پنجم تطبیقات قواعد تیسیر در حد حرابه؛

مبحث ششم تطبیقات قواعد تیسیر در بغی.

مبحث چهارم مفهوم یابی حدود.

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

مبحث اول: مفهومیابی «قواعد»

مبحث دوم: مفهومیابی واژه «تیسیر»

مبحث سوم: مفهومیابی «جرائم»

مبحث چهارم: مفهومیابی واژه «حدود»

فصل اول: کلیات و مفاهیم تحقیق

مبحث اول

مفهوم یابی قواعد فقهی

مطلب اول: تعریف قواعد

قواعد جمع قاعده و قاعده بر وزن فاعله است، و اصل این کلمه ق، ع و د می‌باشد که دلالت به ثبات و استقرار می‌کند. لغت‌شناسان بین "قاعد" و "قاعده" فرق کرده‌اند به این صورت که قاعد، ضد قیام است که مفهوم جلوس را با خود حمل می‌کند.¹ اما عرب‌ها اصطلاح قاعد را بر زن بزرگ‌سالی اطلاق می‌کنند که وزن زیاد دارد و اکثر وقت‌اش در نشسته‌بودن می‌گذرد.^{2،3،4} اما "قاعده" چنانچه ابن منظور افریقی⁵ می‌گوید: «وَالْقَاعِدَةُ: أَصْلُ الْأَسْنِ»⁶ قاعده بنیادهای زیرین تهداب را می‌گویند. آیات و احادیث زیادی وجود دارد که قواعد و قاعده بمفهوم فوق آمده است؛ مثلاً: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ»⁷ ترجمه: چون برآورد تهداب‌های خان را ابراهیم علیه السلام و فرزند وی اسماعیل علیه السلام و «فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ»⁸ ترجمه: پس آمد حکم الله بسوی عمارات آنها از جانب بنیادها و «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ»⁹ ترجمه: و زنان کلان‌سال.

1- بعضی از اهل لغت فرق کرده‌اند بین "جلوس" و "قعود". به این شکل که قعود به حالتی اطلاق می‌گردد که شخص از حالت ایستاده به زمین بنشیند اما جلوس به حالتی می‌گویند که شخص از حالت سجده بنشیند یا از حالت پهلو خود را راست کند.

2- الثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ابومنصور. (1422-2002). فقه اللغة و سر العربیة. نشر احیاء التراث العربی. ص: 141
3- الحریری البصری، القاسم بن علی بن محمد بن عثمان ابومحمد. (1418-1998). درة الغواص فی اوهام الخواص. نشر موسسه الکتب الثقافیة- بیروت. ص: 170

4- الرازی ابوالحسن، احمد بن فارس زکریاء القزوینی. (1418هـ-1997م). الصحاحی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها. نشر محمد علی بیضون. ص: 60

5- محمد پسر محرم پسر علی ملقب به ابولفضل جمال الدین مشهور به ابن منظور انصاری رویفی که در سال ۶۳۰ هجری تولد و در سال ۷۱۱ هجری وفات یافته است. (انیس الفضلاء من سیر اعلام النبلاء. تألیف ابی رمله محمد المنصور بن ابرهیم. ج ۱. ص: ۸۸).

6- افریقی، محمد بن مکرم بن علیف ابولفضل جمال الدین بن منظور الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج 3. ج 3. نشر دار صادر- بیروت. ص 361

7- البقرة: ال 7 آیه 127.

8- اللحل: ال 26 آیه

9- سوره النور آیه 60

در احادیث: « وَإِنَّا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، قَوَاعِدُ بُيُوتِكُمْ، وَمَقْضَى شَهَوَاتِكُمْ، وَحَامِلَاتُ أَوْلَادِكُمْ »¹ ترجمه: ما جماعت زنان که در خانه های تان نشسته هستیم و شهوتهای تان را برطرف میکنیم و اولادهای تان را حامله میشویم.

در آیت اول و دوم، قواعد بمعنی تهداب تعمیر آمده است؛ در آیت سوم، قواعد همان زنی را گفته است که نه حیض ببیند و نه هم ازدواج کرده بتواند و در حدیث هدفش نشستن و محافظت خانم ها از خانه است. «قواعد عبارت از تهداب یک چیز است چه آن چیز حسی باشد مثل "تهداب خانه" یا معنوی باشد مثل "قواعد شریعت" وقتی گفته می شود "قواعدالبیت" یعنی تهداب و اساس تعمیر مراد است که آن تعمیر بالایش استوار میگردد، وقتی گفته می شود "قواعدالهودج" هدف همان چهار تیرچاهی است که در زیر کجاوه انداخته می شود و چوب های دیگر بالای آن.²

مطلب دوم: تعریف ترکیبی قواعد فقهی

قواعد فقهی را از دو رویکرد تعریف خواهیم کرد:

الف: رویکرد توصیفی: ابن ملقن³ قواعد را چنین توصیف نموده است: "هي قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها"⁴، قاعده عبارت از قضیه کلی است که بالای تمام جزئیات خود قابل تطبیق می باشد.

ب: رویکرد علمی: ابن نجیم قواعد را چنین تعریف نموده است: «حکم کلی ینطبق علی جمیع جزئیاته او اکثرها، لتعرف احکامها منه»⁵

قاعده عبارت از حکم کلی است که بالای تمام یا اکثریت جزئیاتش قابل تطبیق باشد، تا اینکه احکام آن فروع از آن کلی فهمیده شود.

1- البیهقی، احمد بن الدسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی ابوبکر. (1423). شعب الایمان. ج 11. چ 1. نشر مکتبه الرشد للنشر و التوزیع بالرياض. ص: 177

2- القیسی، ابوعلی الحسن بن عبدالله. (1408-1987). ایضاح شواهد الإیضاح. ج 1. نشر دار الغرب الاسلامی، بیروت- لبنان. ص: 470.

3- ابن ملقن، ابوحفص سراج الدین عمر بن علی بن احمد بن محمد بن عبدالله انصاری در سال 723 در مصر تولد و در سال 804 وفات نموده است. ابن ملقن از جمله علمای شافعی مذهب است که بعد از فوت پدرش، مادرش با شرف الدین عیسی مغربی ازدواج کرد که این دانشمند به تلقین قرآن مشغول بود و کنیه ی ابن ملقن هم از همین ناحیه آمده است. ابن ملقن نزدیک به 300 کتاب نوشته است که اکثریت آنها بعد از وفات اش توسط افراد دیگر نشر شده اند.

4- ابن الملن، سراج الدین ابوحفص عمر بن علی الانصاری. (1431-2010). قواعد ابن الملن او «الاشباه و النظائر فی قواعد الفقه». ج 1. چ 1. نشر (دار ابن القیم للنشر و التوزیع، ریاض- المملکت العربیه السعودیه.

5- السبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن تقی الدین. (1991). الاشباه والنظائر. ج 1. چ 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 11.

«قضیه کلیه من حیث اشتمالها بالقوة علی احکام جزئیات موضوعها» قضیه کلی است که تمام جزئیات همان موضوع را شامل میشود.¹

قواعد فقهی تعاریف متعدد شده است که بعضی از علما مثل محمد صدقی² حتی تا 11 تعریف را نقل کرده است که تمام تعاریف متفق المهور هستند اما در یک مورد با هم اختلاف دارند که آیا قواعد فقهی، کلی هستند یا اکثری. کسانی همچون: شریف جرجانی³، علامه تفتازانی⁴، ابن نجار حنبلی،⁵ سلیمان بن عبدالقوی⁶، محمد انیس عباد⁷، خادمی⁸ و بهوتی⁹ قواعد فقهی را کلی دانسته اند و میگویند که قواعد باید صفت کلی را با خود داشته باشد، اما کسانی همچون ابن السبکی¹⁰ و صاحب المحلی¹¹ قواعد فقهی را طوری تعریف نموده اند که اکثریت جزئیات خود را احتوا میکند.¹² ذیلا دو تعریف را نقل میکنیم که قواعد را با قید کلی بودن تعریف نموده اند:

1. «قضیه کلیه من حیث اشتمالها بالقوة علی احکام جزئیات موضوعها»¹³

ترجمه: عبارت از قضیه کلی ای است که از حیث استعداد و قوه، همه احکام و جزئیات خود را شامل میشود.

1- عبداللطیف العبد، عبدالرحمن بن صالح. (2003-1423). القواعد و الضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير. ج 1. نشر عمادت البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة. ص 34.

2 محمد صدقی فرزند احمد البورنو استاد در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود مؤلف کتاب "موسوعة قواعد الفقهية" (مقدمه کتاب)
3 میر سید شریف جرجانی در سال 740 قمری در روستای طاغور در استرآباد گرگان یا به روایتی در قریه طاغو (طاعون) در نزدیکی ارگانج ولایت خوارزم از بیستان امروزی متولد شد و از جمله علمای دروه ال ظفر و تیموریان بوده است. (سیر اعلام النبلاء. ج 14. ص: 542).
4 سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی خراسانی تفتازانی مشهور به تفتازانی فقیه، متکلم، منطق دان و ادیب خراسان است. علامه در سال 769 در ولایت شیروان آن زمان تولد شده است. (معجم المؤلفات الاصولیه الشافعیه المبتوئه فی کشف الظنون و ایضاح المکنون و هدیه العارفین. ج 2. ص: 404).

4- ابن النجار الحنبلی، تقی الدین ابوالبقاء محمد بن احمد بن عبدالعزیز بن علی الفتوحی. (1418-1997). شرح الکوکب المنیر. ج 1. نشر مکتبه العییکان)

5- الصرصری، سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم الطوفی. (1407-1987). شرح مختصر الروضة. ج 1. ج 1. نشر موسسه الرساله. ص 120
6- محمد انیس که عبادہ تخلص میکند از نویسنده گان و محققان معاصر است که کتب فقهی مشهوری در خصوص فقه و قواعد فقهی نوشته است که مشهورترین کتابش «التشریع الاسلامی: اهدافه و اتجائه» میباشد. (ویکی پدیا)

7- ابی سعید خادمی مؤلف کتاب "منافع الدقائق شرح مجامع الحقائق".
8- بهوتی حنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادريس. (ب ت). کشف القناع عن متن الإقناع. ج 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص 16

9- ابونصر تاج الدین سبکی عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی السبکی دانشمند شافعی مذهب که از اعلام دمشق است و در آنجا بصفت قاضی کار کرده است. وی در سال 1327 در قاهره مصر تولد و در سال 1370 وفات نموده است. (سیر اعلام النبلاء. ص: 38)

10- جلال الدین، محمد پسر احمد پسر محمد پسر ابراهیم از کبار علمای شافعی مذهب است که خود را منسوب به محلی میکند که قریه یی در مصر است. المحلی در سال 864 هجری وفات یافته است. کتاب شرح و رقعات اش از مشهورترین و معتمدترین کتب اش است که در اصول فقه نوشته شده است. (شرح الورقات فی اصول الفقه. ج 1. ص: 28).

11- آل بورنو، محمد صدقی بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزی. (2003-1424). موسوعة القواعد الفقهية. ج 1. ج 1. نشر موسسه الرساله، بیروت- لبنان. ص 21).

12- عبداللطیف العبد، عبدالرحمن بن صالح. (2003-1423). القواعد و الضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير. ج 1. ج 1. نشر عمادت البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة. ص 34

2. «قضیه کلیه منطبقه علی جمیع جزئیاتها»¹

ترجمه: قواعد فقهی عبارت از قضیه‌ی کلی هستند که بالای تمامی جزئیات خود قابل تطبیق باشد.

کسانی که قواعد را به اغلیت تعریف کرده اند چنین استدلال میکنند: هر قاعده استثنائاتی دارد که این استنهاها قواعد را از کلی بودن خارج میکند. در نقد نظریه اغلیت بودن قواعد، دو دلیل آورده شده است:

الف: هدف از کلی بودن قواعد اکثری بودنشان است و این اکثری بودن به این معنی که قواعد، عموم عادی را شامل میشود نه عموم کلی که هیچ مسئله جزئی مخالف آن نباشد.² امام شاطبی³ رحمه الله می‌نویسد: «وقتی کلی‌یی ثابت شود و بعضی از جزئیات مخالف آن کلی قرار بگیرد، این مخالفت جزئی، کلی را از کلی بودن خارج نمی‌کند، چون غالب اکثری در شریعت معتبر است»⁴

ب: کلیات استقرائی به گونه‌یی هستند که اگر یک جزئی از آن مخالفت کند، در کلی بودنش لطمه‌یی وارد نمیشود؛ مثلاً: وقتی گفته میشود که تمام حیوانات در وقت خوردن فک پایین خود را حرکت میدهند این، قاعده کلی است، در حالی که تمساح در وقت خوردن فک پایین خود را حرکت نمیدهد. پس، استثنای تمساح از کلی بودن این قاعده نکاسته بلکه قاعده کلی است با موجودیت یک استثنا. عموم عادی که استوار بر استقراء باشد الزاماً موجب عدم تخلف نیست ولی در عموم عقلی عدم تخلف لازم است، بخاطری که عقلیات استوار بر نظر است و شریعت استوار بر استقراء. بناء استثنای جزئی در کلی بودن لطمه‌یی وارد نمیکند.⁵

برای توافق بین تعاریف متعدد میتوان گفت که، ما دو نوع قواعد فقهی داریم که نوع اول آن تمام فروع فقهی خود را شامل میشود و کلی هستند؛ مثل: قواعد خمس کبری و نوع دوم آن قواعدی هستند که در ذیل قواعد دیگر قرار میگیرند و اکثری و اغلیی هستند.

¹ الصرصري، سليمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم الطوفی. (1407-1987). شرح مختصر الروضه. ج 1. 1. نشر موسسه الرساله. ص 120.
² آل بورنو، محمد صدقی محمد بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزی. (2003). موسوعه القواعد الفقهیه. ج 1. 1. نشر موسسه الرساله، بیروت-لبنان. ص: 23.
³ ابراهیم پسر موسی پسر محمد لخمی غرناطی مشهور به شاطبی. دانشمند اصولی از اهل غرناطه از اعلام مالکی مذهب است که در سال 790 وفات نموده است. موسوعه الاعلام. سایت وزارت اوقاف مصر. آنالین. ج 1. مکتبه شامله. ص: 298.
⁴ الشاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی. (1997). الموافقات. ج 2. 1. نشر دار ابن عفان. ص: 83.
⁵ آل بورنو، محمد صدقی محمد بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزی. (2003). موسوعه القواعد الفقهیه. ج 1. 1. نشر موسسه الرساله، بیروت-لبنان. ص: 24.

مطلب سوم: سیر تاریخی قواعد فقهی

اگر به مصادر و مراجع قواعد فقهی مراجعه شود، فهمیده میشود که اکثر قواعد از متن قرآن، متن حدیث، قول صحابی یا قول تابعین گرفته شده است، پس قواعد فقهی به عصر پیامبر صلوات الله علیه می‌رسد. در متن قرآن آیاتی وجود دارد که تبدیل به قاعده فقهی شده است؛ مثلاً: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»¹

ترجمه: الله متعال هیچ کسی را به بالاتر از توان اش مکلف نمیکند. یا حدیث «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»² ترجمه: در اسلام تحمل و تحمیل ضرر ممنوع است.

شکل‌گیری قواعد فقهی در طول زمان مدید صورت گرفته است که اول شکل قاعده را بخود نداشته بلکه مجتهد میخواست فرایند تعلیل احکام را انجام دهد یا در وقت شناخت حکم با استمداد از دلالت النص، نظری داده است که به مرور زمان مفهوم همان عبارت، تبدیل به قاعده فقهی شده است. به همین دلیل است که گویندهی اکثریت قواعد فقهی مشخص نیست؛ چون در اول قاعده نبوده بعدها در وقت نهضت فقه توسط مجتهدین تبدیل به قاعده فقهی شده است. به عنوان مثال کتاب "الخراج" امام ابو یوسف رحمه الله متن‌های را در خود دارد که همچون لولو و مرجان می‌درخشید که بعدها تبدیل به قاعده فقهی شدند. امام یوسف یکی از شاگردان برجسته امام ابوحنیفه رحمه الله بود که در زمان هارون الرشید رئیس قضات مقرر شده بود. ایشان بخاطر تسهیل حکومت‌داری و به درخواست هارون الرشید کتاب "الخراج" را نوشت و به خلیفه تقدیم کرد. مقدمه‌ی کتاب به درستی نشان میدهد که از چه ظرافتی برخوردار است و امام با چه روشی به حدیث «الدین النصیحه» عمل نموده است.

در متن کتاب "الخراج" عباراتی دیده میشود که بعداً تبدیل به قواعد شده‌اند؛ مثلاً: "التعزیر إلى الإمام علی قدر عظم الجرم وصغره"³ (تعزیر منوط به امام است که به مقدار کبر و صغر جرم فیصله کند) هکذا از ائمه دیگر اقوالی نقل شده است که بعدها تبدیل به قاعده شده‌اند؛ مثلاً: "إذا ضاق الأمر اتسع" محمد صدقی به نقل از زرکشی می‌گوید که این قاعده از اقوال امام شافعی است که در چندین جا با استناد به آن از نظریات خود دفاع نموده است. یکی از آن جاها حالتی است که خانمی در سفر ولی خود را گم می‌کند،

¹ - سوره البقره، آیه 286.

² - الشافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبدمناف المطلبی القرشی المکی. (1400ه). المسند. نشر درالکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص 244.

³ - الانصاری، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن سعد بن حبه. (ب ت). الخراج. ج 1. نشر مکتبه الازهریه للتراث. ص: 182.

شخص دیگر می‌تواند ولایت آن‌را بگیرد؛ در خصوص این مسئله وقتی از امام شافعی سوال شد که چرا چنین فتوایی داده‌است، گفت: «إِذَا ضَاقَ الْأَمْرُ اتَّسَعَ»¹ چنین بود که از اقوال ائمه حنبلی هم قواعد فقهی ساخته شد؛ مثلاً: در کتاب اخبار القضاة از وکیع² نقل شده است که سوار رحمه الله³ گفته است «کل امر مخالف أمر العامة فهو عیب یرد به»⁴ ترجمه: هرکاری که مخالف عادت عامه باشد عیب شماریده میشود.

در کل میتوان گفت، قواعد فقه برای آن‌که بتواند به یک علم مستقل تبدیل شود، سه مرحله‌ی ذیل را پشت سر گذاشته است:

دور اول: مرحله تولد

در این مرحله قواعد فقهی جدیداً تولد شدند که به مرور زمان جان گرفته شاخ و برگ پیدا نمودند. این مرحله محیط مناسبی برای شکل‌گیری این جنین بود که اولین نطفه آن در زمان آنحضرت صلوات الله علیه با نزول وحی شکل گرفت. حدیث به عنوان عنصر کمکی یا شارح قرآن، توانست در بزرگ شدن این طفل نوپا نقش موثر ایفا کند و حتی احادیث زیادی داریم که خودش بخودی خود تبدیل به قاعده فقهی شد؛ مثلاً: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»⁵ بعد از عصر نبوت، اقوال صحابه و تابعین هم در بزرگ شدن این علم نقش موثر ایفا نمودند و این روال تا اخیر قرن سوم هجری ادامه یافت.

دور دوم: نمو و تدوین

این مرحله از اوئل قرن چهارم هجری با بسته شدن دروازه اجتهاد شروع شد. در این قرن بود که اجتهاد جای خود را به تقلید داد و هر دانشمند، خود را مقلد یکی از مذاهب مروج معرفی کرد و رونق اجتهاد کمرنگ شد. اولین کاری بعد از کمرنگ شدن اجتهاد آغاز شد، عملیه ترجیح بین دو مذهب بود. فقهای مذاهب می‌کوشیدند تا به هر شکل ممکن از مذهب خود دفاع کرده و مذهب خود را نزدیک‌ترین فهم

1- آل بورنو، محمد صدقی بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزی. (1424-2003). موسوعه القواعد الفقهیه. ج. 1. چ. 1. نشر موسسه الرساله، بیروت- لبنان. ص 63.

2- ابوبکر مُحَمَّدُ پسر خَلَفِ پسر حَيَّانِ پسر صَدَقَةَ الصَّبَّيِّ البَغْدَادِي، المُلَقَّبُ بِوَكَيْعٍ در سال 306 هـ در بغداد وفات نموده است. (الذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز. (2006). سیر اعلام النبلاء ج. 11. نشر دارالحديث القاهرة. ص: 145.

3- سوار یکی از قضات مشهور است که در کتاب اخبار القضاة زیاد از آن روایت شده است و خود سوار از اعمش روایت کرده است. (سیر اعلام النبلاء، ج. 5. ص: 493).

4- وکیع، ابوبکر محمد بن خلف بن حیان بن صدقه الضبی البغدادی. (1366-1947). اخبار القضاة. ج. 2. نشر: المكتبة التجارية الكبرى- مصر. ص 55.

5- البیهقی، ابوبکر. (1436-2015). الخلافيات بین الامامین الشافعی و ابی حنیفه و اصحابه. ج. 7. چ. 1. نشر: الروضة للنشر و التوزیع، قاهره- مصر ص 81

معرفی کنند، رفته رفته این کار ضابطه‌مند شد و اساس فقه مقارن امروزی، پی‌ریزی شد. بعد از بسته شدن دروازه اجتهاد، مسائل جدید پیدا می‌شد که نیازمند پاسخ جدید بود که در خزینه فقهی آن زمان موجود نبود، نیاز شدید حس می‌شد که به آن پاسخ جدید داده شود بناء دانشمندان هر مذهب همچون ابوالحسن کرخی¹ و ابوزید دبوسی² با اعتماد به نفس فرهنگی که داشتند در مقابل مشکل جدید کم نیاورده، روش جدیدی در فرایند پاسخ‌یابی در پیش گرفتند که همانا ساخت ده نوع فقه: احکام حوادث، جمع و فرق، تسلسل فقهی، مطارحات³، مغالطات⁴، ممتحنات⁵، الغاز⁶، حیل⁷، شناخت افراد و معرفت ضوابط بود⁸

جوامع اسلامی در آن زمان، به لحاظ فرهنگی از غنای بیشتری برخوردار بود و خودش می‌توانست مشکل خود را حل کند و ناهنجاری های خود را سامان بخشد. تکفیر، تفسیق و توهین‌های ناروا موجود نبود و پناه بردن به "تئوری توطئه" در اساس کارشان قرار نداشت. دانشمندان با هم اختلاف می‌کردند و حتی یک‌دیگر خود را تخطئه می‌نمودند ولی کسی قصد ترور یک‌دیگر خود را در سر نمی‌پرورانید. علی ای حال؛ وقتی جامعه به یک مشکل جدید مواجه شد، به‌زودترین فرصت رامحل آن را پیدا نموده مرض را تداوی کردند و نطفه‌ی "مطارحات" در این زمان القاح شد. گفتمان قواعدنگاری در چنین فضایی نمو یافت و قد برافراشت، شاخ و برگ کشید و الزاما میوه هم گرفت. به‌نظر می‌رسد که دانشمندان حنفی مذهب سبقت را از دیگران ربودند و در ساخت قواعد فقهی از دیگران پیش تازیدند. امام محمد در کتاب "الاصل" خود بیان مسئله میکند و چنان فروعاتی را بر آن استوار میکند که ذهن از حفظ آن عاجز است، امام محمد بن حسن شیبانی اولین کسی بوده که در ساخت قواعد فقهی ید طولایی داشته است. ابو طاهر دباس یکی از فقهای حنفی بود که 17 قاعده فقهی را ساخت. ابن نجیم و محمد صدقی نقل کرده‌اند که

1- مشهور به شیخ و امام زاهد مفتی کشور عراق و شیخ حنفی ها که اسم مکمل آن ابوالحسن عبدالله بن دلال بغدادی کرخی بوده است که در سال 340 به عمر 80 سالگی در عراق وفات نموده است. سیر اعلام النبلاء ج 12. ص: 38.

2- قاضی ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی دبوسی البخاری یکی را علمای ماوراءالنهر از اعلام مذهب حنفی بوده که در سال 430 وفات نموده است. سیر اعلام النبلاء. ج 13. ص: 193.

3 - مطارحات عبارت در فقه اسلامی است که مستنبط از الغاز بوده و هدفش بارور ساختن اذهان است. (القواعد از تقی الدین الحصنی. ج 4. ص: 170. و المنثور فی القواعد الفقهیه از امام زرکشی رحمه الله. ج 1. ص: 70)

4 - مغالطات عبارت از مسایل پیچیده و تودرتو است که فقیه را در مغلطه واقع کند. یعنی اگر یک بخش مسله را پاسخ میدهد، نقیض بخش دیگر مسله واقع میشود، مثلا: اگر جمی از خنثی مشکل ها جماعت نماز برپا می‌کنند، امام خود را در کجا ایستاده کنند؟ المنثور فی القواعد الفقهیه. ج 1. ص: 71.

5 - عبارت از سوالهایی است که عالم از شاگردان خود میپرسد تا ذهن شان را تحریک کند. مثلا: سعید بن مسیب از شاگردان خود پرسید که نمازی را بگوئید که در سه رکعت سه تشهد و در سه رکعت چهار تشهد میداشته باشد. (المنثور فی القواعد الفقهیه. ج 3. ص: 399).

6 الغاز جمع لغز است به ضم لام یا ضم لام و غین، به کلامی گفته میشود که هدفش مخفی باشد و در اصول فقه الغاز به مسایلی گفته میشود وجه حکم آن پوشیده میباشد و برای امتحان استفاده میشود. (موسوعه القواعد الفقهیه. ج 1. ص: 67).

7 - حیل جمع حیل است و حیل عبارت از ذکاوت و دواندیشی در گفتار است. هدف از حیل در اصول فقه همانا پیدا کردن مخلص شرعی است برای کسی که در مسله دینی به تنگنا قرار گرفته است. حیل اگر برای پیدا کردن راه حل باشد جایز است اما اگر برای فرار از احکام شریعت باشد ناجایز میباشد. (موسوعه القواعد الفقهیه. ج 1. ص: 68).

8 - الزرکشی، ابو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر. (1405-1985). المنثور فی القواعد الفقهیه. ج 1. ج 2. نشر وزارت اوقاف کویت. ص: 69.

ابوطاهر دبوس نابینا بود و عادت داشت که بعد از نماز خفتن دروازه مسجد را می‌بست و در داخل مسجد قواعد فقهی را تکرار می‌کرد؛ یکی از علمای شافعی‌مذهب که اکثراً آنرا ابوسعید هروی از علمای هرات گفته‌اند، وقتی خبر شد، خود را به مسجد رساند و بعد از نماز خفتن خود را به یک فرش کهنه پیچاند و در مسجد مخفی شد. ابوطاهر دبوس بعد از آنکه مسجد را بست شروع کرد به تکرار کردن قواعد فقهی. چند قاعده را خوانده بود که ابوسعید را سرفه گرفت و دباس صدایش را شنید و زده‌زده از مسجد اخراج‌اش کرد و دیگر قواعد را نخواند.¹ ابوسعید قواعد را حفظ کرده بود که قواعد ذیل در بین‌شان بود:

1. الأمور بمقاصدها.

2. اليقين لا يزول بالشك.

3. المشقة تجلب التيسير.

4. الضرر يزال.

5. العادة محكمة

در قرن چهار همین چند قاعده مشهور نقل شده است و یک نظر این است که امام کرخی از هم‌عصران ابوطاهر دباس در قرن پنجم هجری کتاب "تاسیس النظر" ابوطاهر دبوس را شرح کرده است که 39 قاعده در آن وجود دارد و احتمال می‌رود که از ابوطاهر دباس نقل کرده باشد.^{2 و 3}

در قرن شش، کتاب "ایضاح القواعد" از علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی (540)؛ در قرن هفت، کتاب "القواعد فی فروع الشافعیه" از علامه محمد بن ابراهیم الجاجرمی السهلکی (613 هـ) و کتاب "قواعد الاحکام فی مصالح الانام" از عز بن عبدالسلام (660 هـ) و کتاب "المذهب فی ضبط قواعد المذهب" از عالم مالکی مذهب علامه محمد بن عبدالله بن راشد البکری القفصی (685) نوشته شده‌اند. در قرن هشت که عصر طلایی برای قواعد فقهی شماریده می‌شود بزرگترین خدمات به این علم شد؛ چون علمای شافعی‌مذهب دست به‌کار شدند. در این قرن کتاب‌های ذیل تالیف گردید:

¹ - المصری ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد. (1999). الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان. نشر دار الکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص: 14.

² - ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد. (1419-1999). الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان. نشر: دار الکتب العلمیه، بیروت- لبنان ص 14

³ - آل بورنو، محمد صدقی بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزی. (1424-2003). موسوعه القواعد الفقهیه. ج 1. ج 1. نشر موسسه الرساله، بیروت- لبنان. ص 70

1. الأشباه والنظائر: از ابن الوکیل الشافعی (716 هـ).
 2. کتاب القواعد: از مَقْرِي المالکی (758 هـ).
 3. المجموع المذهب في ضبط قواعد المذهب: از علائی الشافعی (761 هـ).
 4. الأشباه والنظائر: از تاج الدین السبکی (771 هـ).
 5. الأشباه والنظائر: از جمال الدین الإسْنَوِي (1) (772 هـ).
 6. المنثور في القواعد: از بدر الدین الزرکشی (794 هـ).
 7. القواعد في الفقه: از ابن رجب الحنبلي (795 هـ).
 8. القواعد في الفروع از علي بن عثمان الغزّي (2) (799 هـ).
- بر شروع قرن نهم، گل دیگری در بوستان قواعد فقه شکفت و ابن ملقن با استمداد از کتاب ابن السبکی کتاب جدیدی درین حوزه نوشت؛ کتاب‌های ذیل در قرن نهم نوشته شده اند:

1. أسنى المقاصد في تحرير القواعد: از محمد بن محمد الزبيري (3) (808 هـ).
2. القواعد لمنظومة" و کتاب "المجموع المذهب فی قواعد المذهب" از ابن الهائم المقدسي (815 هـ).
3. کتاب القواعد: از تقي الدين الحصري (829 هـ).
4. نظم الذخائر في الأشباه والنظائر: از عبد الرحمن بن علي المقدسي المعروف بشقير (876 هـ).
5. کلیات الفقهية والقواعد: از ابن غازي المالکی (4) (901 هـ).
6. القواعد والضوابط از ابن عبد الهادي (909 هـ).

دور سوم: مرحله قانونی شدن قواعد

در قرن سزدهم تحول بزرگی که در زمینه فقه اهل سنت ایجاد شد، تأثیرات به سزایی در رشد و شکوفایی قواعد فقهی به دنبال داشت. دولت عثمانی برای ایجاد نظم امور، محاکم نامی تشکیلی داده و برای اجرای احکام شرعی نیاز به دستورالعمل های شرعی روشن و شفاف و در غین حال به شیوه مواد قانونی داشت تا امکان استناد به آن ها سریع و ساده باشد، ازین روی دولت عثمانی عده‌یی از علمای حنفی را جمع کرد تا آنان احکام شرعی در بخش معاملات را به شیوه مواد قانونی گردآوری کنند، حاصل این

تلاش ها کتاب با عنوان «مجله الاحکام العدلیه» شد؛ این کتاب ه شدت تحت تاثیر «الاشباه و النظائر» ابن نجیم و خاتمه مجامع الحقایق خادمی قرار گرفت.¹

¹ حنیف، دکتور محمد حنیف. (1397) درآمدی بر شرح قواعد فقهی. نشر تمدن شرق، کابل. ص: 30.

مبحث دوم

مفهوم یابی تیسیر

مطلب اول: تعریف تیسیر

الف: معنای لغوی

تیسیر ضد سختی بوده بمعنی سهولت و نرمی می‌آید.¹ عرب‌ها وقتی چیزی را که شدت و سختی در آن کم استفاده شده باشد را توصیف کنند، از کلمه "یسر" استفاده می‌کنند. کلمه یسر در احادیث پیامبر اسلام صلوات الله علیه هم به همین معنی استفاده شده است: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ»² ترجمه: این دین آسان است. (رسول الله صلی الله علیه و سلم در سیاق هشدار این دین را توصیف کرده می‌فرماید: این دین برای سهولت و آسایش آمده است) (عمل کردن به احکام و تطبیق فیصله‌های پروردگار آسان است، چنانچه ورود به دین آسان است. به مجرد اقرار شهادتین، فرد وارد این دین نجات‌بخش شده و زنده‌گی هر دو دنیای‌اش زیبا می‌شود. پس هرکسی که با آن سختی کند، ناکام می‌شود.

حدثنا ابن ادریس، عن لیس، عن طاوس، عن ابن عباس قال: یَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا³ ترجمه: (وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم معاذ بن جبل رضی الله عنه را برای ولایت و قضاوت به یمن فرستاد، به ایشان دستور داد که) آسان گیر باشید، سخت‌گیر نباشید.

وقتی الله متعال در سوره انشراح می‌فرماید: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا عسر را معرفه ذکر نموده و عسر را نکره. معرفه اگرچه به تکرار باید هدفش یک است و نکره وقتی تکرار شود هدفش تعدد است، پس عسر یکبار ذکر شده و یسر دو بار⁴ به این دلیل است که رسول الله صلی الله علیه و سلم

¹- الافریقی، محمد بن مكرم بن علی ابوالفضل جال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج. 5. چ. 2. نشر دارصادر- بیروت. ص: 295.

²- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و ایامه. ج. ۱. چ. ۱. نشر دار طوق. ص: ۱۶.

³- العیسی، ابوبکر بن ابی شیبہ عبدالله بن محمد بن عثمان بن خواستی. (1420-1999). الادب لابن ابی شیبہ. نشر دارالبشائر الاسلامیه- لبنان. ص: 228.

⁴- العافری المالکی، القاضی محمد بن عبدالله ابوبکر بن العربی. (2007). المسالك فی شرح موطأ مالک. ج. 5. چ. 1. نشر دارالغرب الاسلامی. ص: 21.

فرموده است: "لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ" ¹ ترجمه: یک سختی بر دو آسانی غالب شده نمی‌تواند یعنی در شریعت آسانی بر سختی غالب است و "تَيَاسَرُوا فِي الصَّدَاقِ" ² در اندازه مهر آسان‌گیر باشید.

ب: معنای اصطلاحی

تیسیر در اصطلاح شریعت: "كون الأمر بحيث يمكن امتثاله دون حرج أو مشقة" ³ ترجمه: بودن امور به‌گونه‌ای که محقق شدنش بدون سختی و مشقت باشد.

مؤلف کتاب "اليسر و السماح في الاسلام" در تعریف خود اعتدال را مورد توجه قرار داده است: "فهو تطبيق الأحكام الشرعية بصورة معتدلة كما جاءت في كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وسلم، من غير تشدد يُحرّم الحلال، ولا تمّيع يُحلّل الحرام" ⁴ ترجمه: تیسیر عبارت از تطبیق احکام شریعت به‌گونه‌ای معتدل که چنانچه در سنت پیامبر صلوات الله علیه آمده است، بدون سختی و بدون تحلیل حرام و تحریم حلال.

در این دو تعریف، یسر و تیسیر تعریف شده است که در تعریف اولی "حرج و مشقت" اساس است و در تعریف دومی "اعتدال". حرج، مشقت و اعتدال از جمله کلمات قریب المعنی و مشترک المفهوم استند که در محوریت "آسان‌گیری" می‌چرخند.

¹ - الاصبحيلا مالك بن انس بن مالك بن عامر. (1425-2004). الموطأ. ج3. نشر مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية - أبوظبي- الامارات ص633.

² - الصنعاني، ابوبكر عبدالرازق بن همام بن نافع الحميري اليماني. (1403). المصنف. ج6. نشر المجلس العلمي- الهند. ص 174.

³ - عبداللطيف، عبدالرحمن بن صالح. (1423). القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير. ج1. نشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة المملكة العربية السعودية. ص: 44.

⁴ - الصغير، بن محمد. (ب ت). اليسر و السماح في الاسلام. نشر در سایت وزارت اوقاف سعودی. ص7.

مطلب دوم: ادله مشروعیت مبدأ تیسیر

دین اسلام آسان‌گیری را سرلوح قوانین خود مقرر نموده و منهج اش استوار بر یسر و سهولت است. آسان‌گیری و مشتقات این مفهوم در متن قرآن و حدیث آمده است که سنت تشریعی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هم بر آن استوار بوده است. قرآن در جاهای متعدد به موضوع تیسیر و یسر پرداخته تا جایی که بعضی از دین‌شناسان همچون خضری‌یک "عدم الحرج"¹ را یکی از اساسات تشریع اسلامی پنداشته‌اند. تشویق برای تیسیر، رفع حرج، کفارات، توبه و دادن رخصت‌ها، راهکارهایی است که شریعت برای سهل‌سازی این دین انجام داده است و این‌ها، فرق عمده بین اسلام و ادیان سماوی دیگر استند. الله متعال در آیات متعدد از تیسیر خبر داده است:

{يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ}²

دکتور وهبه زحیلی در تفسیر این آیه مینویسد: «رخص لكم في حال المرض والسفر لانه يريد بكم اليسير»³ یعنی پروردگار در حالت سفر و مریضی به شما رخصت داده چونکه برای تان آسانی میخواهد.

{وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}⁴، ابن قتیبہ در تفسیر این آیه می‌نویسد: "وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ أَي ضَيْقٍ"⁵ یعنی هدف از رفع حرج همانا رهایی از تنگناها و سختی است. همچنان، ابومنصور ماتریدی⁶ رفع حرج در آیهی فوق را در پنج محور بسط داده است:

1. ارسال رسل بخاطر وضاحت راه حق؛
2. تحلیل بعضی از ماکولات در مقابل تحریم بعضی دیگری از آن‌ها، یعنی اگر خوردن یک‌چیز را بخاطر ضررش حرام کرده چیزهای دیگری را بخاطر منفعتش حلال کرده است؛
3. مکلف نمودن بنده‌ها به عبادت‌های قابل انجام؛ یعنی پروردگار بنده‌های خود را به اعمال مالایطاق مکلف نساخته است؛

¹- الخضری بک، الشیخ محمد. (ب ت). تاریخ التشریع الاسلامی. ج 2. نشر کتاب خانه رشیدیہ، پشاور- پاکستان. ص: 18.

²- ال000 بقره آیه 185.

³ الزحیلی، دکتور وهبه بن مصطفی. (1418). تفسیر المنیر فی العقیدہ و الشریعہ و المنہج. ج 2. ج 2. نشر دارالفکر المعاصر- دمشق. ص: 129.

⁴- سورہ حج آیه 78

⁵- الدینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبہ. (ب ت). غریب القرآن لابن قتیبہ. مکتبه شامله. ص: 251.

⁶- محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتریدی (المتوفی: 333هـ)

4. قبولیت توبه بندهگان بشکل آسان‌ترش؛ یعنی نه مثل بنی اسرائیل که توبه شان فقط در کشتن یکدیگر قبول شد؛

5. دفع شکوک با براهین واضح¹ {يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا}²، تخفیفات پروردگار زیادتیر از آن است که شمار شود؛ بطوریکه بنده هارا به کاری مالا یتطاق مکلف نکرده است، نیکی های شان را چندچند میسازد از ده برابر الی هفتصد برابر، اگر نیت انجام نیکی را نماید و انجام ندهد یک اجر میدهد و اگر انجام دهد ده برابر تا هفتصد برابر اجر میدهد و اگر نیت انجام کار بدی را بکند تا وقتی که انجام نداده است نمی‌نویسد و اگر انجامش داد یک بدی در پایش می نویسد و اگر توبه کند همان را هم محو میسازد.³ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ { ابن منذر نیساپوری⁴ کلمه‌ی الا وسعها را با جمله‌ی "إِلَّا مَا يَطِيقُ"⁵ تفسیر نموده است. یعنی هیچ بنده‌یی به تکلیفی بالاتر از توان اش مکلف نیست. از یکطرف خود احکام در محدوده توانایی بنده هاست و از جانب دیگر، اگر شخصی در حالتی قرار بگیرد که انجام اعمال دینی از توانش بلند باشد، مکلف به انجام آن نیست بلکه شریعت در این حالت رخصت هارا تشریع نموده است.

«إِنَّ الدِّينَ يَسِرُ وَلَنْ يَشَادَ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشُرُوا»⁶

ترجمه: در دین آسانی است، هرکس با این دین درآفتد، برآفتد. پس (تلاش کنید) برای توفیق یافتن به حق و اعتدال را در پیش گرفته (افراط و تفریط نکنید) و (کسانی که در این مسیر میروند را) مژده دهید به ثواب. بدرالدین عینی⁷ در شرح این حدیث می‌نویسد که در حدیث با حرف «إِنْ» تاکید شده است تا امر کند که: «يَسِرُ هَذَا الدِّينَ»⁸

1- الماتریدی، محمد بن محمد بن محمود ابو منصور. (1426). تفسیر الماتریدی (تاویلات اهل السنه). ج. 7. چ. 1. نشر دارالکتب العلمیه- بیروت لبنان. ص: 447-448.

2- سوره النساء آیه 28.

3- اندلسی القرطبی المالکی، ابومحمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد بن مختار القیسسی القیروانی. (1429). الهدایه الی بلوغ النهایه فی علم معانی القرآن و تفسیره و احکامه و جمل من فنون علومه. ج. 2. چ. 1. نشر مجموعه بحوث الکتاب و السنه- جامعه الشارقه. ص. 1297.

4- ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشاپوری یکی از دانشمندان برجسته مذهب امام شافعی میباشد که در سال ۲۴۱ در نیشاپور تولد و در سال ۳۱۸ در مکه وفات یافته است. (سیر اعلام النبلاء. ج. ۵. ص: ۴۹۵).

5- النیساپوری، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن المنذر. (1423). کتاب تفسیر القرآن. ج. 1. چ. 1. نشر دارالماتر- مدیه النبویه. ص: 102.

6- الجعفی البخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و ایامه = صحیح البخاری. ج. 1. چ. 1. نشر دارالطوق. ص: 16.

7- بدرالدین عینی که اسم مکمل اش محمد بن احمد بن موسی ابومحمد است از مشاهیر احناف میباشد. بدرالدین عینی هم مورخ است و هم محدث که از حلب سوریه میباشد که در سال ۸۵۵ وفات یافته است (سیر اعلام. ج. ۷. ص: ۱۶۳).

8- العینی، ابومحمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدرالدین. (ب ت). عمدة القاری شرح صحیح البخاری. ج. 1. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 285.

شارح بلوغ المرام در تشریح این حدیث با ذکر نتایج مرتبه‌ی این حدیث می‌گوید: «وَأَنَّ مَبْنَى الشَّرِيعَةِ الْإِسْلَامِيَّةَ قَائِمٌ عَلَى التَّيْسِيرِ وَعَدَمِ التَّعْسِيرِ»¹ یعنی اساس شریعت استوار بر آسان‌گیری است نه بر سخت‌گیری. در روایتی که انس رضی الله عنه از پیامبر صلوات الله علیه نموده است آسان‌گیری کرده به صیغه امر آمده است که آسان‌گیری کنید و سخت‌گیری نکنید (عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَسَكِّنُوا وَلَا تُثَقِّرُوا»² (ترجمه: آسان‌گیری کنید، سخت‌گیری نکنید و مردم را علاقه‌مند بسازید و متنفر نسازید)

در روایت دیگر در سنن ابی داود با تغییر لفظ روایت شده است که «عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَمْرٍ قَالَ: "بَشِّرُوا وَلَا تُثَقِّرُوا، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا"»³ ابی موسی اشعری روایت میکند که وقتی پیامبر علیه الصلاة والسلام کسی را بخاطر انجام کاری توظیف می‌کرد برایش دستور میداد که مردم را بشارت بدهید و متنفر نسازید و آسان‌گیر باشید و سخت‌گیر نباشید. از آنجا که امر افاده وجوب را میکند تا زمانی که قرینه برای ندب نیامده باشد، پس آسان‌گیری در دین از جمله واجبات است چون قرینه‌ی نیامده است که دلالت بر ندب کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم در زنده‌گی عملی خود هم ثابت نموده است که همیشه در بین دوتا کار سخت و آسان، آسان‌اش را اختیار نموده است. وعن عائشة قالت: مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- مِنْ أَمْرٍ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا⁴ ترجمه: عائشه رضی الله عنها روایت میکند که هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم در بین دو انتخاب قرار می‌گرفت آسان آنرا انتخاب میکرد تا زمانی که گناه نمی‌بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم آسان‌گیری می‌کرد چون آن ذات رئوف عمل کردن به رخصت‌ها و آسان‌گیری در امور دینی را دوست دارد: عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رَخَصُهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ".⁵ و همچنین در روایت دیگر به نقل از ابن عباس می‌آید: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَيُّ الْأَدْيَانِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟، قَالَ: "الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ"⁶ ترجمه: به پیامبر صلی الله

1- شبیه الحمد، عبدالقادر. (1402). فقه الاسلام «شرح بلوغ المرام من جمع ادله الاحكام». ج. 6. چ. 1. نشر مطابق الرشيد، المدينة المنورة. ص: 188.

2- الطيالسي، ابو داود سليمان بن داود بن الجارود. (1419). مسند ابی داود طيالسي. ج. 3. چ. 1. نشر دار هجر- مصر. ص: 560.

3 السجستاني، ابو داود سلميان بن الاشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الازدي. (2009) سنن ابی داود. ج. 7. چ. 1. نشر دارالرساله العالميه. ص: 205.

4- القرطبي الاندلسي، ابو العباس ضياء الدين احمد بن عمر الانصاري. (1435). اختصار صحيح البخاري و بيان غريبه. ج. 4. چ. 1. نشر دار النوادر دمشق- سوريه. ص: 464.

5- الشيباني، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد. (1416). مسند الامام احمد ابن حنبل. ج. 5. چ. 1. نشر دار الحديث- القاهرة. ص: 273.

6- الشيباني، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد. (1416). مسند الامام احمد ابن حنبل. ج. 2. چ. 1. نشر دار الحديث- القاهرة. ص: 522.

علیه و سلم گفته شد که بهترین دین‌ها کدام است؟ پیامبر علیه السلام گفت: «دین حنیف که آسان‌گیر هم باشد.

سخت‌گیری بخاطری منفور است که باعث نفرت مردم از دین شده و مردم به اعمال شاقه مکلف میشوند. بدرالدین عینی در خصوص آسان‌گیری می‌گوید: «دین اسلام استوار بر آسان‌گیری است و سخت‌گیری را نمی‌خواهد و با استناد به حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم، یکی از دلایل هلاکت اهل کتاب سخت‌گیری بود. (لم أبعث بالرهبانية وإن خير الدين عند الله الحنفيّة السمحة وإن أهل الكتاب هلکوا بالتّشديد، شدّدوا فشدّد الله علیهم»¹ ترجمه: من بخاطر رهبانیت فرستاده نشده‌ام و بهترین دین دین حنیف و آسان است و اهل کتاب هلاک شدند بخاطر سختی کردن شان. سختی کردند و الله متعال هم بالای شان سخت گرفت.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در گفتار و کردار (واکنش رسول الله صلی الله علیه و سلم در مقابل اعرابی که در گوشه مسجد بول کرد² ثابت کرد که دین اسلام دین آسان‌گیری است و امت اسلامی هم باید در اجتهادات خود جانب تیسیر را رعایت کنند. به‌خصوص در زمان حاضر که جنبش‌های تشکیک و شبهه‌افکن فعالیت بیش‌تر دارند و رسانه‌ها هم در خدمت ایشان است، باید جانب تیسیر حدالمقدور رعایت گردد تا زمینه نفرت مردم مساعد نشود.

مطلب سوم: حکمت تیسیر در دین

اسلام یگانه دین مقبول نزد خالق این کائنات است که بدون آن هیچ دین دیگر پذیرفته نمی‌شود. با تکمیل شدن این دین، دروازه وحی هم بسته شد و دین دیگری تشریع نگردیده و نمی‌گردد. از آنجا که این دین به تمام بشریت و در تمام نقاط جهان فرستاده شده است پس باید از یک سلسله مولفه‌هایی برخوردار باشد تا بتواند انسان‌های تمام کره زمین را تحت تاثیر قرار داده و مشکلات شان را حل کند. این‌که این دین، جهان معاصر با این همه پیچیده‌گی‌هایش را چه‌طور مدیریت می‌کند سوالی‌ست بزرگ! ولی از آنجا که این دین از طرف خالق این کائنات فرستاده شده است، پس می‌تواند این رسالت بزرگ و وظیفه‌ی

1- العینی، ابومحمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدرالدین. (ب ت). عمده القاری شرح صحیح البخاری. ج 22. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 168.

2- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و ایامه. ج ۸. نشر دار طوق. ص: ۳۰.

سترگ را به انجام برساند. اسلام برای محقق شدن این ادعای بزرگش، دوتا مولفه‌ی حیاتی با خود آورده است:

1. تجدید؛

2. تیسیر.

تجدید که بمعانی نوکردن¹، احیاء، اعاده و افشای علم² آمده در اصطلاح تعاریف متنوع شده است، اما آنچه در کتاب "عون المعبود" تعریف شده است (مَعْنَى التَّجْدِيدِ إِحْيَاءُ مَا أُنْذِرَ مِنَ الْعَمَلِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْأَمْرِ بِمُقْتَضَاهُمَا³) (منظور از تجدید، احیای چیزی است که از نظر عمل به قرآن و سنت و امر به مقتضای آن، فراموش شده است) این طبیعی است که هر دانشمندی مطابق ظرف زمان و علایق خود به مسائل میپردازد ازین جهت است که کسی به بزرگی مولف "بذل المجهود" در ساختمان بزرگ تجدید فقط بهبخش بدعت‌زدایی⁴ اش پرداخته و قمع بدعات را تجدید خوانده است. کلمه‌ی تجدید به این مفهوم در قرآن کریم نیامده اما کلمه "جدید⁵" و "جدید⁶" در چهارجای قرآن آمده است ولی در احادیث⁷ به تمام مفاهیم و مقتضیات تجدید پرداخته است.

این دو مولفه، به اسلام توانایی می‌دهد تا ادعای "شمولیت" و "ابدیت" خود را به اثبات برساند. پاسخ به سوالات جدید وظیفه‌ی تجدید است تا اسلام را قادر بر مدیریت جهان کند. اجتهاد یکی از وسائل تجدید است تا مشکلات جامعه را با استمداد از نصوص حل نماید. مجدد باید تمام شهرستان علم را بگردد و به سوالات جامعه پاسخی پیدا کند که هم با روحیه‌ی دینی موافق باشد و هم مشکلات انسان هارا حل کرده جامعه را به تعالی و ترقی برساند.

¹ الافریقی، محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور الرویفی. (1414). لسان العرب. ج. 3. ج. 3. نشر صادر، بیروت. ص: 111.

² خیر، بسطامی محمد سعید. (2012). مفهوم تجدید الدین. ج. 1. مرکز التأسیل للدراسات والبحوث، جدة - المملكة العربية السعودية. ص: 19.

³ عظیم آبادی، محمد اشرف بن امیر بن علی بن حیدر، ابو عبد الرحمن، شرف الحق، الصدیقی. (1415). عون المعبود شرح سنن أبي داود، ومعه حاشية ابن القيم: تهذيب سنن أبي داود وإيضاح غلله ومشكلاته. ج. 2. ج. 22. نشر دار الكتب العلمية- بيروت. ص: 260.

⁴ السهارنفوری، الشیخ خلیل احمد. (2006). بذل المجهود فی حل سنن ابی داود. (ج. 12. ج. 1. نشر مرکز الشیخ ابی الحسن الندوی للبحوث الاسلامیه، هند. ص: 337.

⁵ «وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمُبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» سورة اسراء آیه 49.

⁶ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يَبْتَغِيكُمْ إِذَا مَرُّكُمْ كُلٌّ مِمَّنْ لَٰكُم فِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» سورة سباء آیه 7. و «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» سورة سجده آیه 10 و «أَفَعَبَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» سورة ق آیه 15.

⁷ عن أبي هريرة، فيما أعلم، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إن الله يبعث لهذه الأمة على رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها». و عن عبد الله بن عمرو، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «إن الإيمان ليخلق في جوف أحدكم كما يخلق الثوب، فليتلوا القرآن يجدد الإيمان في قلوبكم» و «جَدِّدُوا إِيمَانَكُمْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُجَدِّدُ إِيمَانَنَا؟ قَالَ: أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.» و «عَنْ ذُكْوَانَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: أَنَا الدَّهْرُ، الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي لِي أَجَدِّدُهَا وَأَبْلِيهَا، وَآتِي بِمُلُوكٍ بَعْدَ مُلُوكٍ.»

کشف و اظهار تیسیر دین کار مجتهد است و دین را همه‌پذیر کرده این امکان را به انسان می‌دهد تا مطابق آیه "فاتقوا الله ما استطعتم"¹ به دین خود چنگ بزند و از دایره دین بیرون نشود. توانایی انسان‌ها متفاوت است و شاید یک شخص کاری را انجام بدهد که در توان انجام شخص دیگر نیست، پس شریعت اسلامی تیسیر را توصیه کرد تا هرکسی مطابق به توانایی فردی‌اش عمل کند.

تیسیر از "تکلیف مالا یطاق" جلوگیری می‌کند و رخصت‌های شرعی به همین دلیل مشروع شده‌اند تا کسی به کاری بالاتر از توان‌اش مکلف نشود. وقتی قرآن می‌گوید: "لا یكلف الله نفسا الا وسعها" یعنی توانایی‌های انسان را ارزش قایل شده و از انسان‌ها چیزی فراتر از توان‌شان نخواست است. تکلیف مالا یطاق، مکلف را دچار معصیت می‌سازد و به انسان امکان دلیل‌آوری در مقابل فرامین الله را می‌دهد، اسلام تیسیر را مشروع گرداند تا انسان‌ها در تکلف نیفتاده و شکار معصیت نگردند؛ به همین دلیل بود که رهبانیت در اسلام مردود قرار گرفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن سه‌طایفه که از عبادت پیامبر علیه الصلوات و علیه السلام پرسیده و خود را مکلف به اعمال شاقه کردند، اجازه نداد تا به تصمیم خود عمل کنند.²

¹ وجه استدلال به این آنست که الله متعال توان انسانی را در نظر گرفته و امر به تقوا نموده اما گفته «در حد توان تان از الله بترسید» که همان تیسیر در دین است.

² البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و ایامه = صحیح البخاری. ج 7. 1. نشر دار الطوق. ص: 2.

مبحث سوم

مفهوم یابی جرائم

مطلب اول: تعریف جرم

تعریف لغوی جرم:

جرم در لغت به معنای "گناه"¹، "جناح" و "عصیان" استعمال شده است. در قرآن کریم جرم بمعنی گناه آمده است؛ مثلاً: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا»² و جرم کسی است که به خودش و دیگران ضرر برساند.³ اکثر فقها بین جرم و جنایت فرق نکرده‌اند؛ مثلاً: ابن المبرد⁴ جنایت را چنین تعریف نموده است: «الْجِنَايَةُ: الْجُرْمُ وَالذَّنْبُ، مَا يَفْعَلُهُ الْإِنْسَانُ مِمَّا يُوجِبُ عَلَيْهِ الْقِصَاصَ وَالْعِقَابَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»⁵ ترجمه: جنایت عبارت است از جرم و گناهی که بر مرتکب آن قصاص و جزا در دنیا و آخرت لازم می‌شود. اما حقوق‌دانان بین جرم و جنایت فرق کرده‌اند بطوری که جنایت را "اعمالی میدانند که مجازات آن اعدام، یا حبس ابد با اعمال شاقه باشد یا حبس موقت با اعمال شاقه"⁶ از آنجا که بحث ما محوریت فقهی دارد نه قانونی، بناء تعریف فقهی را ملاک قرار داده‌ایم.

تعریف اصطلاحی جرم:

امام ماوردی⁷ جرم را چنین تعریف نموده است: «الجرائم، محظورات شرعية زجر الله تعالى عنها بحدّ أو تعزير»⁸ ترجمه: جرایم ممنوعات شرعی است که بر مرتکب آن زجر تعیین شده است که آن جرم یا حد می‌باشد و یا تعزیر. هدف از "محظورات" که در تعریف آمده است، ارتکاب منهی عنه و ترک مامور

¹ الدینوری، ابی احمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه. (ب ت). الجرائم. ج 1. نشر وزارت الثقافة، دمشق- سوریه. ص: 430.

² سوره مائده، آیه 2.

³ الهروی، محمد بن احمد الازهری ابومنصور. (2001). تهذیب اللغة. ج 11. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 45.

⁴ جمال الدین یوسف پسر حسن پسر احمد پسر حسن پسر عبدالهادی مشهور به ابن المبرد. در سال ۸۴۰ هجری تولد و در سال ۹۰۹ وفات یافته است. ابن المبرد در دمشق تولد شده است و در همانجا تحصیل کرده و از علمای مشهور حنبلی مذهب می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء. ج ۸. ص: ۲۶۱).

⁵ الدمشقی الصالحی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن حسن بن عبدالهادی الحنبلی. (1991). الدر النقی فی شرح الفاظ الخرقی. ج 3. نشر دارالمجتمع للنشر والتوزیع، جدّه-سعودی. ص: 708.

⁶ عوده، عبدالقادر. ب ت). جرم و ارکان آن. ج 1. نشر خبیر- کابل. ص: 80.

⁷ ابوالحسن ماوردی متولد در سال 364 و متوفی در 450 فقیه مشهور اهل سنت در دوره آل بویه و اوایل سلجوقیان بوده و در بغداد می‌زیست. (سیر اعلام النبلاء. ج 13. ص: 311).

⁸ الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری الغدادی. (ب ت). الاحکام السلطانیة. نشر دارالحديث- قاهره. ص: 322.

به است.¹ در یک تحقیق همه‌جانبه به این نتیجه می‌رسیم که جرم یک پدیده نسبی بوده² و در قوانین کشورها تعاریف متفاوت شده‌است؛ به‌شکلی که هر علم، از دید خود آنرا تعریف نموده‌است؛ مثلاً: فقها «حل و حرمت» عمل را مورد توجه قرار داده‌اند، حقوق‌دانان بر عنصر «قانونیت»³ انگشت نهاده‌اند. جامعه‌شناسان جرم را «پدیده دایمی اجتماعی»⁴ دانسته و جرم‌شناسان «اعمال ضد اجتماعی»⁵ را جرم پنداشته‌اند. در کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر عملی که به ضرر فرد، اجتماع بوده‌باشد جرم است و باعث زیان در آخرت هم می‌شود.

مطلب دوم: عناصر تشکیل‌دهنده جرم از دید قانون

عناصر یا ارکان تشکیل‌دهنده جرم سه‌چیز است که ذیلاً بطور مختصر به‌آن‌ها پرداخته می‌شود:

1. عنصر قانونی؛

2. عنصر مادی و

3. عنصر معنوی.

عناصر فوق در شکل‌گیری جرم و تعیین مجازات نقش حیاتی دارند که در عدم عنصر قانونی، هیچ عملی جرم نیست و در نبود عنصر مادی تحقق عمل مجرمانه ممکن نخواهد بود و در فقدان عنصر روانی، مسئولیت مجرمانه یا اصلاً موجود نخواهد شد یا کاهش می‌یابد.⁶

الف: عنصر قانونی جرم به‌این معنی‌ست؛ تا زمانی که عملی را قانون جرم نخوانده باشد، ارتکاب آن عمل جرم پنداشته نمی‌شود و قاضی حق ندارد چنین شخص را مجازات نماید، همچنان باید متذکر شد که قانون باید قبل از ارتکاب جرم، آن عمل را بصراحت جرم معرفی کرده باشد. مطابق ماده 8 مجله «الأصل بَرَاءَةُ الذِّمَّةِ»⁷، اصول متعارف عقلی، نقلی، فطری و قانونی اصل بر عدم مجرمیت انسان و مباح بودن رفتار است تا آن‌که نص قانون آن‌را جرم پنداشته باشد. «هر عمل تا زمانی که وصف قانونی

¹ الفحطانی، اسامه بن سعید و غیره. (1433)، موسوعة الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج 11. چ 1. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع-ریاض. ص 51.

² نجفی توانا، دکتر علی. (1393). حقوق جزای عمومی (تحلیلی- انتقادی - تطبیقی). انتشارات جنگل، جاودانه- ایران. ص: 70.

³ تبسم، ادیس. (1398). حقوق جزای عمومی. انتشارات نویسا. ص: 111.

⁴ دانش، تاج زمان. (1388). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟. چ 11. نشر شرکت انتشارات کیهان- ایران. ص: 56.

⁵ همان، ص: 57.

⁶ تبسم، ادیس. (1398). حقوق جزای عمومی. انتشارات نویسا. ص: 111.

⁷ هیبتی از فقه و علمای خلافت عثمانی. (ب ت). مجلة الأحكام العدلیة. نشر نورمحمد، تجارت کتب، آرام‌باغ - کراچی. ص: 17.

نیافته باشد و در قلمرو نصوص جزایی ورود نیافته‌اند، فاقد وصف مجرمانه بوده و ارتکاب آنها موجب جزا نخواهد شد»¹

ب: عنصر مادی جرم؛ «عبارت است از ارتکاب رفتار یا عملیات اجرایی منطبق با توصیف قانونی پدیده مجرمانه»² رکن مادی که به تعبیر حقوق دانان "پیکر جرم"³ و "جسم پدیده جنایی"⁴ خوانده شده است از عناصر مهم جرم است که بدون آن نمیشود کسی را مجرم شناخت و حقوق دانان ضوابط و محکومات زیادی در آن بیان داشته‌اند که آوردنش را لازم نمی‌بینم فقط با ذکر رئوس مسائل آن اکتفا می‌کنیم. اجرای اساسی رکن مادی همانا: رفتار مرتکب، موضوع جرم، نتیجه مجرمانه و رابطه علیت یا استناد می‌باشد.⁵

ج: رکن معنوی؛ «قصد مجرمانه عبارت از اراده نقض تحریم‌ها و اوامر و نواهی قانون‌گذار است»⁶ برای فهمیدن درست رکن معنوی باید نظریات روان‌شناسی، فلسفه، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و دیگر علوم ذی‌دخل ارج داده شود. بحث ارکان و عناصر جرم را ذکر کردم تا بر دقت در اثبات حدود یاددهانی شود که وقتی در کوچکترین مجازات چنین دقتی خواسته شده است برای اثبات حدود باید دقت بیشتر صورت بگیرد تا کسی قربانی علایق شخصی و فضا سازی های سیاسی نشود.

مطلب سوم: انواع جرم

جرم از دید فقه، حقوق و جرم‌شناسی انواع متفاوت دارد که این تنوع، زاده‌ی نگرش هنجاری ما به جرم است. اگر با عینک فقه به‌طرف جرم نگاه کنیم حل و حرمت تبلور پیدا می‌کند که تقسیم‌بندی اش هم استوار بر یافته‌های دینی بوده که منبع وحیی دارد، اما اگر با چشم حقوق به‌طرف جرم ببینیم، اساس قانونی اش پیش‌روی ما مجسم می‌شود که از عقل و نقل ساخته شده است و چه‌باید کرده‌های محاکم را تعیین می‌کند، ولی اگر به کمک جرم‌شناسی به‌طرف جرم برویم، اساس انسانی دارد که به‌کمک "خرد مدرن" حاصل شده است. از آن‌جا که تحقیق ما فقهی است به تقسیمات شرعی جرم می‌پردازیم:

جرم از نظر شدت مجازات بر سه نوع تقسیم می‌شود: 1. حدود؛ 2. قصاص و 3. تعزیرات.⁷

¹ نجفی توانا، دکتر علی. (1393). حقوق جزای عمومی (تحلیلی- انتقادی - تطبیقی). انتشارات جنگل، جاودانه- ایران. ص: 150.

² همان، ص: 255.

³ اردبیلی، دکتر محمد علی. (1388). حقوق جزای عمومی. چ 21. نشر میزان- ایران. ص: 209.

⁴ شامبایتی، دکتر هوشنگ. (1380). حقوق جزای عمومی. چ 10. نشر ژوبین. ص: 382.

⁵ نجفی توانا، دکتر علی. (1393). حقوق جزای عمومی (تحلیلی- انتقادی - تطبیقی). انتشارات جنگل، جاودانه- ایران. صص: 256-270.

⁶ صانعی، دکتر پرویز. (1376). حقوق جزای عمومی. چ 7. نشر گنج دانش- ایران. ص: 311.

⁷ التویجری، محمد بن ابراهیم بن عبدالله. (2009). موسوعه الفقه الاسلامی. ج 5. نشر بیت الافکار الدولیه. ص: 10-11.

جرم به اعتبار نیت مجرم بر دو نوع تقسیم میشود: 1. جرم عمدی و 2. جرم خطایی؛

جرم به اعتبار زمان کشف بر دو نوع تقسیم میشود: 1. جرم مشهود و 2. جرم غیر مشهود؛

جرم بآه اعتبار نحوه ارتکاب بر دو نوع است: 1. جرم ایجابی و 2. جرم سلبی.¹

جرم از لحاظ کیفیت ارتکاب آن بر دو نوع تقسیم میشود: 1. جرم بسیط و 2. جرم اعتیاد؛

جرم از لحاظ طبیعت خاصه به اعتبار مجنی علیه بر دو نوع تقسیم میشود: 1. جرم بر ضد افراد و 2. جرم بر ضد مصالح عامه؛

جرم از لحاظ طبیعت خاصه به اعتبار جانی به دو نوع تقسیم میشود: 1. جرم عادی و 2. جرم سیاسی. ببینید² در این تحقیق ما به دنبال تطبیق قواعد تیسر بالای جرایم حدی هستیم که شامل جرم زنا، سرقت، سکر، قذف، حرا به و بغی میشود.

¹ - عوده، عبدالقادر. ب ت). جرم و ارکان آن. ج 1. نشر خیبر- کابل. ص: 92- 104.

² روحانی رحیم الله. (1395). حقوق جزای اسلام و مقایسه آ با قوانین وضعی. نشر تمدن شرق- کابل. ص: 31-32.

مبحث چهارم

مفهوم یابی حدود

مطلب اول: تعریف حد

✓ تعریف لغوی حدود:

حدود جمع حد و حد به دو معنی آمده است: "منع" و "طرف یک چیز". در عربی گفته می‌شود: «حدنی عن كذا و كذا» از فلان فلان چیزها منع شده‌ام و عرب‌ها زندان‌بان را «حداد» می‌گویند؛ چون که مانع فرار زندانی می‌شود.¹ از آنجا که حد مانع و حایل بین دو چیز می‌شود، دروازه‌بان را نیز حداد می‌گویند، وقتی کسی ممنوع الدخول باشد عرب‌ها او را «محدود» می‌گویند و همچنان آهن را «حدید» می‌گویند بخاطر منع‌کننده بودنش و سختی که در آن وجود دارد و هکذا مخالفت را «محاداة» می‌گویند؛ چون مخالف است و مانع می‌شود.² وقتی گفته می‌شود «حدود الله» هدف مواردی است که حلال بودن و حرام بودن‌اش به وضاحت معلوم است و امر شده که از آن تجاوز نشود.³ در قرآن کریم هم حد بمعنی منع استفاده شده است، آنجا که الله متعال می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»⁴

✓ حدود در اصطلاح

امام کاسانی⁵ و کمال ابن همام⁶ رحمهما الله از احناف، حدود را چنین تعریف نموده‌اند: «عقوبة مقدرة واجبة حقا لله تعالى»⁷ و⁸ ترجمه: جزایی تعیین شده لازمی است که از جمله حقوق الله می‌باشد.

¹ الازدی، ابوبکر محمد بن الحسن بن درید. (1987). جمهرة اللغة. ج. 1. چ. 1. نشر دارالعلم للملایین- بیروت. ص: 95.
² القزوينی الرازی، احمد بن فارس بن زکریاء ابوالحسن. (1979). معجم مقاییس اللغة. ج. 2. چ. 1. نشر دارالفکر. ص: 3.
³ الهروی، محمد بن احمد بن الازهری ابومنصور. (2001). تهذیب اللغة. ج. 3. چ. 1. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 269.
⁴ سوره البقره، آیه 187.
⁵ ابوبکر بن مسعود بن احمد الکاشانی علاء الدین فقیه حنفی مذهب که در سال 587 هجری در حلب وفات نمود. موسعه اعلام ص: 478.
⁶ محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحمید بن مسعود السیواسی کمال الدین معروف به ابن همام یکی از بزرگان مذهب حنفی. در اسکندری تولد و در قاهره بزرگ شده و در حرمین زنده گی کرده است بعدا در مصر تدریس کرده و در سال 861 وفات نموده است. موسعه اعلام ص: 482.
⁷ الکاسانی الحنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج. 7. چ. 2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 33.
⁸ ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدر. ج. 5. نشر دارالفکر. ص: 212.

النفر وای¹ یکی از بزرگان مالکی ها حدود را چنین تعریف کرده است: «ما وُضِعَ لِمَنْعِ الْجَانِي مِنْ عَوْدِهِ لِمِثْلِ فِعْلِهِ وَزَجْرٍ غَيْرِهِ»² ترجمه: حدود عبارت از آنچه است که وضع شده بخاطر بازداشتن جنایتکار از تکرار آن و توبیخ دیگران.

خطیب الشربینی³ از فقهای شافعی حدود را چنین تعریف کرده است: «عُقُوبَةُ مُقَدَّرَةٌ وَجَبَتْ حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى كَمَا فِي الزَّانَا، أَوْ لِأَدَمِيِّ كَمَا فِي الْقَدْفِ»⁴ ترجمه: جزایی است تعیین شده که یا حقوق الله میباشد؛ مثلاً: زنا و یا حقوق العباد میباشد؛ مثلاً: قذف.

بهوتی از علمای حنبلی: "عقوبة، مقدرة، شرعاً، في معصية؛ لئلا يمنع من الوقوع في مثلها"⁵ ترجمه: جزایی است که از جانب شرع تعیین شده برای مرتکبین گناه تا از وقوع مثل آن جلوگیری شود.

آنچه از تمام تعاریف بدست میاید، همان عنصر بازدارندهگی است تا جلو تکرار چنین اعمال شنیع گرفته شود. اسلام برای ساخت جامعه پاک و رسیده به تعالی اخلاقی حدود را تشریع نموده است تا بتوانیم یک جامعه ایدهآل داشته و افراد را تزکیه کند.

مقارنه بین حد و تعزیر

تعریف تعزیر: تعزیر در لغت از عزر گرفته شده است بمعنی بازداشتن و در اصطلاح فقها: «هو تأديبٌ دون الحد»⁶ مجازاتی است که بخاطر تادیب داده میشود و کمتر از حد میباشد و مقدار آن را نصوص مشخص نکرده است. قاضی می تواند عظمت جرم را دیده برایش مجازاتی تعیین کند که در هر زمان قابل تغییر بوده مطابق به زمان و قلت و کثرت وقایع، تغییر می کند. اما حد مجازاتی است که از طرف شارع مشخص شده و در هیچ زمان قابل تغییر نیست. حد و تعزیر اشتراکات و افتراقاتی دارند. وجه اشتراک شان بازدارندهگی، تزکیه نفوس، تزکیه جامعه، پند

¹ احمد بن غنیم بن سالم در مقدمه کتاب خود خودش را چنین معرفی نموده است: «الْأَزْهَرِيُّ مُؤَطَّنًا الْمَالِكِيُّ مَذْهَبًا» وی در سال 1126 وفات نموده است. ص: 3.

² الازهری النفرانی، احمد بن غانم بن سالم ابن مهنا، شهاب الدین. (1995). الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی. ج. 2. نشر دارالفکر. ص: 178.

³ محمد بن احمد الشربینی شمس الدین فقیه شافعی مذهب و مفسر قرآن از قاهره مصر که در سال 977 وفات نموده است. موسوعه اعلام ص: 197.

⁴ الشربینی، شمس الدین محمد بن احمد الخطیب. (1994). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. ج. 5. نشر دارالکتب العلمیه ص: 460.

⁵ القحطانی، اسامه بن سعید و غیره. (2012). موسوعة الإجماع فی الفقه الاسلامی. ج. 9. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع- ریاض. ص: 6.

⁶ الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف. (1983). کتاب التعریفات. نشر دارالکتب العلمیه، بیروت-لبنان. ص: 62.

بودن برای دیگران و تادیب مجتمع است اما وجه افتراق شان این است که مقدار مجازات در حد مشخص است اما در تعزیر نیست و همچنان تعزیر از جمله احکام متغیرات است ولی حد از ثوابت.

مقایسه بین حد و قصاص

القصاص: با کسر "قصاص عبارت از جزایی است که برای فاعل جانی داده می‌شود مثل آن‌چه انجام داده است" قصاص عبارت از کشتن قاتل است یا قطع کردن عضو جانی بخاطر آنکه همان کار را با مجنی علیه کرده است.¹ فرق عمده بین حد و قصاص این است که حد حقوق الله است ولی قصاص حقوق العباد. در حد کسی حق تغییر، تخفیف، اسراف و تبدیل را ندارد، باید همان مجازاتی که در شرع آمده است تطبیق گردد، اما در قصاص صاحب دم حق دارد که بین قصاص، فدیة و عفو انتخاب کند. بهتر است که صاحب دم در بین این سه گزینه همانی را انتخاب کند که به مصلحت فرد و مجتمع باشد.

مطلب دوم: حکمت مشروعیت حدود

از آن‌که امر دلالت به حسن مامور به و نهی دلالت به قبح منهی عنه میکند، پس هیچ حکم الله متعال به ضرر انسان‌ها نیست، چه امر باشد و چه نهی. اگر به‌کاری امر کرده است یعنی آن‌کار به نفع فرد، جامعه و دولت است و اگر از کاری منع کرده است، آن‌کار به ضرر فرد، جامعه و دولت تمام می‌شود. ایمان دینی حکم می‌کند که مامورات به نفع بنده و منهیات به‌ضررش میباشند؛ چون الله متعال ذات حکیم است و در هر امر و نهی اش حکمتی نهفته است. بطور خلاصه می‌توان حکمت های مشروعیت حدود را در پنج شماره اختصار کرد:

1. حفظ ضرورات خمس که شریعت بخاطر تحقق آن آمده است:

- ✓ حفظ دین
- ✓ حفظ جان؛
- ✓ حفظ عقل؛
- ✓ حفظ آبرو و عزت و
- ✓ حفظ مال.

¹- همان ص: 174.

ضرورات خمس که امام شاطبی آنرا مقاصد شریعت¹ خوانده است توسط حدود تطبیق شده می‌تواند؛ بطوری‌که، توسط حد ارتداد دین محافظت می‌شود، توسط قصاص جان‌ها در امنیت می‌ماند، توسط حفظ حد شراب عقل سالم می‌ماند، با تطبیق حد زنا و قذف آبرو و عزت حفظ می‌شود و همچنین با تطبیق حد سرقه و حد حراجه مال‌های مردم در امنیت می‌مانند.

2. وقتی حد تطبیق شود، محدود به تکرار فعل مبادرت نمی‌ورزد: وقتی مجرم به جزای اعمال خود برسد و قانون بالایش تطبیق شود؛ مثلاً حد سرقه بالایش تطبیق گردد و رسوایی این حد را تجربه کند، دیگر ابداً به‌چنین عمل شنیع اقدام نکرده و تکرار نمی‌کند. پس، تطبیق حدود از تکرار عمل جلوگیری کرده جامعه در امنیت و آبرو و عزت مردم در امن می‌باشد و با حفظ عقل و استفاده درست از آن، جامعه به رفاه می‌رسد.

3. تطبیق حدود کفاره گناه می‌شود: اگرچه در این‌که آیا تطبیق حدود مزجرات است یا مکفرات اختلاف وجود دارد. جمهور فقها را نظر بر آن است که حدود از جمله کفارات اتس و استدلال می‌کنند به حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم «عَنْ عَبْدِ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ، فَقَالَ: «تُبَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ»² در این روایت رسول الله صلی الله علیه وسلم تطبیق حدود را از جمله مکفرات گناهان خوانده و تصریح نموده است که اگر کسی ازین گناهان را مرتکب شد و مجازات خود را هم دید، پس همین حدود کفاره همین گناهش می‌شود. اما نظر امام ابوحنیفه رحمه الله اینست که حدود از زواجر است و از کفارات نیست و گناه فقط توسط توبه بخشیده می‌شود. اگر شخصی حد زده شود ولی توبه نکند، گناه معصیت بر ایشان می‌ماند. استدلال امام ابوحنیفه بر آیه اخیر آیه حراجه است که الله متعال بعد از تطبیق حد می‌گوید «این برایش رسوایی است و در قیامت هم عذاب بزرگ برای شان تدرک دیده شده است»³

4. تامین امنیت اجتماع: وقتی حدی تطبیق شود و دیگران آنرا مشاهده کنند؛ مشاهده کننده گان می‌فهمند که اگر مرتکب این اعمال بگردند به سرنوشت این محدود دچار خواهند، هیچ‌وقت اقدام

¹ الریسونی، احمد. (1992). نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی. نشر دار العالمیة الاسلامی.

² النیسابوری، مسلم بن الحجاج الوالحسن القشیری. (ب ت). المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله صلی الله علیه و سلم. ج3. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 1333.

³ - سوره المایده، آیه 33.

به اعمال ناروا نخواهند کرد و جامعه در امنیت می‌ماند. و اگر چنین نباشد، انسانهای قوی حق انسانهای ضعیف را پایمال نموده و کسی هم نمی‌باشد که به داد انسان مظلوم برسد.

تطبیق حدود باعث حصول برکت و دفع امراض می‌گردد¹: وقتی پروردگار می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»² پس فساد و امراض نتیجه عمل کرد خراب انسانهاست.

ابن کثیر در تفسیر آیهی فوق با نقل حدیثی که در برکت تطبیق حدود آمده‌است می‌فرماید: «سبب اینکه تطبیق حدود باعث برکت میشود اینست که وقتی حد تطبیق میشود اکثریت مردم یا تمامی مردم از ارتکاب عمل حرام خودداری میکنند و وقتی معاصی ترک شد، باعث نزول برکت میشود»³

مطلب سوم: عدم اجتماع حد و تغریب

مذاهب اربعه در خصوص حد و تبعید هم‌زمان زانی غیر محصن اختلاف دیدگاه دارند، به این صورت که بعضی از مذاهب می‌گویند که زانی غیر محصن اول دره زده شود بعداً یکسال تبعید گردد و مذهب دیگر می‌گوید که تنها حد جلد تطبیق شود و تبعید در ذات حد شریک نیست، ذیلاً نظریات فقها را همراه با دلائل شان ذکر میکنیم:

امام احمد بن حنبل و امام شافعی (رحمهما الله تعالی) می‌گویند: «زانی محصن اول دره زده شود و بعد رجم شود و زانی غیر محصن باید صد دره و یکسال تبعید گردد»⁴ و استناد می‌کنند به حدیث «عن سلمة بن المحبق قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خذوا عني خذوا عني قد جعل الله لهن سبيلاً، البكر بالبكر جلد مائة ونفی سنة والثيب بالثيب جلد مائة والرجم»⁵

¹ - القحطانی، د. اسامه بن سعید و غیرهم. (2012). موسوعه الاجامه فی الفقه الاسلامی. ج. 9. چ. 1. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع، ریاض. ص: 20.

² - سوره روم، آیه 41.

³ - الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر القرشی البصری. (1419). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر. ج. 6. چ. 1. نشر دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون- بیروت. ص: 287.

⁴ - الحصنی، ابوبکر محمد بن عبدالمومن المعروف بتقی الدین الحصنی. (1997). القواعد. ج. 2. نشر مکتبه الرشد للنشر و التوزیع الریاض. ص: 111.

⁵ - الساعاتی، احمد بن عبد الرحمن بن محمد البنا. (ب ت). الفتح الربانی لترتیب مسن الامام احمد بن حنبل الشیبانی و معه بلوغ الامانی من اسرار الفتح الربانی. ج. 16. چ. 2. نشر دار احیاء التراث العربی. ص: 85.

مذهب امام مالک رحمه الله اینست که زانی باید دره زده شده، یکسال تبعید شود و در آنجا زندانی هم شود و زانیه تبعید نشود مبادا که دوباره زنا کند.¹

اما مذهب امام ابوحنیفه رحم الله تعالی اینست که زانی محصن رجم شود بدون دره و زانی غیر محصن دره زده شود و تبعید در ذات حد شریک نیست. اما اگر قاضی مصلحت را در تبعید هم می بیند، بکند؛ اما این تغریب در حکم حد شامل نیست فقط سیاستا مشروع شده است. و استدلال میکند به قرآن کریم: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»² و حدیثی که امام ابی داود در سنن خود روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم ماعز را دره زد ولی نفی نکرد³ همچنان امام کاسانی در نقد نظر جمع بین حد و تبعید، و تائید نظر امام ابوحنیفه رحمه الله به دو وجه به آیت استناد کرده است: اول، آیت تنها دره را مشروع گردانیده است و اگر ما تبعید را هم حد تطبیق کنیم زیادت به کتاب الله میاید که این نسخ است و نسخ کتاب الله با خبر واحد جواز ندارد؛ دوم، خداوند متعال دره را جزای زانی غیر محصن تعیین کرده است که جزا از اجزاء گرفته شده است یعنی همان جزایی را که الله متعال تعیین کرده است کافی است و اگر ما تبعید هم بکنیم این تغییر در حکم حاکم و تخلف از حکم نص میاید. استدلال دیگری که امام کاسانی کرده است اینست که اگر زانی دره زده شده تبعید هم شود در آنجا امکان دارد دوباره زنا کند چون اگر شخص دره خورده در منطقه خود زنده گی کند چونکه مردم از جرمش خبر دارند عار میکند که دوباره آنرا تکرار کند و دیگر اقدام به زنا نمیکند؛ چون مردم او را می شناسند که دره خورده است.⁴

آنچه این مسئله را با موضوع تیسیر ربط می دهد همانا مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله است و استدلال امام کاسانی که همانا تعیین تنها دره برای زانی مجرد و تطبیق تنها رجم برای زانی محصن جزای کافی است که اگر نفی برای زانی مجرد و جلد برای زانی محصن هم زده شود این سختی است که ما در آن آورده ایم و تیسیر دین را نادیده گرفته ایم.

1- الزحیلی، وهیه بن مصطفى. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته (الشامل للادلة الشرعیة و الآراء المذهبية و اهم النظريات الفقیه و تحقیق الاحادیث النبویه و تخریجها). ج 7. 4. نشر دارالفکر، دمشق- سوریه. ص: 5363.

2- سوره نور، آیه 2.

3- السجستانی، ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو لازدی. (ب ت). سنن ابی داود. ج 4. نشر المكتبة العصرية، صیدا - بیروت. ص: 145.

4- الحنفی الکاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج 7. 2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 39.

مطلب چهارم: تطبیق حدود در جهان معاصر

تطبیق حدود از جمله موارد اتفاقی بوده و مجتهدین امت از سطر تا ذیل به آن اجماع دارند¹ تطبیق حد سرقه، حد شرب و سکر، حد قذف، حد راهزنی، حد بغی و حد زنا ذاتا اتفاقی هستند ولی در مورد حد زانی محصن یک اختلاف جزئی بین نحله های فکری اسلامی وجود داشته بود. به این گونه که اهل سنت والجماعت متفق القول بودند و هستند که حد زانی محصن سنگسار است ولی معتزله مخالف سنگسار بود که نظر شاذ شمرده می شد. همچنان حدود توسط سنت قولی و فعلی پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده است که در هر زمان قابل تطبیق است و نباید کسی مخالف تطبیق آن باشد.

نباید گمان شود که الله متعال حکم حدود را نازل کرده ولی ما را در تطبیق و عدم تطبیق آن مختار قرار داده است، یا اینکه کسی گمان کند که اگر ما به حکمی عمل کردیم اجر است و اگر نکردیم جزایی نیست. هدف اینکه تطبیق حدود از جمله مستحبات و مستحسانات نیست، بلکه تطبیق حدود از جمله واجبات و فرایض است. همچنان باید گفت که در تطبیق حدود فلاح دنیوی و اجر اخروی است و در ترک آن ناکامی دنیوی و جزای اخروی مرتب میشود. در خصوص تطبیق حدود در جهان مهاسر دلایل عقلی و نقلی زیادی وجود دارد که برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتاب «وجوب تطبیق الحدود الشرعیه»²

¹ - القحطانی، اسامه بن سعید و غیره. (1433). موسوعه الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج 11. چ 1. نشر دار الفضیله للنشر و التوزیع-ریاض
² - الیوسف، عبدالرحمن بن عبدالخالق. (۱۹۸۴). وجوب تطبیق الحدود الشرعیه (المعاصر). نشر مکتبه ابن تیمیة. ص: ۱۴.

خلاصه فصل اول

در این فصل کوشیدیم تا اصطلاحات اساسی موضوع را واکاوی و کندکاوی کنیم تا ببینیم چه مفاهیم را با خود حمل میکنند و چه نقشی در زنده گی انسان های مسلمان دارند. اصطلاحات اساسی موضوع عبارت اند از: "قواعد" و "تیسیر" و "جرائم" و "حدود"

بدون شک علما از اهمیت قواعد فقهی آگاه هستند که با آنکه کوتاه میباشند ولی مفاهیم زیادی را با خود انتقال میدهند. در کل دو نوع قواعد فقهی داریم که نوع اول به قواعد خمس کبری مشهور هستند و کلی میباشند و دیگری قواعدی هستند که اغلبی بوده و میتوانند در بعضی از ابواب فقهی کاربرد داشته باشند. اما آنچه قابل بحث بیشتر است همانا "قواعد تیسیر" است. قواعد تیسیر عبارت از چندین قاعده است که تداعی کننده آسانگیری در زنده گی بشریت بوده و میکوشد تا جلو سختگیری های طاقت فرسا را بگیرد. تیسیر همانا آسانگیری است که بنام دفع الحرج یاد گردیده و یکی از اساسات تشریع میباشد. شریعت اسلامی کوشیده است تا احکامی را تشریع کند که در توان انسانها باشد و در هیچ جایی به حکمی فرمان نداده است که توان انجام آنرا نداشته باشد. کلمه "یسر" و مشتقات آن و کلمات دیگر که قرابت مفهومی با آن دارند در قرآن کریم به کرات و مرات ذکر شده است که این دال بر مهم بودن آسانگیری در دین میباشد.

جرم را دانشمندان لغت شناسی به "گناه" ترجمه کرده اند و بارزترین معنی اش همانا چیزی است که به ضرر فرد، اجتماع و دولت تمام شود و هرآنچه این اوصاف را داشته باشد باید از جامعه زدوده شده تا راه را بطرف پاک شدن جامعه باز کند. در جرم قانونیت، مادیت و معنویت مهم است تا بتوان آنرا جرم دانست و فرد را مجازات کرد. عنصر قانونیت بدان جهت مهم است که صلاحیت های تطبیق کننده گان قانون تعریف شده و جلو تعدی و ظلم شان گرفته شود؛ مثلاً: اگر قانونیت در جرم ارزش داده نشود قاضی هرکسی را مجازات کرده میتواند و این زمینه را برای خودخواهی ها مساعد میسازد.

حدود در اسلام از اهمیت به سزایی برخوردار است و این اهمیت ناشی از عنصر بازدارنده گی شان بدست میاید. در تطبیق حدود مقاصد شریعت بدست میاید و جان، مال، ناموس، دین و آبرو و عزت افراد حفظ میگردد. تطبیق حدود امنیت فردی، جمعی، اقتصادی و سیاسی را به جامعه میاورد که این کار باعث بر ثبات سیاسی شده و ثبات سیاسی است که باعث بر رشد و شگوفایی جامعه میشود.

فصل دوم

معرفی قواعد یسر

مبحث اول: قواعد اصلی تیسیر

مبحث دوم: قواعد فرعی تیسیر

مبحث اول

قواعد اصلی تیسیر

مطلب اول: «المشقة تجلب التيسير»

معنی و مفهوم قاعده

مشقت بمعنی حرج، ضیق، تنگش و سختی می‌آید.¹ وقتی گفته می‌شود که فلان شخص در مشقت قرار گرفت یعنی سختی بالایش آمده است. و یسر ضد عسر است و عرب‌ها به چیزی که در آن سختی کم باشد، اصطلاح یسر را استفاده می‌کنند.² معنی اجمالی قاعده این می‌شود که «مشقت آسانی را فرا می‌خواند»

این قاعده از جمله قواعد "القواعد الخمسه الكبرى" است که قواعد زیادی را احتوی نموده و فروع فقہی زیادی را توضیح می‌دهد. قاعده فوق گذشته از باب فقه، در باب عقیده هم کاربرد دارد. قاعده «المشقة تجلب التيسير» از جمله قواعد پایه‌ای است که اساس و زیربنای تیسیر در دین را شکل می‌دهد و قواعد فقہی دیگری را -الْأَمْرُ إِذَا ضَاقَ اتَّسَعَ در ذیل خود پرورانیده است. این قاعده به اسلام ظرفیت حل قضایای جدید را داده و به مسلمانان توانایی مسلمان ماندن در هر حالت را می‌دهد؛ مثلاً: وقتی شخصی زیر اکراه قرار می‌گیرد که باید بین اسلام و کفر یکی را انتخاب کند، این قاعده برایش رخصت می‌دهد تا با استفاده از آن اقرار به کفر بکند ولی قلباً مومن بماند. همچنان شخصی در موقعیتی قرار می‌گیرد که بین «تعذیب مالا یطاق» و «هلاک مال شخص دیگر» یکی را انتخاب کند، در این حالت هم قاعده فوق ناجی قرار گرفته و مخلصی از هلاکت معرفی می‌کند. قاعده «المشقة تجلب التيسير» تخفیفات شرع را شامل می‌شود که علما تیسیر و تخفیف را به یک معنی بکار برده اند. در موسوعه قواعد فقہی مشقت میسر را چنین تعریف نموده است: «والمراد بالمشقة الميسرة: هي تلك المشقة التي تتجاوز الحدود العادية والطاقة

¹ الافريقی، محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور الاناصری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج 10. چ 2. نشر دار صادر بیروت- لبنان. ص: 183.

² الافريقی، لسان العرب. ج 5. چ 2. ص: 295.

البشریة السّویة»¹ دکتر وهبه الزحیلی در کتاب «نظریه الضروره الشرعیة»² با استمداد به این قاعده تخفیفات شرع را تشریح نموده و با استمداد ازین قاعده 14 نوع تخفیفات³ را بسط داده است.

آسان‌گیری‌هایی که در مشروعیت عقود است؛ مثل قرض، حواله، حجر، وصیت، سلم، اقاله، رهن، ابراء، شرکت، صلح، وکالت، اجاره، مزارعت، مساقات، مضاربت، عاریه و ودیعه با استناد به همین قاعده بوده و شریعت این‌ها را مشروع ساخته بخاطر دفع مشقت و آسان‌گیری بالای امت.⁴ اگرچه ظاهر را بعضی از این عقود توسط نصوص تأیید نمی‌شود ولی شریعت بخاطر دفع حرج و مصلحت عامه آن‌ها را جواز داده است تا طبق مقتضای این قاعده زنده گی انسان‌ها به رکود مواجه نشده و سیاست و قضای شان باعث ایستایی زنده گی نگردد.

منبع قاعده

تمامی نصوص قرآن و سنت که دلالت بر رفع حرج و آسان‌گیری دلالت می‌کند منبع این قاعده هستند.

1. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ⁵ (ترجمه: ماه رمضان آنست که نازل شده در آن قرآن که هدایت است برای مردم و سخنهاى روشن از هدایت و فرق کننده است پس هرکه دریابد در شما آن ماه را پس روزه گیرد آن را و هرکه بود بیمار یا در سفر پس (حساب پوره کند) از روزهای دیگر می‌خواهد خدا به شما آسانی و نه می‌خواهد به شما سختی و برای اینکه شما پوره کنید شمار را و برای اینکه به بزرگی یاد کنید خدا را به آنچه هدایت کرد شمارا و تا شما شکر کنید) «أَيُّ يَرْخَصُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِرَادَةَ التَّيْسِيرِ، وَلَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ فِي دِينِكُمْ» یعنی پروردگار حلیم، افطار روزه را برای مسافر و مریض رخصت داده است بخاطر آسان‌گیری و

1- آل بورنو، محمد صدقی بن احمد بن محمد ابوالحارث. (2003). مُوسُوعَةُ الْقَوَاعِدِ الْفَقْهِيَّةِ. ج 10. نشر موسسه الرساله، بیروت- لبنان. ص: 632

2- الزحیلی، دکتر وهبه. (1985). نظریه الضروره الشرعیة مقارنا بالقانون الوضعی. ج 4. نشر الرساله بیروت.

3- ضرورت‌هایی که نیاز به تخفیف دارند و شریعت آنها را به رسمیت شناخته و رخصت هارا در نظر گرفته است قرار ذیل اند: غذا، دوا، اکراه، سفر، مرض، عسر و عموم بلوی، نسیان، نقص طبیعی، عرف، دفاع شرعی، استحسان بخاطر ضرورت، مصلحت بخاطر ضرورت، سد ذرائع و ظفر بالحق.

4- افندی، علی حیدر خواجه امین. (1991). درالحکام فی شرح مجله الاحکام. ج 1. نشر دارالجیل. ص: 35.

5- سوره البقره، آیه 185.

برای جلوگیری از سخت‌گیری.¹ از آن‌جا که افطار روزه برای مسافر و مریض سهولت است پس خداوند رحیم گفت که «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» ابن عباس، قتاده و مجاهد رحمهم الله "اليسر" را به افطار ترجمه کرده اند و "العسر" را به روزه² یعنی خداوند متعال می‌خواهد که شما در سفر و مرض روزه را افطار کنید، اگر در مشقت بودید.

2. ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ³
ترجمه: خداوند نمی‌خواهد که بگرداند بر شما تنگی لیکن می‌خواهد او که پاک گرداند و که کامل کند نعمت خود بر شما که تا شکرگذار باشید)

زمخشری در تفسیر آیه‌ی فوق می‌نویسد: الله متعال نمی‌خواهد که حتیدر باب طهارت بر شما سختی کند و در صورت مشکل رخصت ندهد، بلکه الله متعال در صورت نبود آب به تیمم اجازه داده‌است.⁴ الله متعال فلسفه جواز تیمم را دفع حرج خوانده و از جواز تیمم به‌عنوان نعمت ذکر کرده است و مفهوم قاعده را تأیید کرده و مصداق بارزی از تیسیر در دین است. آیات و احادیث زیادی وجود دارد که موید این قاعده بوده که ذیلاً به ذکر اختصار شان بسنده خواهیم کرد:

3. وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ⁵ (ترجمه: و کوشش کنی بر راه خدا چنانچه حق است جهاد او او برگزید شما را و نگردانید بر شما (در باره دین) کدام تنگی آن دین است از پدر شما ابراهیم او نامید شما را مسلمان قبل ازین هم و در این (قرآن) تا باشد رسول گوه بر مشا و باشید شما گواه بر مردم پس برپا دارید نماز را و بدهد زکات را و محکم بگیرید الله اوست کارساز شما پس بسیار خوب مالک است و بسیار خوب مددگار است.)
4. لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا

¹- الاندلسی المالکی، ابومحمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد مختار القیسی القیروانی. (2008). الهدایه الی بلوغ النهاره فی علم معانی القرآن و تفسیره و احکامه و جمل ن فنون علومه. ج 1. ج 1. نشر مجموعه بحوث الکتاب و السنه- کلیه الشریعه و ادراست الاسلامیه- جامعه الشارقه. ص: 609.

²- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البعادی. (ب ت). تفسیر الماوردی= النکت والعیون. ج 1. نشر دارالکتب العلمیه-بیروت/لبنان. ص: 241.

³- سوره المائده، آیه 6.

⁴- جارالله زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد. (1407). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. ج 1. ج 3. نشر دارالکتب العربی- بیروت. ص: 612.

⁵- سوره الحج، آیه 78.

وَاعْفُزْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ¹ (نمی‌کند تکلیف خدا هیچ کسی را مگر بقدر طاقتش او را است آنچه کسب کرد عمل نیک و بر وی است آنچه کرد (از بدی) ای پروردگار ما! مگیر مارا اگر فراموش کردیم ما یا خطا کردیم ای پروردگار ما بار مکن بر ما بار گران چنانچه نهادی آن را بر کسانی که پیش از ما بودند ای پروردگار ما! و بار مکن آنچه نیست طاقت مارا به آن و عفو کن مارا و بخشش کن مارا و رحم بر ما تویی مالک ما پس نصرت ده مارا بر گروه کافران)

5. يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا² (ترجمه: می‌خواهد خدا که کم کند از شما و آفریده شده انسان ناتوان)

6. مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْذُورًا³ (ترجمه: نیست بر نبی کدام گناه در آن (سخن) که مقرر کرد خد برای او این طریقه است از خدا در آن مردم که گذشتند پیش و هست حکم خدا مقرر شده به اندازه)

7. عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إن الدين يسر، ولن يشاد الدين أحد إلا غلبه، فسددوا وقاربوا، وأبشروا، واستعينوا بالغدوة والروحة وشيء من الدلجة»⁴ ترجمه: دین آسان است، و هرکس آنرا بر خود ست بگیرد، سرانجام خسته و درمانده میشود، پس راه راست و درست و میانه را در پیش بگیرید (و به درست کاری و میانه روی) خوشحال باشید و از عبادت صبح و شام و پاسی از شب کمک بگیرید.

تمام آیاتی که دال بر سهل‌گیری است منبع این قاعده شناخته می‌شوند. چه آن آیه در رابطه به جهاد باشد یا نماز، قضاوت باشد یا سیاست و هکذا آیاتی که موضوعیت طهارت هم دارند از دفع حرج یادآور شده‌است. قاعده "المشقة تجلب التيسير" مأخوذ از تمام این آیات و احادیثی است که بخاطر اطلالی کلام از آوردن‌اش جلوگیری شده است.

1- سوره البقره، آیه 286.

2- سوره النساء، آیه 28.

3- سوره الاحزاب، آیه 38.

4- الحففي البخاري، محمد بن اسماعيل. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه و ايامه = صحيح البخاري. ج 1. 1. نشر دار طوق. ص: 16.

مطلب دوم: «الضرورات تبيح المحظورات»

ترجمه: ضرورت ها امور ممنوعه را مباح می گرداند.

تعریف ضرورت: جرجانی ضرورت را چنین تعریف کرده است: «الضرورة: مشتقة من الضرر، وهو النازل مما لا مدفع له»¹ ترجمه: ضرورت از ضرر گرفته شده است بمعنی حالت سختی که توان دفع آن نباشد. و هکذا در کتاب التعريفات الفقهية ضرورت را چنین تعریف کرده است: «ما لا يفتقر إلى نظر واستدلال حيث تعلمه العامة»² ترجمه: ضرورت عبارت از حالتی است که به نظر و استدلال نیاز نداشته باشد بطوری که تمام مردم آنرا ضرورت بپندارند.

در خصوص تعریف اصطلاحی ضرورت علما جوانب متفاوت آنرا در نظر گرفته اند؛ مثلاً: امام جصاص³ و بزدوی⁴ بُعد "خوردن و نخوردن حرام" را مورد توجه قرار داده اند که شخصی در حالتی قرار بگیرد که اگر مال حرام را نخورد یا هلاک شود و یا هم عضو بدنش ناقص گردد و زرکشی در ضمن نخوردن، لچ ماندن را هم در نظر گرفته است که اگر کسی از مال کسی دیگر استفاده نکند یک عضوش بخاطر سرما هلاک شود، اما آنچه تعریف جامع خوانده میشود که دکتور و هبه زحیلی در کتاب "نظرية الضرورة الشرعية" آورده است: «ضرورت به حالتی از مشقت گفته میشود که آزاری در جسم یا عضو یا صدمه‌یی بر آبرو و عزت شخص یا در عقل یا مال شخص متصور باشد که در چنین حالتی ارتکاب حرام مباح گردیده، ترک واجب و تاخیر آن جائز شده بشرطی که مطابق قیود شریعت باشد»⁵

مباح آنست که شارع، مکلف را بین انجام یا ترک آن مخیر کرده است و برای انجام دادن یا ترک آن مدح و ذمی وجود ندارد و به آن حلال گفته می‌شود. شناخت مباحات در شریعت راه‌های متفاوتی دارد؛ مثلاً: شارع در نصی حلال بودن آنرا بیان کند، شارع بر این که چیزی "اثم" یا "حرج" یا "جناح" ندارد نص گذاشته باشد، به صیغه‌ی امر بیان شده باشد اما قرینه‌یی آنرا از وجوب به اباحه ببرد یا حکم اصلی اباحه در اشیاء استصحاب شود.⁶ اما هدف از اباحه در این جا همانا عدم مواخذه است.⁷

1- الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف. (1983). کتاب التعريفات. ج1. نشر دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص: 138.

2- البرکتی، محمد عمیم الاحسان المجددی. (1424). التعريفات الفقهية. ج1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 134.

3- الحنفی، احمد بن علی ابوبکر الرازی الجصاص. (1994). احکام القرآن. ج2. نشر دارالکتب العلمیه بیروت- لبنان. ص: 203.

4- الحنفی، عبدالعزیز بن احمد بن محمد علاء الدین البخاری. (ب ت). کشف الاسرار شرح اصول البزدوی. ج4. نشر دارالکتب العلمی. ص: 398.

5- زحیلی، دکتور و هبه. (ب ت). نظرية الضرورة الشرعية نشر مؤسسة الرسالة. ص: 67-68.

6- زیدان، عبدالکریم. (1389). الوجیز در اصول فقه. ترجمه دکتور فرزاد پارسا. انتشارات کردستان. ص: 46-47.

7- افندی، علی حیدر خواجه امین. (1991). در الحکام فی شرح مجلة الاحکام. نشر دارالجیل. ص: 37.

محظورات جمع کلمه "الحظرة" است بمعنی خلاف مباح¹، عرب‌ها می‌گویند "حظيرة الابل" یعنی «خانه شتر»، هدف آن‌چه است که مانع رسیدن سرما و گرما به شتر شود و محظور به عملی گفته می‌شود که به ترک آن اجر و به ارتکاب آن جزا باشد.² هدف در این‌جا ممنوعات شرعی است که بعضی از ایشان در حالت اضطرار مباح گردیده و مرتکب آن مواخذه نمی‌گردد.

منبع قاعده

1. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»³

ترجمه: بر شما حرام کرده شده گوشت خودمورده، خون، گوشت خنزیر و هر آن‌چه بدون ذکر نام الله ذبح شود، اما اگر کسی در حالت اضطراری قرار بگیرد که باغی و تجاوز کار نباشد گناهی نیست و الله متعال بخشنده و مهربان است.

امام ماتریدی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «والاضطرار نفسه لا يوجب الإثم»⁴ نفس حالت اضطرار گناه را لازم نمی‌گرداند. در تفسیر سمرقندی گفته است که الله متعال میدانست که کسانی دچار مشکل شده و به خوردن اشیای مضره نیاز پیدا می‌کنند، بناء خوردن حرام را رخصت داد.⁵

2. ...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»⁶

ترجمه: امروز ما دین شما برای شما کامل کردم و نعمتهای خود بالای شما پوره کردم و اسلام را برای شما دین پسندیدم، پس کسیکه از گرسنگی مجبور شود و او بطرف گناه مائل نباشد (و چیز حرام بخورد) خداوند بخشنده و مهربان است.

1- البرکتی، التعريفات الفقهية.. ص: 80.

2- الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف. (1983). کتاب التعريفات. نشر دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص: 89.

3- سورة البقره، آیه 173.

4- الماتریدی، محمد بن محمد بن محمود، ابو منصور. (2005). تفسیر الماتریدی (تاویلات اهل السنه). ج 2. چ 1. نشر دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص: 73.

5- السمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم. (ب ت). بحر العلوم. ج 1. بی‌جا. ص: 114.

6- سورة المائده، آیه 3.

کسی که برای خوردن اشیای حرام مذکور ضرورت پیدا کند و چیز دیگری برای خوردن نیابد، باید بخورد.¹ و همچنان الله متعال در خصوص ضرورت میفرماید:

3. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»²

ترجمه: چیست شمارا که گوشت آن حیوانات را نمیخورید که بر آن نام خدا یادش ده است و حال آنکه خداوند بر شما چیزی که حرام کرده است آنرا به تفصیل بیان کرده است البته اگر شما برای خوردن آن مجبور باشید (پس کدام حرج نیست) و هر آئینه بسیاری مردم بسبب خواهشات نفسانی خود بدون علم مردم را گمراه میکنند هر آئینه خداوند تجاوز کاران را خود میشناسد.

این آیات مثبت قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» بوده دلیل است که هرگاه کسی در حالت اضطرار قرار میگیرد، برایش جواز دارد که حتی از اشیای غیر مباح استفاده کرده حیات خود را نجات بدهد، زیرا حفظ نفس یکی از مقاصد شریعت است.

¹- الزحیلی، دکتور وهبه بن مصطفى. (1422). التفسير الوسيط للزحيلي. ج. 1. 1. نشر دار الفكر دمشق. ص: 428.

²- سوره الانعام، آیه 119.

مبحث دوم

قواعد فرعی تیسیر

مطلب اول: «تدرء الحدود بالشبهات»

قاعده کلی حقوق اسلامی اینست که حدود در صورت وجود شبهه ساقط میشوند.

تعریف شبهه: شبهه بر لغت بمعنای «التباس»¹ شبهه چیزی است که شبیه ثابت است ولی ثابت نیست.² مثلاً کسی مالی را سرقت کرد که در آن شریک بود بخاطر شبهه ملک، دستش قطع نمیشود.

انواع شبهه:

فقه‌ای حنفی شبهه را به دو قسم تقسیم نموده‌اند:

- 1. شبهه در فعل:** این شبهه که شبهه اشتباه و شبهه‌ی مشابهت نیز نام دارد فقط در حق کسی موثر است که عمل ارتكابی، به واقع برای او مشبته شده باشد و حلیت و حرمت عمل را نداند و در این میان دلیلی هم نباشد که مفید حلیت گردد، بلکه فاعل، امری که در آن حقیقت دلیل نیست، دلیل حلیت بداند، مانند مردی که با همسر سه طلاقه‌ی خود در دوران عده نزدیکی کند.
- 2. شبهه در محل:** از شبهه در محل به شبهه‌ی حکمی یا شبهه ملک نیز تعبیر میکنند. لازم است این شبهه از یک حکم شرعی ناشی گردد؛ مثلاً: آیت صراحت دارد که "دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید" ولی حدیث هم آمده است که "تو و مالت از پدرت هستی" وقتی پدر از مال پسر خود سرقت کند اینجا شبهه در محل آمده است.³

¹ الافریقی، محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج.3. چ.17. نشر دار صادر- بیروت. ص:398.

² ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. ج.4. نشر دارافکر. ص:291.

³ عوده، عبدالقادر. (ب ت). جرم و ارکان آن. ج.1. انتشارات خیبر، کابل ص:210.

نتایجی که از قاعده‌ی «تدرء الحدود بالشبهات» به دست می‌آید گوناگون است. گاهی این قاعده باعث سقوط مجازات و برائت متهم از جرم انتسابی می‌گردد، و گاهی باعث سقوط حد گردیده ولی متهم را از تحمل مجازات تعزیری رها نمیکند.

منبع قاعده

1. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ادْرَءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُحْطِيَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُحْطِيَ فِي الْعُقُوبَةِ»¹
ترجمه: حضرت عائشه رضی الله عنها روایت میکند که پیامبر علیه الصلوات و السلام گفت: تا میتوانید حدود را از مسلمین دفع کنید تا زمانی که مخلصی وجود داشت رهایشان کنید. بخاطری که اگر امام در عفو خطا کند بهتر از آنست که در تطبیق حد خطا کند.

2. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ادْفَعُوا الْحُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهُ مَدْفَعًا»²
ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «حدود را تا زمانی که مخلصی می‌آید، دفع کنید.

احادیث و ماثورات فراوانی که از پیامبر علیه الصلاة و علیه السلام و از صحابه رضی الله عنهم نقل شده اند درستی این قاعده را تایید میکنند، از آن جمله است زمانی که ماعز نزد حضرت رسول الله آمد و به زنا اعتراف کرد. حضرت فرمود: «شاید او را بوسیده‌ای یا به وی دست زده‌ای و یا بغل کرده‌ای» همه‌ی اینها برای آن بود که ماعز پس از اقرار به زنا بگوید بلی و حد را ساقط کند. و یا سارق را که به سرقت اعتراف میکرد به حضور ایشان آوردند به او فرمود: «آیا سرقت کرده‌ای؟ گمان نمی‌کنم سرقت کرده باشی!» و نیز از زن غامدیه که به سرقت اعتراف میکرد شبیه این مضمون را سوال فرمود. این جرایم از جرایم حدود به حساب می‌آیند و تنها دلیل وجود آنها "اقرار" است دیدیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم در این موارد تلقی می‌فرماید که متهم از اقرارش عدول کند، اگر عدول از اقرار، در سقوط حد بدون تاثیر بود، این امر به پیامبر وحی نمیشد.³

¹- الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک. (1975). سنن الترمذی. ج. 4. ج. 2. نشر شرکه مکتبه و میطبه مصطفی البابی الحلبي، مصر. ص: 33.

²- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید القزوينی. (ب ت). سنن ابن ماجه. ج. 2. نشر دار احیاء الکتب العربیه- فیصل عیسی البابی الحلبي. ص: 850.

³- عوده، عبدالقادر. (ب ت). جرم و ارکان آن. ج. 1. انتشارات خیبر، کابل ص: 204.

مطلب دوم: «لا واجب مع العجز ولا محرم مع الضرورة»

ترجمه: در صورت عدم توانایی تکلیف و در صورت لزوم حرام نیست.

این قاعده دارای دو بند است که بند اول آن میتواند فرع قاعده «المشقة تجلب التيسير» باشد و بند دوم آن فرع قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» همچنان قاعده به صورت دیگر هم آمده است «وليس واجب بلا اقتدار ولا محرم مع اضطرار»¹ این قاعده از جمله اصول شریعت است چون شریعت بر حنیفیت و آسان‌گیری آمده است که در آن نه کجی است و نه تکلیف به مالایطاق، بلکه تمامی احکام آن از جمله مواردی است که در توان انسان باشد. اصل اینست که هر آنچه واجب است باید انجام شود و هر آنچه حرام است باید از آن پرهیز شود اما، در صورت آمدن حادثه‌ای فرد می‌تواند واجب را ترک کند و در صورت ضرورت شخص میتواند حرام را بخورد چون شریعت حکم میکند که واجبات در صورت عجز ساقط می‌شود بخاطری که یکی از شروط تکلیف توان مکلف است و محرمات در صورت ضرورت مباح می‌گردند بخاطری که ضرورت ها منیهای را مباح می‌گرداند.² آنچه اصولیون «تکلیف مالا یطاق» و «تکلیف محال» خوانده اند در ذیل این قاعده شرح و بسط می‌یابد.

منبع قاعده

1. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا³

ترجمه: الله متعال هیچ نفسی را به کار بالاتر از توانش مکلف نمیکند.

ثواب و گناه، نیک‌بختی و بدبختی انسان به توان او بستگی دارد و اگر کسی کاری را نتواند، به آن مکلف نیست. معتزلی‌ها و اصولیون با استناد به این آیه، «تکلیف مالا یطاق» را توضیح داده اند که اگر کسی توان انجام فعلی را نداشته باشد، به انجام آن مکلف نیست. شرط تکلیف امکان انجام آن است تا مطیع و عاصی تفکیک شود و هر آنچه ممکن نباشد، تکلیف به آن نیست و اگر امر به محال باشد این ظلم است.⁴

¹ - الحمد، حمد بن عبدالله بن عبدالعزیز. (ب ت). شرح منظمه القواعد الفقهیه للسعدی. درسهای صوتی منتشره در شبکه الاسلامیه

<http://www.islamweb.net>

² - السعیدان، ولید بن راشد. (ب ت). تلخیص الافهام العلیه بشرح القواعد الفقهیه. ج 1. ص: 49. مکتبه شامله.

³ - سوره البقره، آیه 287.

⁴ - الصرصری الحنبلی، نجم الدین ابوالربیع سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم الطوفی. (2005). الاشارات الالهیه الی المباحث الاصولیه. ج 1. چ 1. نشر دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص: 116.

2. وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ¹

ترجمه: و فرود می آورد از ایشان بارهای ایشان و طوقها باز میکند از آنها.

طبری قول امام مجاهد را در تفسیر این آیه نقل نموده که «کسانی از اهل کتاب که محمد و دین آن را پیروی کنند، سختی هایی که در دین شان بود از دوش شان پس کرده میشود. و همچنان دین پیامبر امی تعدیل کننده آن سختی هایی است که در دین بنی اسرائیل بوده در تطبیق تورات با آن همه سختی و مشدد که در آن است مثل، قطع کردن قطعه لباس بخاطر بول، حرام بودن استفاده از غنیمت و اعمال دیگری مثل این ها که بالای شان لازم بود.²

3. يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ³

ترجمه: الله برای شما آسانی میخواهد و سختی را نميخواهد.

4. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ⁴

ترجمه: از خدا بترسید به هر اندازه که قدرت شما میرسد.

5. این آیه توسط حدیث هم تفسیر شده است «عن ابی هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

ما نهيتكم عنه فاجتنبوه وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم»⁵

تفسیر بغوي کلمه‌ی " مَا اسْتَطَعْتُمْ" را به «اطقتم» ترجمه نموده یعنی شما همان قدر مکلف هستید که توان دارید و این آیه ناسخ است برای آیه‌ی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»⁶ که از مکلفین تقوای کامل خواسته بود که گاهی در توان همه کس نمی‌باشد.⁷

6. همچنان حدیق عمران بن حصین از پیامبر علیه الصلوات و السلام که در خصوص نماز مریض

آمده است أن النبي صلى الله عليه وسلم قال له: (صل قائمًا فإن لم تستطع فقاعدًا فإن لم تستطع

¹- سورة الاعراف، آیه 157.

²- الطبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی ابوجعفر. (2000). جامع البیان فی تاویل القرآن. ج13. نشر موسسه رساله.

ص:165.

³- سورة البقره، آیه 185.

⁴ سورة التغابن، آیه 16.

⁵- النيسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشیری. (ب ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم. ج 4. نشر

داراحياء التراث العربی- بیروت. ص: ۱۸۳۰.

⁶ سورة آل عمران، آیه 102.

⁷- البغوی، محیی السنه، ابومحمد الحسین بن مسعود. (1997). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن= تفسیر البغوی. ج8. ج4. نز دار طبیه للنشر و

التوزیع. ص: 144.

فعلى جنب)¹ نماز بخوانید ایستاده و اگر توان نداشتید نشسته بخوانید و اگر توان نداشتید به پهلو افتاده بخوانید.

مطلب سوم: «الاصل فى المضار التحريم»²

اصل در اشیای مضر حرام بودن است.

اصل که بمعنی «ما يُبْتَنَى عليه غيره»³ آمده است بمعنی «اساس یک شیء»⁴ میباشد. جمع اصل اصول است که پایه و بن هر چیز را می‌گویند. وقتی گفته می‌شود که «لا اصل له و لا فصل له» یعنی نه نژادی دارد و نه فصل و تباری. در اینجا بمعنی اینست که حکم اصلی و ریشه‌یی در مضرات، حرمت آنست.

المضار که اصل کلمه آن "ضر" است بمعنای «ضد النفع»⁵ بوده و ضرر بمعنی آمدن زیان و کمبود در چیزی، وقتی گفته میشود "ضر فلان بفلان" یعنی آن شخص به آنشخص ضرر رسانید.

التحريم: بمعنای حرام ساختن یک چیز، به همین خاطر تکبیر اولی را تکبیر تحریمه می‌گویند چون تمام امور مباح قبل از نماز را حرام می‌سازد.⁶

هدف اساسی قاعده اینست که هرآنچه برای فرد، خانواده، جامعه و دولت مضر باشد آن شی و آن کار حرام است و دولت نباید به آن اجازه بدهد. و این یکی از امورات تیسیر در دین است که با عرف و مقاصد شریعت و مصالح جامعه هم‌نواست. این قاعده اصل بزرگی است در شناخت هرآنچه حرام است، چون بعضی از محرمات توسط نصوص مشخص شده است و بعضی از آنها که نصوص در مورد آن ساکت است، توسط این قاعده حرمت اش ثابت میشود که اگر مضر باشد حرام است.⁷

¹ البخاري الجعفي، محمد بن اسماعيل. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه و ايامه = صحيح البخاري. ج 2. ج 1. نشر دار طوق النجاة. ص: 48.

² آل بورنو، محمد صدقي بن أحمد بن محمد أبو الحارث الغزي. (2003). موسوعة قواعد الفقهية. ج 2/1. ج 1. نشر مؤسسة الرسالة، بيروت- لبنان. ص: 24.

³ الجرجاني، علي بن محيى بن علي الرين الشريفي (1983) كتاب التعريفات. نشر دار الكتب العلمية، بيروت- لبنان. ص: 28.

⁴ القزويني، احمد بن فارس بن زكرياء الرازي أبو الحسين. (1079). معجم مقاييس اللغة. ج 1. نشر دار الفكر. ص: 109.

⁵ همان، ج 3. ص: 360.

⁶ المجددي البركتي، (2003). التعريفات الفقهية. نشر دار الكتب العلمية. ص: 52.

⁷ آل بورنو، محمد صدقي بن أحمد بن محمد أبو الحارث الغزي. (2003). موسوعة قواعد الفقهية. ج 1. ج 1. نشر مؤسسة الرسالة، بيروت- لبنان. ص: 24.

مطلب چهارم: «الاصل فی المنافع الاباحه»

بعضی از قواعدنگاران این دو قاعده (الاصل فی المضار التحريم و فی المنافع الاباحه) را یکی دانسته اند و بعضی شان جدا، اما هر دو قاعده به یک متن با کمی تفاوت هم آمده است مثلاً: «إن الأصل فی المنافع الإذن، وفي المضار المنع»¹ این قاعده به تنهایی خود اصل بزرگی از شریعت است که میتواند به سوالات زیاد پاسخ داده و در خصوص مستجدات فقهی نقش مهم ایفا کرده میتواند. این قاعده تکلیف هرآنچه برای انسان مفید است را مشخص میسازد که در نصوص در آن خصوص حکمی نیامده است. هرآنچه از حیوانات، خوراکه باب، مشروبات، عطریات، آلات، تصرفاتی که حکمش بیان نشده است اگر منفعتش ثابت شود، حلال است. مثلاً: مشروبات غیر الکلی که از میوه ها ساخته شده باشد حلال است چون به نفع انسان است.²

علما مصالح و منافع را به یک معنا استعمال کرده اند و هدف در این جا همان مصالح مرسله است. مصالح مرسله عبارت از منافی است که شارع نه بر الغاییشان نص گذاشته و نه بر اعتبار شان و در مورد آنها سکوت اختیار کرده است که همان مصالح مرسله در نزد اصولیون هستند.³

مطلب پنجم: «الامر اذا ضاق اتسع»

وقتی کاری سخت و دشوار گردد آسان می شود و همچنان عکس این قاعده نیز آمده است که «اذا اتسع ضاق»⁴ این قاعده از جمله فروعات قاعده «المشقة تجلب التيسير» است. قاعده فوق از جمله مقولات امام شافعی رحمه الله میباشد.⁵ برای شخصی ضرورتی پیش آید یا برای گروهی نیازی پیدا شود یا حالت خاص بروز کند که اجراء و انفاذ حکم اصلی پیش بینی شده شریعت در حالت عادی برای شخص مکلف مشکل و پر حرج گردد و اجراء اش او را ناتوان گرداند و از تطبیق مامور به شرعی عاجز بماند، در این

1- آل بورنو، محمد صدقی بن احمد بن محمد أبو الحارث الغزی. (2003). موسوعة قواعد الفقهیه. ج 1. چ 1. نشر موسسه الرساله، بیروت- لبنان. ص: 49.

2- همان، صفحه 24.

3- زیدان، عبدالکریم. (1389). الوجیز در اصول فقه. چ 1. نشر انتشارات کردستان. ص: 241-242.

4 آل بورنو، محمد صدقی بن احمد بن محمد أبو الحارث الغزی. (2003-1424). موسوعة القواعد الفقهیه. ج 1. چ 1. نشر موسسه الرساله، بیروت- لبنان. ص: 321.

5- الشافعی، کمال الدین ممد بن موسی بن عیسی بن علی الدمیری ابواباء. (2004). الوهاج فی شرح المنهاج. ج 3. چ 1. نشر دارالمنهاج (جده). ص: 476.

حالت برای او تخفیف و گذشت صورت میگیرد و این تخفیف تا زمانی تداوم پیدا می‌کند که کار بر او آسان و ضرورت از میان برداشته شود.¹

وقتی ضرورت و مشقت طلب فراخی را میکرد، حکم به فراخی میشد تا زمانی که مشقت و ضرورت دفع گردد و هرگاه مشقت رفع شد پس حکم سابق قابل التطبيق است.²

¹ حنیف، دکتور محمد ولی. (1397). درآمدی بر شرح قواعد فقهی. انتشارات تمدن شرق- کابل. ص: 91.
² الزرقاء، احمد بن الیشیه محمد. (1989). شرح القواعد الفقهیه. چ2. نشر دارالقلم، دمشق- سوریا. ص: 163.

خلاصه فصل دوم

قواعد فقهی که متضمن تیسیر در زنده گی هستند را علما هفت قاعده دانسته اند که ما آنرا به دو بخش تقسیم نموده ایم. (المشقة تجلب التيسير) اساس و بنیان آسانگیری در دین است که فقها چهارده نوع تیسیر را از آن استنباط کرده اند. این قاعده یکی از قواعد خمسہ کبرا است که گذشته از بخش فقه در عقیده هم کاربرد دارد و میتواند به عنوان یکی از قواعد پایه باشد.

(الضرورة تبيح المحظورات) یکی از قواعد خمسہ دیگر است که در فرایند تیسیر نقش بسزایی دارد. به رسمیت شناسی ضرورت ها و محظورات انسانی عنصر مهم در تیسیر دین است که میتواند حالات اضطرار را شناسایی کرده و به شخص اجازه بدهد تا برای حفظ جان و مال خود، مرتکب عمل ممنوعه شود.

(تدرء الحدود بالشبهات) یکی از قواعد مهم در بخش حدود است که با اندکترین شبهه حد ساقط میگردد و این یکی از راههای تیسیر در حدود است. علما دلیل اینکه شبهه مسقط حد شده میتواند را اینگونه گفته اند که حد جزای کامل است و برای تطبیق آن کامل نیاز است و وقتی در جرمی شبهه وجود داشته باشد، جرم کامل نیست.

(الاصل في المنافع الاباحه) قاعده دیگری است که برای تیسیر کاربرد دارد. این قاعده میتواند زمینه استفاده از اشیای مباحه را مساعد بسازد. قاعده دیگر که در نقطه مقابل این قاعده قرار دارد (الاصل في المضار التحريم) است.

(الامر اذا ضاق اتسع) این قاعده یکی از زیرمجموعه های قاعده (المشقة تجلب التيسير) میباشد. قاعده هذا برای آنست تا حالات تنگنا را فراخی بخشد و انسان را مضیقه نجات بدهد.

فصل سوم

تطبیقات قواعد تیسیر در حدود

مبحث اول: تطبیقات قواعد تیسیر در حد زنا

مبحث دوم: تطبیقات قواعد تیسیر در حد قذف

مبحث سوم: تطبیقات قواعد تیسیر در حد شرب و سکر

مبحث چهارم: تطبیقات قواعد تیسیر در حد سرقه

مبحث پنجم: تطبیقات قواعد تیسیر در حد حراجه

مبحث ششم: تطبیقات قواعد تیسیر در حد بغی

مبحث اول

تطبيقات قواعد تيسير در حد زنا

مطلب اول: تعريف زنا

✓ معنى لغوى زنا:

زنا بمعنى فجور و گناه آمده است. عرب ها برای کسی که بالای کوه بلند میشد را میگفتند "زنا علیه" وجه اشتراك این دو مفهوم آنست که وقتی کسی بالای کوه هم بلند شود سختی میکند و زنا هم بمعنی تنگ گرفتن است.¹ لسان العرب زنا را بعنی رجوع کردن² ترجمه کرده است که همانا رجوع کردن به زن نامحرم است.

✓ معنى اصطلاحی:

1. «والزنا وطءٌ في قبلٍ خالٍ عن ملكٍ وشبهته»³ این تعریف را كنز الدقائق کرده است که وجیز و کوتاه میباشد که دكتور و هبه زحیلی آنرا در تعریف لغوی و اصطلاحی زنا آورده است⁴،

امام کاسانی تعریف واضح تری ایراد نموده است:

2. «فهو اسم للوطء الحرام في قبل المرأة الحية في حالة الاختيار في دار العدل، ممن التزم أحكام

الإسلام العاري عن حقيقة الملك وعن شبهته، وعن حق الملك وعن حقيقة النكاح وشبهته، وعن

شبهة الاشتباه في موضع الاشتباه في الملك والنكاح»⁵

زنا اسم است برای مجامعت حرم در پیشروی زن زنده، در حالت اختیار، در دارالعدل، از جانب کسی که ملتزم به احکام اسلام باشد و نه حقیقت ملک باشد و نه شبهه ملک و همچنان نه حقیقت نکاح باشد و نه شبهه نکاح و همچنان از اشتباه و شبهه اشتباه هم عاری باشد.

¹ - الهروی، محمد بن احمد بن الازهری ابومنصور. (2001). تهذيب اللغة. ج13. چ1. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 174.
² - الافریقی، محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج1. نش دار صادر- بیروت. ص: 91.
³ - النسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود حافظ الدین. (2011). كنز الدقائق. چ1. نشر دارالیشائر الاسلامیه. ص: 346.
⁴ - الزحیلی، دكتور و هبه بن مصطفى. (ب ت) الفقه الاسلامی و ادلته. ج7. نشر دارالفکر- سوریه. ص: 5349.
⁵ - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج7. چ2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 33.

تعریف اول را تعریف خاص گفته اند و تعریف دوم را تعریف عام. در تعریف دوم به جزئیات رفته و عناصر شبهه را هم بیان داشته است، اما در تعریف اول فقط به اختصار ذکر شده است که زنا عبارت از وطنی است در پیشروی زنی که نه نکاح باشد و نه ملک و نه شبهه ملک و نکاح.

مطلب دوم: اسقاط حد زنا با شبهه

شبهه چیزی است که شبیه ثابت است ولی ثابت نیست، یا شبهه چیزی است که در کشل ظاهر و صورت "مبیح" وجود دارد ولی حکم و یا حقیقت ندارد¹. فقها در سقوط حد زنا با وجود شبهه اتفاقاً نظر دارند ولی در خود شبهات و اینکه چه چیزی شبهه به حساب می آید نظرهای متفاوتی ارائه میکنند، موردی که به نظر گروهی شبهه محسوب میشود و حد را ساقط کند، از نظر برخی دیگر شبهه نیست². مثالهای این اختلاف دیدگاه را در موارد زیر می آوریم.

شبهه نکاح

اگر کسی با فردی را محارم خود ازدواج کند، حد زنا ساقط است چون شبهه عقد وجود دارد. در هر نکاحی که در بطلان آن اجماع وجود دارد مانند نکاح پنجم، یا ازدواج با زن شوهردار یا در حال عده و یا با مطلقه ثلاثه، هر چند متهم به حرمت آن آگاه باشد از نظر امام ابوحنیفه حد زنا ساقط است. زیرا به نظر وی عقد نکاح شبهه محسوب میشود و شبهه، حد را ساقط میکند.

✓ شبهه نکاح متعه

نکاح متعه عبارت است از نکاح موقت که ناکح در ذهن خود داشته باشد که بعد از مدتی آنرا طلاق میدهد، این نکاح بنزد امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمهما الله تعالی درست است³. امام مالک رحمه الله میگوید که اگر ناکح نیت خود را در عقد ذکر نکرده بود و منکوحه هم از نیت ناکح اطلاع نداشت و همچنان ولی منکوحه هم آگاه نبود، این نکاح درست است⁴ و⁵ نکاح متعه فراز و نشیب های زیادی را

1 - عوده، عبدالقادر. (ب ت). جرم و ارکان آن. ج1. نشر انتشارات خیبر- کابل. ص: 206.
2 - القحطانی، دکتور اسامه بن سعید و غیرهم. (2012). موسوعه الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج9. چ1. نشر دار الفضیله للنشر و التوزیع- ریاض. ص: 168.
3 - ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. ج3. نشر دارالفکر. ص: 243.
4 - ابن قدامه، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی. (1968). المغنی لابن قدامه. ج7. نشر مکتبه القاهره. ص: 179.
5 - المالکی، محمد بن احمد بن عرفه الدسوقی. (ب ت). حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر. ج2. نشر دارالفکر. ص: 239.

متحمل شده است، بگونه‌ای که در آوان اسلام حلال بود سپس در روز جنگ خیبر منسوخ شد، سپس در روز فتح مکه حلال دانسته شد و در روزهای آینده فتح مکه تحریم شد و در بین کبار صحابه اختلاف دیدگاه وجود داشت و بعداً در تحریم آن اجماع صورت گرفت. بنا بر این اگر در در قضیه‌ی، مدعی علیه ادعای "نکاح متعه" کرد، حد در آن تطبیق نمیشود¹ چونکه در این جا شبهه وجود دارد و شبهه بر اساس قاعده فقهی "تدرء الحدود بالشبهات" یکی از مسقطات حد است.

✓ شبهه نکاح شغار

شغار به کسره شین یک نوع نکاح بود در جاهلیت، به این شکل که یک نفر زنی را به نکاح کسی دگر میداد به این شرط که آن کس هم زنی را به نکاح این شخص بیاورد بدون ذکر مهر². در کتاب «التعريفات الفقهية» نکاح شغار چنین تعریف شده است:

«هو ان يشاغر الرجل الرجل و هو يزوجه كريمته على ان يزوجه الاخر كريمته ولا مهر الا هذا»³

بعضی‌ها گفته‌اند که شغار مثل شغور است یعنی خانیه‌ی که از سکنه خالی باشد، همین قسم در نکاح شغار طرفین از مهر خالی میباشند.⁴ این نوع نکاح را بخاطری شغار میگویند که تشبیه شده است به سگ، که در وقت بول کردن پای خود را بلند میکند⁵، در این جا هم یک نفر پای خود را برای دیگری بلند میکند. نکاح شغار بنزد امام ابوحنیفه رحمه الله وقتی درست است که مهر مثل پرداخته شود و حدیثی که در باب نهی آن آمده است را حمل بر کراهیت کرده.⁶ اگر کسی متهم به زنا شد و سپس ثابت گردید که نکاح شغار بوده، حد بالایش تطبیق نمیشود.

✓ شبهه نکاح تحلیل

1 - الشافعی، ابوبکر عثمان بن محمد بن شطا الدمیاطی. المشهور بالبکری. (1997). اعانه الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین. ج. 4. نشر دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع. ص: 164.

2 - مصطفی ابراهیم. (ب ت). المعجم الوسیط. ج. 1. نشر دارالدعوه. ص: 486.

3 - البرکتی، محمد عمیم الاحسان المجددی. (2003). التعريفات الفقهية. ح. 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 123.

4 - الحنفی الدمشقی، ابن عابدین محمد امنی بن همر بن عبدالعزیز. (1992). رد المختار علی الدر المختار. ج. 3. ج. 2. نشر دارالفکر - بیروت. ص: 105.

5 - ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج. 4. ج. 3. نشر دار صادر - بیروت. ص: 417.

6 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج. 26. نشر وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیة کویت. ص: 126.

نکاح تحلیل آنست که زن مطلقه ثلاثه را در نکاح موقت کسی دیگر می‌آورند بشرط آنکه ناکح آنرا طلاق داده و به شوهر اولیش حلال شود. اصل قضیه چنین است که وقتی کسی خانم خود را طلاق رجعی بدهد میتواند بدون نکاح رجوع کند، اگر طلاق بائن داده باشد بعد از تجدید نکاح میتواند مجامعت کند و اگر طلاق ثلاثه داده باشد نه رجوع کرده میتواند و نه نکاح جدید آنرا به شوهرش حلال ساخته میتواند، اگر نفر دیگر آنرا نکاح کرده با آن همبستر شده و طلاقش داد، آنوقت میتواند که شوهری که طلاق ثلاثه داده است نکاحش کند. این مسئله با نص کتاب الله ثابت است، چنانچه الله متعال میفرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»¹ اما در اینکه هدف از نکاح در آیه آیا نفس نکاح است و یا دخول، بین مذاهب اختلاف است. اگرچه نکاح تحلیل در احادیث² نهی شده است اما نظر امام ابوحنیفه رحمه الله اینست که این نوع نکاح مکروه تحریمی است اما نکاح محقق میشود³ و⁴ و⁵

اگر کسی به اتهام زنا بازداشت شد و در جریان تحقیق گفت که نکاح تحلیل کرده بودیم، این ادعا خلق شبهه میکند و قاضی حق ندارد حد زنا را بالایش تطبیق کند.

✓ نکاح بدون ولی

در مورد نکاح بدون ولی بین مذاهب اربعه اختلاف دیدگاه وجود دارد، به این شکل که نظر ائمه مذاهب ثلاثه (شافعی، مالک و حنبل رحمهم الله تعالی) اینست که دختر میتواند بدون اجازه ولی خود را بنکاح بدهد و رضایت ولی از شروط لازمه صحت نکاح نیست، ولی نظر امام محمد رحمه الله در اول این بود که دختر نمیتواند بدون رضایت ولی اش خود را به نکاح بدهد و این از تفردات امام است.⁶

علما اتفاق نظر دارند که در وقت به شوهر دادن دختر باید از ایشان مشوره گرفته شود که اگر راضی بود موافقه شود و اگر راضی نبود نشود، حتی امام ابوحنیفه رحمه الله اجازه گرفتن از دختر در وقت به

1 - سوره البقره، آیه 230.

2 - «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُحْلِلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»

3 - العینی، ابومحمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدرالدین. (2000). البنایه شرح الهدایه. ج. 5. چ. 1. نشر دارالکتب العلمیه- بیروت. ص: 478.

4 - الحلبي، احمد بن محمد بن محمد ابوالوليد لسان الدين ابن الشحنة الثقفي. (1973). لسان الحکام فی معرفه الاحکام. ج. 1. چ. 2. نشر البایي الحلبي- القاهرة. ص: 329.

5 - البليخي، نظام الدين. (1310). الفتاوى الهندية. ج. 1. چ. 2. نشر دارالفکر. ص: 473.

6 - 6 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج. 7. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامی کویت. ص: 80.

شوهر دادنش را واجب دانسته است¹. در این مورد روایاتی زیادی داریم که وقتی پدر خنساء او را به نکاح داد و خنساء ناراض بود، پیامبر علیه الصلوات و السلام نکاح را مسترد کرد.²

اگر بر کسی اتهام زنا وارد شد و متهم ادعای نکاح بدون ولی کرد، حد بالایش تطبیق نمیشود چونکه نفس ادعای نکاح ایجاد شبهه میکند و شبهه یکی از مسقطات حد است.

شبهه خطا

در مورد کسی که زنی را در بستر خود میابد و به این گمان که همسر خود اوست، باوی همبستر میشود، به عقیده مالک و شافعی و احمد رحمهم الله تعالی حد زنا در باره او ساقط میگردد³، زیرا معتقدند که حضور زن در فراش مرد شبهه‌ای است که ادعای مرد را، دایر بر اینکه "گمان کرده زن خودش میباشد" تأیید میکند. امام ابوحنیفه رحمه حضور زن در فراش خود را شبهه ندانسته و اینکه زن دیگری در فراش کسی بخواهد را ممکن میداند.⁴ و اگر مردی با زنی به زنا متهم شد و متهم ادعای خطا کرد، حد زنا از ایشان ساقط شده و نفس ادعای خطا ایجاد شبهه میکند که شبهه یکی از مسقطات حد است و همچنان یک رکن مهم جرائم "قصد جنایی" است که متهم باید آگاهانه جرم کرده باشد که در این جا محقق نشده است.

✓ سقوط حد با ابا ورزیدن شهود از شروع رجم

اسباب ثبوت حد زنا دو چیز است:

بینه؛

اقرار.

اگر جرم زنا بر کسی توسط بینه ثابت شده بود، از نظر احناف حضور چهار شاهد در وقت اجرای حد واجب است که باید باشند و اگر جزایش رجم بود، باید چهار شهود شروع کنند به پرتاب سنگ، سپس

1 - الموسوعة الفقهية الكويتية. ج ۷. ص: ۸۰.

2 - الجعفی، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله البخاری. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه و ایامه. ج 9. نشر دار طوق. ص: 25.

3 - السننکي، زکریا بن محمد بن زکریا الانصاری زین الدین ابو یحیی. (ب ت). اسنی المطالب فی شرح روض الطالب. ج 1. نشر درالکتاب الاسلامی. ص: 56.

4 - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. ج 5. نشر دارالفکر. ص: 250.

قاضی ها سپس مردم عام. این از قول حضرت علی رضی الله عنه ثابت شده است که فرموده است: « فالشهود أول من یزجم، ثم الإمام، ثم الناس¹ » یعنی اول باید شهود سنگ زدن را شروع کنند و سپس قاضی و سپس مردم. کلمه ثم که در متن آمده است بمعنی تراخی است و این کار حضرت علی در حضور صحابه صورت گرفته است که هیچکدامشان انکار نکرده، و وقتی کاری در محضر ایشان صورت بیگیرد و ایشان انکار نکنند اجماع سکوتی میشود.²

امام شافعی و احمد ابن حنبل رحمهما الله حضور شهود را واجب ندانسته بلکه مستحب میدانند و اما امام مالک رحمه الله حضور شهود را نه مستحب میداند و نه واجب. اگر شهود از زدن سنگ ابا ورزیدند، این خودش ایجاد شبهه میکند که شاید از شهادت خود رجوع کرده باشند و کسی حق ندارد محکوم را سنگسار کند.³ و ⁴

همچنان، اگر ثبوت حد توسط اقرار شده بود و محکوم به حد در وقت تطبیق حد فرار کرد، کسی حق ندارد آنرا تعقیب کرده و حد را جبرا تطبیق کند، چون نفس فرار ایجاد شبهه میکند و شبهه یکی را مسقطات حد است.⁵

✓ عدم قبولیت شهادت سه مرد و دوزن

علما اتفاق نظر دارند که زنا ثابت شده نمیتواند مگر با شهادت چهار مرد و در این مورد نص صریحی از قرآن کریم هم است که برای اثبات ادعای زنا باید چهار شاهد وجود داشته باشد. شریعت در ثبوت ادعای زنا چهار شاهد را شرط کرده است بخاطری که زنا از شنیعترین فواحش است، پس در ثبوت آن نیز سختگیری شده است تا مخفی بماند.⁶ اگر چهار شاهد آورده نتوانست پس باید مدعی حد قذف زده شود.⁷

1 - الشافعی، احمد بن فرح بن احمد بن محمد بن فرح اللهمى الاشبیلی شهاب الدین. (1997). مختصر خلاقیات البیهقی. ج4. نشر مکتبه الرشد- السعودیه. ص: 417.

2 - الزحیلی، دکتور وهبه بن مصطفی. (ب ت) الفقه الاسلامی و ادلته. ج7. نشر دارالفکر- سوریه. ص: 5384.

3 - الزرقانی، محمد بن عبدالباقی بن یوسف المصری الازهری. (2003). شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک. ج4. چ1. نشر مکتبه الثقافه الدینیة- القاهره. ص: 237.

4 - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج7. چ2. نشر دارالکتب العلمیه. 46.

5 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعه الفقهیة الكويتیة. ج4. نشر وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیة 0 کویت. ص: 147.

6 - جمعی از نویسندگان. الموسوعه الفقهیة الكويتیة. ج24. ص: 38.

7 - {وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِسُوا لَهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً} سورة نور، آیه4.

از آنجا که در مورد شهادت چهار نفر در حد زنا نص صریح قرآن وجود دارد (لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ)¹ و لفظ "اربعه" برای مذكر آمده است پس اقتضا میکند که باید تمام شهود زنا مرد باشند و اختلافی در این وجود ندارد که اگر بخشی از این چهار مرد زن باشند کفایت نمیکند و حد زنا تطبیق نمیشود، چونکه در شهادت زنها شبهه وجود دارد و این امکان وجود دارد که اشتباه را به ایشان نسبت داد و الله متعال هم میفرماید: «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»² و حدود با شبهه ساقط میگردد.³ حتی اگر مشهود علیه ذمی هم باشد باید چهار شاهد مرد شهادت داده باشد در غیر آن حد زنا تطبیق نمیشود.⁴

شبهه زمان

شهادت چهار نفر در حد زنا مثبت حد زنا است و قاضی باید حد را تطبیق کند، اما اگر شهود بعد از گذشتن مدتی شهادت دادند، در این مورد بین ائمه اربعه اختلاف وجود دارد که آیا قاضی شهادت شان را قبول بکند و یا خیر! نظر جمهور فقها اینست که قاضی باید شهادت شان را قبول کرده و حد را بالای متهم تطبیق کند، چون آیت عام است در مورد شهادت و گذشتن زمان را استثنا نکرده است.⁵ اما نظر امام ابوحنیفه رحمه الله اینست که گذشتن وقت زیاد در حدودی که حقوق الله محض هستند مانع قبول شهادت میشود زیرا زنا، شرب و سرقه از جمله حقوق الله هستند، مگر اینکه تاخیر بخاطر عذر موجه باشد که شاهد مریض بوده یا در سفر باشد و بعد از امکان حضور در محکمه، شهادت بدهد. در مورد اینکه چه مقدار زمانی بگذرد تا حکم "تقادم" تطبیق شود در بین ائمه احناف اختلاف دیدگاه وجود دارد: امام ابوحنیفه زمانی را مشخص نکرده است و آنرا از صلاحیت های قاضی دانسته، چون اختلاف احوال را در

1 - سوره النور، آیه 13.

2 - سوره البقره، آیه 282.

3 - المقدسی، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قده الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی. (ب ت). المغنی لابن قدامة. ج 9. نشر مکتبه القاهره. ص: 69.

4 - الحنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادريس البهوتي. (ب ت). کشف القناع عن متن الاقناع. ج 6. نشر دار الکتب العلمی. ص: 100.

5 - الغرناطی، ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله ابن جزى الکلبی. (ب ت). القوانین الفقهیه. ج 1. مکتبه شامله. ص: 204.

نظر گرفته است، امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اگر از شهادت یک ماه گذشت، قاضی قبول نکند و از امام طحاوی شش ماه روایت شده است.^{1 و 2 و 3 و 4}

حتی علما در این مورد اجماعی را ذکر کرده اند با این عبارت که: «إذا ارتكب شخص ما يوجب حد الزنا، ثم مضى على زناه أكثر من شهر، وبعد مضي الشهر شهد عليه الشهود بالزنا، فإنه لا يُقام عليه الحد بموجب الشهادة، لأن من شرط قبول الشهادة في الزنا ألا يكون الفعل قد تقدم، أي صار قديمًا بمدة تزيد على الشهر»⁵ اگر شخصی مرتکب عملی شد که موجب حد زنا بود سپس از زمان زنا بیشتر از یکماه گذشت و شهود شاهی دادند، حد بالایش تطبیق نمی‌شود، چونکه از شرایط تطبیق حد زنا اینست که تقدم در آن نباشد و مدت یکماه از آن گذشته باشد.

شبهه در اقرار

اقرار در لغت اذعان کردن به حق را گویند و در اصطلاح عبارت است اطلاع دادن از کار انجام شده در زمان قبل و اظهار آنچه بالاش واجب است در معامله.⁶ و یا خبر دادن به حق دیگری بر خود را اقرار گویند.⁷

✓ اقرار محبوب

اگر مردی اقرار کرد که زنا کرده است، سپس ثابت شد که مقرر محبوب است حد بالایش تطبیق نمیشود، چونکه کذبش آشکار است اما اگر خصی اقرار به زنا کرد و ثابت شد که خصی است حد تطبیق میشود. اگر کسی توسط شهادت شهود حد زده شد، سپس ثابت شد که محدود محبوب بوده است، باید شهود دیه بپردازند چونکه دروغ شان اظهر بوده و شخص را به دروغ حد خورنده اند.⁸

1 - الحنفی، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی البلدخی مجد الین ابوالفضل. (1937). الاختیار لتعلیل المختار. ج4. نشر مطبعة الحلبي القاهرة. ص: 82.

2 - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج7. ج2. نشر دارالکتب العلمیه. 281.

3 - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. ج5. نشر دارالفکر. ص: 222.

4 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج9. نشر دارالمعرفه. ص: 97.

5 - القحطانی، دکتور اسامه بن سعید و غیرهم. (2012). موسوعه الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج9. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع- ریاض. ص: 325.

6 - الحنفی، ابوبکر بن علی بن محمد الحدادی العبادی الزبیدی الیمنی. (1322). الجوهرة النيرة. ج1. ج1. نشر المطبعة الخيرية. ص: 248.

7 - الرازی الحنفی، زین الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر. (1999). مختار الصحاح. ج1. ج5. نشر المكتبة العصرية- بیروت. ص: 250.

8 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج9. نشر دارالمعرفه. ص: 98.

✓ اقرار زانی و انکار مزنیہ

اگر مردی اقرار بکند کہ با فلان کس زنا کرده است و آن زن منکر شدہ بگوید ہرگز اورا نمیشناسد، بنزد امام ابوحنیفہ حد بالای مرد نیست ولی بنزد یاران رحمہما اللہ حد بالای مرد است و همچنان اگر زنی اقرار بکند کہ با فلان مرد زنا کردہ است و آن مرد منکر شدہ بگوید ہرگز اورا نمیشناسد، بنزد امام ابوحنیفہ رحمہ اللہ حد بالای ہردوی شان نیست ولی بنزد یاران صاحب بالای زن حد است.¹

مطلب سوم: تفکیک زانی بہ محصن و غیر محصن

شریعت اسلامی زانی را بہ دو نوع تقسیم کردہ است:

1. زانی محصن؛

2. زانی غیر محصن.

زانی محصن کسی است کہ منکوحہ مسلمان یا کتابی خود را وطی کردہ باشد در حالی کہ ہردو عاقل، بالغ، ازاد و صاحب اختیار بودہ باشند.

و غیر محصن کسی است کہ یکی ازین شروط را نداشته باشد.²

شخصی کہ بخاطر زنا رجم میشود باید ہفت شرط زیر را داشته باشد:

1. بلوغ؛

2. عقل؛

3. اسلام؛

4. حریت؛

5. نکاح صحیح؛

6. دخول؛

7. و زانی و مزنیہ باید اوصاف فوق را دارا باشند.³

¹ - ابن الہمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. ج3. نشر دارالفکر. ص: 223.

² - التویجری، محمد بن ابراہیم بن عبداللہ. (2009). موسوعہ الفقہ الاسلامی. ج5. نشر بیت الافکار الدولیہ. ص: 119.

³ - السمرقندی، محمد بن احمد بن ابی احمد ابوبکر علاء الدین. (1994). تحفہ الفقہاء. ج3. چ2. نشر دارالکبت العلمیہ- بیروت. ص: 139.

اینکه شریعت برای زانی محصن حد رجم و برای زانی غیر محصن حد جلد را تشریع کرده است یکی از تیسیرات دین است تا هرکسی را به اندازه جرم اش مجازات کرده باشد. جرم زانی محصن سخت است بخاطر غلظت کاری که کرده است و کار زانی غیر محصن نسبت به زانی محصن آسانتر است بخاطری که جرم اش نسبت به آن خفیف است.

مطلب چهارم: اکراه مسقط حد

اکراه بمعنی اجبار است و اجبار بمعنی وادار کردن کسی بر کاری که اگر به رضایت خود گذاشته شود آنرا انجام نمیدهد¹ و² دانشمند دیگری قید « لا یریده طبعاً أو شرعاً »³ را اضافه کرده است که اکراه یعنی وادار کردن کسی بر کاری که اگر به رضایت خود گذاشته شود آن کار را نمیخواهد، چون موافق طبع و شرع نیست.

در مورد اکراه به زنا نظر قدیم امام ابوحنیفه رحمه الله این بود که باید حد بالای زانی تطبیق شود نه بالای مزنیه، چونکه انتشار آله تناسلی اش نشان میدهد که شخص رضایت داشته است و مزنیه به چنین کاری نیاز ندارد. بعد ازین نظر خود عدول کرده و گفت اگر اکراه از طرف امام باشد، حد تطبیق نمیشود، چونکه حکمت تطبیق حد همانا زجر است و زانی مکره بخاطر سرکشی اش زنا نکرده بلکه بخاطر نجات یافتن جان اش تن به زنا داده است و در مورد انتشار آله چنین نظر داد که این عملیه گاهی بدلیل طبیعی میباشد و گاه بدلیل لذت و این نظر خود را با این استدلال قوی کرد که گاهی ممکن است آله تناسلی مرد در وقت خواب انتشار بیابد که این دلیل مردانگی است نه دلیل سرکشی، بناء حد نباید تطبیق شود. اما یاران امام رحمه الله قید "امام" را هم تعدیل کرده و گفتند اکراه از هر جانبی باشد موثر است و حد زنا را ساقط میکند. بعضی از علما مثل امام سیوطی رحمه تلفیقی بین نظر جدید امام و یاران اش کرده است با این تفصیل که: در زمان حیات امام ابوحنیفه رحمه الله تنها کسی که مطاع بود امام بود و کسی دیگر نمیتوانست شخص را مجبور به کاری بکند و امام ابوحنیفه رحمه الله قید "امام" را آورد چون مظهر قدرت بود، اما در زمان یاران رحمهما الله اشخاص هم قدرت یافتند تا کسی را زیر فشار قرار داده

¹ - النسفی، عمر بن محمد بن احمد بن اسماعی ابو حفص نجم الدین. (1311). طلبة الطلبة. نشر المطبعة العامرة- بغداد. ص: 161.

² - نکرى، القاضى عبدالنبي بن عبدالرسول الاحمد. (2000). دستور العلماء = جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون. ج1. 1. نشر دارالكتب العلمية- بيروت. ص: 106.

³ - التهانوى الحنفى، محمد بن على ابن القاضى محمد حامد بن محمد صابر الفاروقى. (1996). موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. ج1. 1. نشر مكتبة لبنان ناشرون- بيروت. ص: 249.

و کار دل خواه خود را بر او تحمیل کند، بناء قید امام مرتفع شد و اکراه از هر جانبی باشد موثر است.¹ و
2 قاعده فقهی است با این عبارت که «الإكراه يُسْقِطُ أثر التصرف، فعلا كان أو قولاً»³ که بر اساس این
قاعده اکراه ملجی در زنا موثر است و زانی و مزنیه حد زده نمیشوند.

مطلب پنجم: استتجار بخاطر زنا

اگر کسی با زنی در بدل پول زنا کرد، از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله حد بالایشان نیست و استدلال
امام به روایتی است که از حضرت عمر رضی الله عنه شده که زنی از مرد چوپانی آب خواست و چوپان
گفت بشرطی برایش آب میدهد که به همراهش زنا کند و زن قبول کرد، اما حضرت عمر رضی الله عنه
هیچکدامشان را حد نزد. و روایت دیگر هم آمده است که زنی از مردی مال خواست و آن مرد گفت
بشرطی برایش مال میدهد که به همراهش زنا کند و امام بر هردوی شان حد نزد و گفت آن پولی که داده
است مهر است. اما ابویوسف، امام محمد و امام شافعی رحمهم الله تعالی مخالف این نظر هستند و استدلال
میکند که در حالت اضطرار بوده نه در حالت عادی.⁴

مطلب ششم: سخت گیری در شهود

شریعت اسلامی در پذیرش شهادت در مورد نکاح شدیدترین قیود را وضع کرده است بگونه‌ایی که
شهادت نابینا، گنگ، شهادت کهنه و شهادت زن را نمیپذیرد که ذیلاً به بعضی شان پرداخته میشود.

✓ عدم قبولیت شهادت زن

جمهور فقها (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) را نظر بر آنست که در شهادت حد زنا لازم است که
همگی مرد باشند و شهادت زنها در مورد حد زنا قابل قبول نیست چونکه در نفس نص کلمه اربعه آمده و
مذکر است پس اقتضا میکند که چهار نفر باشند و مرد باشند. الله متعال در مورد شهادت زنها گفته است
که «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»⁵ و از مفهوم موافقه این آیه فهمیده میشود که زنها فراموش

1 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج924. نشر دارالمعرفه. ص: 90.
2 - الحنفی دمشقی، ابن عابدین محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز. (1992). رد المختار عل الدر المختار. ج3. چ2. نشر دارالفکر - بیروت. ص: 23.
3 - اللطیف، عبدالرحمن بن صالح العبد. (2003). القواعد و الضوابط الفقهیه المتضمنه للتیسیر. ج1. چ1. نشر عماده البحث العلمی بالجامعه الاسلامیه المدینه المنوره. ص: 179.
4 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج9. نشر دارالمعرفه. ص: 58.
5 - سوره البقره، آیه 282.

کار هستند و روانشناسی هم تأیید میکند که زنها به دلیل مریضی ماهوار و تربیت طفل فراموشی میداشتند باشند. و این شبیه فراموشی باعث میشود که حد ساقط گردد.¹ و ² همچنان اجماعی وجود دارد با این عبارت که «یشترط في إقامة حد الزنا بموجب الشهادة أن يكون الشهود رجالاً»³ بناء لازم است که شاهدین در حد زنا مرد باشند و شهادت زنها قابل قبول محکمه نیست.

✓ شهود باید عادل باشند

عدالت که در اصطلاح فقها به الصلاح في الدين واستعمال المروءة" تعریف شده است دارای مولفه های است که باید در شاهد زنا موجود باشند:

1. اجتناب از کبائر؛

2. عدم اصرار بر صغائر و

دوری از هر آنچه مردانگی و ثقه بودن اش را زیر سوال میبرد.

امام ماوردی در موردی عدالت چنین گفته است: «العدالة: أن يكون صادق اللهجة، ظاهر الأمانة، عفيفاً عن المحارم، متوقفاً للمآثم، بعيداً عن الريب، مأموناً في الرضا والغضب، مستعملاً لمروءة مثله في دینه»⁴

مطلب هفتم: تاخیر حد زنا تا وضع حمل

علما اجماعی را نقل کرده اند با این عبارت که «لا یقام حد علی حامل حتی تضع»⁵ ابن منذر رحمه الله گفته است: «علما اجماع دارند که اگر زنی به زنا اعتراف کرد و در عین حال حامله همب بود، چه این حد دره باشد یا رجم تا زمان وضع حمل حد بالایش تطبیق نمیشود، همچنان ابن بطال هم اجماع را نقل کرده است»⁶

استناد این اجماع به احادیث ذیل است:

1 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج24. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیة کویت. ص: 97.
2 - الحنفی، ابن عابدين محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز الدمشقی. (1992). رد المحتار على الدر المختار. ج4. ج2. نشر دارالفکر. ص: 8.
3 - القحطانی، دكتور اسامه بن سعيد و غیرهم. (1433). موسوعة الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج9. ج1. نشر دارالفضیله للنشر- ریاض. ص: 335.
4 - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی. (ب ت). الاحکام السلطانیة. نشر دارالحديث- القاهرة. ص: 112.
5 - القحطانی، دكتور اسامه بن سعيد و غیرهم. (2012). موسوعة الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج9. ج1. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع- ریاض. ص: 457.
6 - المقدسی، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی. (1968). المغنی لابن قدامه. ج9. نشر مکتبه القاهرة. ص: 46.

1. « ... جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ غَامِدٍ مِنَ الْأَزْدِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، طَهِّرْنِي، فَقَالَ: «وَيْحَكَ ارْجِعِي فَاسْتَغْفِرِي اللَّهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ» فَقَالَتْ: أَرَأَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُرَدِّدَنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزَ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «وَمَا ذَلِكَ؟» قَالَتْ: إِنَّهَا حُبْلَى مِنَ الرَّزَى، فَقَالَ: «أَنْتِ؟» قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهَا: «حَتَّى تَضْعِيَ مَا فِي بَطْنِكَ»، قَالَ: فَكَفَّلَهَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ حَتَّى وَضَعَتْ، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «قَدْ وَضَعَتِ الْعَامِدِيَّةُ»، فَقَالَ: «إِذَا لَا نَرْجُمُهَا وَنَدْعُ وَلَدَهَا صَغِيرًا لَيْسَ لَهُ مَنْ يُرْضِعُهُ»، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: إِلَيَّ رِضَاعُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، قَالَ: فَرَجَمَهَا»¹

ترجمه: زن غامدی پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده و گفت: "پاکم کن" پیامبر علیه السلام گفت: "هلاک شوی برو و از الله طلب آمرزش کرده توبه کن" زن گفت میبینم که میخواهی من را مسترد کنی چنانچه معاذ بن مالک را مسترد کردی. پیامبر علیه السلام به حمل زن اشاره کرده، پرسید این چیست؟ زن گفت این حملی است که از زنا گرفته ام. پیامبر علیه السلام با تعجب گفت: "تو!" خانم گفت بلی. پیامبر علیه السلام گفت: "حد بالایت تطبیق نمیشود تا آنکه وضع حمل کنی" شخصی از انصار کفالت اش را به عهده گرفت تا آنکه وضع حمل کرد، سپس آن زن را پیش پیامبر علیه السلام آورده گفت: زن وضع حمل کرد. پیامبر علیه السلام گفت آنرا رجم نمیکم که طفل صغیرش را بدون رضاعت بماند. شخصی از انصار ایستاد شد و گفت رضاعت اش به عهده من، آنوقت پیامبر علیه السلام گفت رجم اش کنید.

2. «أَنَّ امْرَأَةً غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا، ثُمَّ جَاءَ وَهِيَ حَامِلٌ فَرَفَعَهَا إِلَى عُمَرَ: «فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا».، فَقَالَ مُعَاذٌ: «إِنْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهَا سَبِيلٌ، فَلَا سَبِيلَ لَكَ عَلَى مَا فِي بَطْنِهَا»، فَقَالَ عُمَرُ: «أَحْبِسُوهَا حَتَّى تَضَعَ، فَوَضَعَتْ غُلَامًا لَهُ ثَنِيَّتَانِ»، فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُوهُ، قَالَ: ابْنِي، فَبَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ، فَقَالَ: «عَجَزَتِ النِّسَاءُ أَنْ يُلْدَنَ مِثْلَ مُعَاذٍ، لَوْ لَا مُعَاذٌ هَلَكَ عُمَرُ»²

ترجمه: شوهر زنی بمدت دو سال مفقود شد، وقتی آمد زن خود را حامله دید و پیش حضرت عمر آورد. حضرت عمر امر به سنگسار کردن اش کرد. معاذ رضی الله عنه همانجا بود و اعتراض کرده گفت: «تو حق داری زن را بکشی اما حق نداری طفلش را بکشی» حضرت عمر گفت زندانی اش بکنید تا آنکه وضع حمل کند. آن زن وضع حمل کرد پسری بود و دو دانه دندان هم داشت. وقتی پدرش طفل را دید گفت این پسر خودم است، وقتی این واقعه به حضرت عمر رسید، گفت: «زنها دیگر مردی مثل معاذ تولد نمیتوانند، اگر معاذ نمیبود، عمر هلاک شده بود».

¹ - النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشيري. (ب ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل الى رسول الله صلى الله عليه و سلم. ج 3. نشر دار الحياء التراث العربي، بيروت. ص: 1321.

² - العيسی، ابوبکر بن ابی شیبہ عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان بن خواستی. (1409). الكتاب المصنف في الاحاديث الاثار. (1409). ج 5. نشر كتبه الرشيد- الرياض. ص: 543.

3. تطبیق حد بر زن حامله تجاوز بر حق کودکی است که در شکمش است و هیچ تقصیری هم ندارد و همچنان واجب الاحترام است که نباید بخاطر جرم کسی دیگری، آن کودک معصوم مجازات شود¹ و قرآن کریم هم این را تائید میکند، آنجا که میفرماید: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»²

اینکه بالای زن حامله حد تطبیق نمیشود تا آنکه وضع حمل کند یکی از موارد تیسیر در دین است که الله متعال حالت جسمی و روحی طفل را در نظر گرفته است و از جانب دیگر شکنجه شدن طفل به طبع شکنجه مادر شدت عذاب را بالای مادر چندچند میسازد، چون محبت مادری را هیچ کس انکار کرده نمیتواند.

مطلب هشتم: تکرار زنا و حد واحد

تکرار جرم زنا قبل از تطبیق حد و بعد از تطبیق حد یکی از بحث های فقهی است که باید به آن پرداخته شود که علما آنرا "تداخل الحدود" نامیده اند. تداخل در حدود اصل اساسی است، اگرچه در چگونگی آن اختلاف شدیدی بین فقیهان مذاهب وجود دارد که در جای دیگر به آن پرداخته شده است. آنچه به این بحث ارتباط دارد همانا تکرار زنا است که اگر کسی چندین بار این جرم را مرتکب شود و حد بالایش تطبیق نشده باشد، فقط یک حد بالایش تطبیق میشود و تداخل صورت میگیرد، و این تیسیرا تشریع شده، چون هدف از تطبیق حد زنا عنصر بازدارندهگی است که در تطبیق یک حد محقق میشود.³

و⁴

1 - الظاهری، ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی القرطبی. (ب ت). مراتب الاجماع فی العبادات و المعاملات و الاعتقادات. ج 1. نشر دار الکتب العلمیه- بیروت. ص: 131.

2 - سوره الانعام، آیه 64.

3 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعه الفقهیه الكويتیه. ج 11. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامی، کویت. ص: 94.

4 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج 9. نشر دارالمعرفه. ص: 196.

مطلب نهم: در ملامسه و مفاخذه حد نیست

مفاخذه با زن بیگانه حرام است و قاضی میتواند مرتکب اش را تعزیر کند، و علما اتفاق دارند که احکام وطی و جماع بر مفاخذه مرتب نمیشود، نه غسل واجب میشود، نه روزه افطار میشود، نه کفاره لازم میگردد، نه تتابع روزه در کفاره ظاهر قطع میگردد، نه اعتکاف فاسد میشود، نه حج و عمره را خراب میسازد، نه دختر باکره ثیبه میشود، نه مهر لازم میگردد و نه حد زنا لازم میگردد. علما در این مورد که در مفاخذه¹، استمناء²، مساحقه³ و ملامسه⁴ حد نیست، اتفاق دارند.⁵ و ⁶ و ⁷

مطلب دهم: عدم شرطیت جمع بین جلد و رجم

در مورد اینکه جزای زانی تنها رجم و تنها جلد است و یا باید بین جلد و رجم جمع شود، بین ائمه اربعه اختلاف است. نظر مذاهب سه گانه (امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمهم الله تعالی) اینست که باید بین جلد و رجم جمع شود و استدلال میکنند به حدیث عباده بن صامت و حدیث ابوهریره⁸ رضی الله عنهما.⁹ اما نظر امام ابوحنیفه اینست که جزای زانی یا جلد میباشد تنها و یا رجم تنها ولی قاضی میتواند که مصلحتاتغریب هم بکند اما این در نفس حکم شامل نیست، که این اختلاف زادهی اختلاف در فهم نصوص است که بحث اصول فقه میباشد. علمای احناف بدین‌یاور هستند که «اگر عمل کردن به مطلق امکان داشته باشد، زیادت به کتاب الله توسط خبر احاد و قیاس جواز ندارد»¹⁰ به‌همین دلیل است که علمای احناف میگویند که نص در خصوص حد زانی مطلق آمده است که الله متعال

1 - مفاخذه از باب مفاعله است بمعنی نشستن در بین رانهای زن یا سر رانهای زن که در آن حد نیست ولی تعزیر است. (موسوعه الفقهیه الکوئیتیة. ج ۳۸. ص: ۲۴۱)

2 - استمناء در لغت بمعنی طلب خروج منی. یعنی شخص کوشش بکند که خود را ارضا کند ولی بدون دخول در فرج که به دو صورت شکل میگیرد، اول توسط دست خانم خود که این حرام نیست و دوم خروج منی توسط دست خود شخص که این حرام است. (معجم المصطلحات الفقهیه. ج ۱. ص: ۱۷۱).

3 - مساحقه عبارت از مالیدن فرج زن در فرج زن دیگر که در این هم حد نیست بلکه تعزیر است. (الموسوعه الفقهیه الکوئیتیة. ج ۲۴. ص: ۲۵۲).

4 - ملامسه بمعنی لمس شدن جلد زن توسط جلد مرد، چه توسط دست باشد یا توسط هر جای دیگر بدن در صورتی که لباس نباشد. (موسوعه الفقهیه الکوئیتیة. ج ۳۶. ص: ۵۲)

5 - الرملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه شهاب الدین. (ب ت). غایه البیان شرح زبد ابن رسلان. نشر دار المعرفة- بیروت. ص: 298.

6 - المصری، سلیمان بن محمد بن عمر البجیرمی الشافعی. (1995). تحفه الحبيب علی شرح الخطیب= حاشیه البجیرمی علی الخطیب. ج 4. نشر دار الفکر. ص: 173.

7 - الدمیاطی الشافعی، ابوبکر عثمان بن محمد شطا. (1997). اعانه الطالبین علی الفاظ فتح المعین. ج 4. ج 1. نشر دار الفکر. ص: 162.

8 - «عن أبي هريرة، وزيد بن خالد الجهني رضي الله عنهما، قالوا: جاء أعرابي، فقال: يا رسول الله، اقض بيننا بكتاب الله، فقام خصمه فقال: صدق، اقض بيننا بكتاب الله، فقال الأعرابي: إن ابني كان عسيفاً على هذا، فزني بامرأته، فقالوا لي: على ابنك الرجم، ففديت ابني منه بمائة من الغنم ووليدة، ثم سألت أهل العلم، فقالوا: إنما على ابنك جلد مائة، وتغريب عام، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «لأقضين بينكما بكتاب الله، أما الوليدة والغنم فرد عليك، وعلى ابنك جلد مائة، وتغريب عام، وأما أنت يا أنيس لرجل فاغد على امرأة هذا، فارجمها»، فغدا عليها أنيس فرجمها» صحيح البخاري، ج 3. ص: 184.

9 - الدسوقي المالكي، محمد بن احمد بن عرفة. (ب ت). حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير. ج 4. نشر دار الفکر. ص: 323.

10 - الشاشی، نظام الدین ابو علی احمد بن محمد بن اسحاق. (ب ت). اصول الشاشی. نشر دارالکتاب العربی- بیروت. ص: 25.

میفرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»¹ و زیادت بر این آیه توسط حدیث « عَنْ عَبْدِ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، فَدَّ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الْبُكْرُ بِالْبُكْرِ جُلْدٌ مِائَةٌ وَنَفْيٌ سَنَةً»² جواز ندارد، بلکه عمله به حدیث به طریقی شود که در حکم نص تغییر نیاورد و بدین صورت که حد نصا زده میشود و نفی سیاستا تطبیق میگردد.

¹ - سوره نور، آیه 2.

² - القشیری النیساپوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن. (ب ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم. ج3. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 1316.

مبحث دوم

تطبيقات قواعد تيسير در حد قذف

مطلب اول: تعريف قذف

✓ معنى لغوى:

قذف بمعنى زدن با سنگ، سهم، و هر چیز دیگر را گویند¹ و² چنانچه عرب ها میگویند: « قذف الحجر بالقذافة » یعین مردی توسط منجنیق پرتاب کرد و منجنیق را را عربها قذافه میگویند چون با او پرتاب میشود و یا « وجعل الله الشهاب قذيفة الشيطان » یعنی الله متعال شهاب را زندهی شیطان ساخته است.³ الله متعال میفرماید: « وَيُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا »⁴ یعنی زده میشوند از هر طرف با شهاب. وقتی میگویند "القذف بالغیب" هدفش زدن در گمان است.⁵

✓ معنى اصطلاحی:

علمای حنفی و غیر حنفی تعاریف متفاوتی از قذف ارایه کرده اند، مثلاً در مذهب احناف قذف به «الرَّمْيُ بِالزَّنا»⁶ تعریف کرده اند و دیگران به «رمي مخصوص هو الرمي بالزنا والنسبة إليه»⁷ یعنی قذف در اصطلاح یک نوع زدن خاص است که همانا متهم کردن به زنا و یا زنا را به کسی نسبت دادن و در تعریف دیگر القذف في اصطلاح الفقهاء «نسبة من أحسن الى الزنا صريحاً أو دلالة»⁸ به شخص محصن نسبت زنا را کردن چه صریح باشد یا کنایه.

¹ - الهروی، ابو منصور محمد بن احمد بن الازهری. (2001). تهذيب اللغة. ج 9. چ 1. نشر دار احیاء التراث العربی- بیروت. ص: 75.

² - القزوينی، احمد بن فارس بن زکریاء القزوينی ابوالحسن. (1986). مجمل اللغة لابن فارس. ج 1. چ 2. نشر موسسه الرساله- بیروت. ص: 746.

³ - الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر بن احمد جار الله. (1998). اساس اللغة. ج 2. نشر دار الكتب العلمیه- بیروت. ص: 62.

⁴ - سوره صافات، آیه 8.

⁵ - الیمنی، نشوان بن سعید الحمیری. (1999). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. ج 8. نشر دارالفکر المعاصر- لبنان. ص: 5415.

⁶ - الدمشقي الحنفی، ابن عابدين محمد امنی بن عمر بن عبدالعزيز. (1992). رد المختار على الدر المختار. ج 4. چ 2. نشر دارالفکر- بیروت. ص: 43.

⁷ - البرکتي، محمد عميم الاحسان المجددی. (2003). التعريفات الفقهيّة. ج 1. چ 1. نشر دار الكتب العلمیه. ص: 172.

⁸ - تعريفات ومصطلحات فقهيّة. ج 1. نشر مکتبه شامله. ص: 52.

مطلب دوم: شرائط حد قذف

علما در مورد حد قذف شش نوع شرط قرار داده اند، بعضی شان در مورد قاذف است، بعضی در مورد مقذوف است، بعضی در مورد قاذف و مقذوف است، بعضی در مورد مقذوف به است، بعضی در مورد مقذوف فیه و بعضی در مورد خود قذف است که ذیلا بیان می‌گردد:

1. شرائط قاذف شش چیز است که عبارت اند از:

- ✓ عقل؛ اتهام دیوانه قذف شماریده نمیشود.
- ✓ بلوغ؛ چونکه حد جزا است که بخاطر ارتکاب جرم می‌باشد و فعل طفل جرم حساب نمیشود.
- ✓ عدم اثبات ما ادعی بها، یعنی اگر مدعی، به اثبات زنا چهار شاهد آورد و ثابت کرد که زنا کرده است، قاذف شماریده نمیشود، چونکه الله متعال میفرماید: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ»¹

- ✓ قاذف به احکام شریعت ملتزم باشد و حربی نباشد و به تحریم قذف عالم باشد؛
- ✓ قاذف به اختیا خود قذف کرده باشد نه به اکراه؛
- ✓ مقذوف به قاذف اجازه قذف کردن را نداده باشد، که اگر داده باشد این شبهه است.^{2 و 3}

2. شرائط مقذوف دو چیز است که قرار ذیل اند:

- ✓ مقذوف باید محصن باشد؛ شرائط احسان پنج چیز است: عقل، بلوغ، حریت، اسلام و از زنا پاک بودن.
- ✓ مقذوف معلوم باشد؛

3. شرطی که باید قاذف و مقذوف یکجایی داشته باشند، اینست که قرابت نداشته باشند،

یعنی قاذف و مقذوف پدر و پدرکلان یا مادر و مادرکلان همدیگر نباشند.

4. شرائط مقذوف به شرط آنست که قذف به صراحت باشد یا مجرای صریح؛

1. در مقذوف فیه شرط اینست که در دارالعدل باشد؛
2. در نفس قذف شرط آنست که مطلق باشد نه معلق به زمان.⁴

1 - سوره نور، آیه 4.

2 - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. ج 5. نشر دارالفکر. ص: 317.

3 - الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد. (1986). ج 7. چ 2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 40.

4 - الزحیلی، دکتور وهبه بن مصطفی. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج 7. نشر دارالفکر - سوریه. ص: 5406.

شریعت اسلامی چنین شرائط سختی و سفتی در تطبیق حد قذف قرار داده است تا کسی به ناحق حد زده نشده و از اعتماد اش پیش مردم لکه‌دار نگردد که این همان تیسیر در دین است.

مطلب سوم: نقش توبه در حد قذف

توبه بر لغت بمعنی بازگشت و رجوع است و وقتی نسبت آن به بنده شود هدفش رجوع از اشتباه است به پشیمانی و وقتی نسبت توبه به الله شود هدفش نزول رحمت و لطف و مغفرت پروردگار است. توبه در اصطلاح عبارت است از پشیمانی و قطع از معصیت و رجوع به عبادت پروردگار.^{1 و 2}

برای پذیرفته شدن توبه در حقوق العباد چهار شرط وجود دارد:

1. قطع از گناه در زمان حال؛
2. پشیمانی از انجامش در زمان گذشته؛
3. تصمیم به انجام ندادن اش در آینده و
4. رد مظالم به اهل آن.³

در توبه از حقوق العباد شرط اینست که مال را به صاحبش مسترد کند اما در توبه از مظالمی که حقوق الله است اما مالی نیست مثل قتل و قذف، متهم باید از کردار خود پشیمان شده، در آینده تصمیم نداشته باشد و خود را در اختیار مقذوف قرار بدهد، اگر خواست حد را تطبیق کند و اگر عفو کرد عفو اش قبول کرده میشود.⁴

مطلب چهارم: تعدد قذف

در مورد تعدد قذف یا اینکه کسی یک جمع را قذف کند، نظر مذهب امام ابوحنیفه اینست که تداخل صورت میگیرد و یک حد تطبیق میشود؛ مثلاً شخصی به کسی بگوید «یا ابن زانیین» در این جا پدر و مادر شخص را زانی گفته است که دو نفر هستند یا یک نفر را چندین بار قذف بکند و یک جمع را بگوید «ای زناکارها» در تمام این موارد یک حد تطبیق میشود. روایت است که روزی ابن ابی لیلی که در

1 - الحموی، احمد بن محمد بن علی الفیومی ابو العباس. (ب ت). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. ج 1. نشر المکتبه العلمیه- بیروت. ص: 78.

2 - الالوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله الحسینی. (1415). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ج 1. نشر درالکتب العلمیه- بیروت. ص: 238.

3 - محمود، ازهری احمد. (ب ت). التوبه التوبه قبل الحسرات. نشر دار ابن خزیمه. ص: 26.

4 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعه الفقهیة الكويتیة. ج 14. صادر از وزارت اوقاف کویت. ص: 133.

زمان امام ابوحنیفه قاضی کوفه بوده است، دید که در پیش روی مسجد به کسی گفت «یا ابن زانیین» قاضی امر کرد که آن شخص را گرفتار کرده و داخل مسجد ببرند و ایشان هم دو حد بالایش تطبیق کرد، یعنی هشتاد دره بخاطر قذف پدر آنشخص زد و هشتاد دره بخاطر مادر آن شخص، وقتی خبر به امام ابوحنیفه رسید گفت ای عجب برای قاضی زمان ما که در یک مسئله از پنج ناحیه خطا کرده است:

1. کسی را حد قذف زده است بدون اینکه مدعی داشته باشد؛
2. او را دو حد زده است در حالی که باید یک حد میزد؛
3. دو حد را پی در پی زده است در حالی باید حد اقل یکروز فاصله می گذاشت؛
4. و در مسجد حد را تطبیق کرده است در حالی رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «جَبِّئُوا صِبْيَانَكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَسَلُّ سَيْوفَكُمْ وَإِقَامَةَ حُدُودِكُمْ»¹؛
5. و اینکه باید خود را متیقن می ساخت که آیا پدر و مادرش زنده اند یا وفات شده اند، تا مشخص میشد که مدعی علیه پدر و مادرش هستند یا پسرشان.^{2 و 3}

مطلب پنجم: مسقطات حد قذف

✓ رجوع شهود از شهادت

رجوع از شهادت دو حالت دارد:

الف: رجوع از شهادت قبل از قضا باشد؛
رجوع از شهادت بعد از قضا باشد.

اگر رجوع از شهادت قبل از قضا باشد شهادت شان ساقط میشود، چونکه حق با قضا ثابت میشود. اگر رجوع از شهادت بعد از قضا و پیش از تطبیق فیصله باشد، حد ساقط میشود و کسی حق ندارد آنرا تطبیق کند، چونکه نفس رجوع از شهادت ایجاد شبهه میکند⁴ و قاعده فقهی است که: «تدرء الحدود

1 - البیهقی، ابوبکر. (2015). الخلافات بین الامامین الشافعی و ابی حنیفه و اصحابه. 7. نشر الروضه للنشر و التوزیع- القاهرة. ص: 433.
2 - ملا، محمد بن فرامرز علی. (ب ت). درر الحکام شرح غرر الاحکام. ج2. نشر دار احیاء الکتب العربیه. ص: 72.
3 - الحنفی الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن البارعی فخر الدین. (1313). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلبی. ج3. چ1. نشر المطبعه الکبری الامیریہ- بولاق- القاهرة. ص: 207.
4 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعه الفقهیه الكويتیه. ج26. صادر از وزارت اوقاف کویت. ص: 42.

بالشبهات» و اگر رجوع از شهادت بعد از تطبیق حد بود تحقیق شود که آیا قصدی شهادت دروغ داده اند یا سهوی، اگر قصدی بود بنزد امام شافعی قصاص میشود.¹

اگر شهود از شهود از شهادت خود رجوع کنند حد از متهم ساقط میشود حتی اگر حین تطبیق حد از شهادت خود رجوع کند یا حد توسط اقرار ثابت شده باشد و مقر از اقرار خود رجوع کند، باقی مانده حد نباید تطبیق شود.²

✓ عفو قاذف توسط مقذوف

در مورد اینکه آیا مقذوف میتواند قاذف را عفو کند، فقهاء اختلاف دارند. امام شافعی و امام احمد بن حنبل و در یک روایت امام ابی یوسف به این باور هستند که مقذوف میتواند قاذف را عفو کند، چونکه در حد قذف موجودیت خصم شرط است و اگر مقذوف قاذف را عفو کرد، پس مدعی وجود ندارد، بناء حد تطبیق نمیشود. ولی نظر امام ابوحنیفه اینست که مقذوف نمیتواند قاذف را عفو کند.³

✓ سقوط احسان قذف

محسن بودن مقذوف یکی از موارد مهم در تطبیق حد قذف است. یعنی کسی که بخاطر دفاع از آبرو و شخصیتش کسی دیگر زده میشود، باید محسن باشد که شرائط احسان را در فوق ذکر کردیم. پس اگر کسی محسنی را قذف کرد و سپس یکی از شرائط احسان اش سقوط کرد، حد قذف بالایش تطبیق نمیشود؛ مثلاً: نظر احناف و مالکی‌ها اینست که اگر کسی قذف کردند و ثابت هم شد، اما بعد از اثبات حد مقذوف مرتد شد، یا دیوانه شد یا زنا کرد حد قذفش بالای قاذف تطبیق نمیشود؛ چونکه احسان مقذوف در حد قذف شرط است و همچنان شرط است که شخص محسن بماند.⁴

1 - المالکی، محمد بن احمد بن محمد علیش ابو عبدالله. (1989). منح الجلیل شرح مختصر خلیل. ج8. نشر دارالفکر - بیروت. ص: 402.

2 - الشیبانی، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد. (2012). الاصل. ج7. نشر دار ابن حزم، بیروت - لبنان. ص: 195 و 200.

3 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج33. صادر از وزارت اوقاف کویت. ص: 14.

4 - الدمشقی الحنفی، ابن عابدین محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز. (1992). رد المختار علی الدر المختار. ج4. چ2. نشر دارالفکر - بیروت. ص:

نظر شافعیه اینست که اگر حد قذف بالای مقذوف ثابت شد و قبل از تطبیق حد شخص زنا کرد، حد ساقط میشود اما در ارتداد و جنون ساقط نمیشود. دلیل شافعیه اسنتس که زنا ممکن است مفی بماند ولی ارتداد مخفی نماند چونکه عقیده است و عقیده تبارز مییابد.¹

نظر حنابلہ در این مورد اینست که اگر حد قذف بالای کسی ثابت شد و سپس مقذوف زنا کرد و یا دیوانه شد یا مرتد شد، حد ساقط نمیشود.²

مطلب ششم: ادعا بدون شاهد

ثبوت حد قذف بالای مدعی علیه توسط دو چیز ثابت میشود:

1. اقرار

2. بینہ

اگر کسی بالای کسی ادعا کرد که قذف کرده است، یا باید مدعی علیه اقرار بکند و یا مدعی دو شاهد بیاورد تا حد قذف ثابت گردد. اما اگر شخصی ادعای قذف کرد و مدعی علیه اقرار نکرد و مدعی شاهد هم آورده نتوانست، ادعا لغو است و حد تطبیق نمیشود.

اگر قاذف بالای کسی ادعای زنا کرد، باید چهار شاهد بیاورد تا حد زنا تطبیق شود و اگر نتوانست که چهار شاهد بیاورد و رخصت گرفت باید قاضی رخصت بدهد تا روز فیصله، اگر نتوانست که احضار بکند خوب، اگر نتوانست شهود خود را احضار کند حد بالای خودش تطبیق میشود.³

امام محمد بن حسن شیبانی میگوید از امام ابوحنیفه رحمه الله پرسیدم که آیا اگر کسی بالای شخص دیگر ادعای قذف کرد ولی شاهد نداشت، آیا قسم داده شود؟ امام رحمه الله گفت که قسم داده نشود و در هیچ حد دیگر هم قسم کارآمد نیست.⁴

1 - الشافعی، شمس الدین محمد بن احمد الخطیب الشربینی. (1994). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. ج. 5. چ. 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 59.

2 - الحنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادريس البهوتی. (ب ت). کشف القناع عن متن الاجماع. ج. 5. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 105.

3 - ملا، محمد بن فرامرز بن علی. (ب ت). درر الحکام شرح غرر الاحکام. ج. 2. دار احیاء الکتب العربیه. ص: 74.

4 . الشیبانی، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد. (2012). الاصل. ج. 7. نشر دار ابن حزم- بیروت. ص: 192.

مطلب هفتم: قذف زانی به زنا

علما در تعیین احصان قذف پنج شرط وضع کرده‌اند که عفت از زنا یکی از آن پنج شرط است، یعنی وقتی شخص دره زده میشود که مقذوف عفيف باشد و اگر نباشد، حد تطبیق نمیشود و قرآن کریم هم فرموده است: {وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ}¹ و محصن کسی است که زنا کار نباشد. اما اگر کسی شخص زانی را متهم به زنا کرد به مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله قذف بالایش نیست. اما ابن ابی لیلی میگوید که اگر شخصی که زنا کرده است را به زنايي غير ازین زنا متهم بکند، حد بالایش هست، چونکه نفس قذف موجب حد است مگر اینکه قاذف صادق باشد، ولی استدلال امام ابوحنیفه این است که الله متعال احصان را شرط کرده است و کسی که زناکار باشد محصن نیست، و وقتی محصن نباشد حد هم بالایش تطبیق نمیشود.^{2 و 3}

مطلب هشتم: عدم تطبیق حد بر قاذف گنگ

گنگ کسی است که توانایی تکلم به زبان را ندارد و اگر کسی شخص گنگ را به زنا متهم بکند و ثابت هم کرده نتواند، حد زده نمیشود، چونکه اگر مقذوف توانایی تکلم را میداشت شاید ادعای قاذف را تائید میکرد که در این صورت حد بالایش تطبیق نمیشد، و همینکه مقذوف توانایی تکلم را ندارد، بناء ایجاد شبهه میکند و شبهه یکی از مسقطات حد است.^{4 و 5} و همچنان لعان هم در قذف انسان گنگ واقع نمیشود، چونکه لعن آن به لفظ صریح نیاز دارد و گنگ نمیتواند صریح گپ بزند که این خودش ایجاد شبهه میکند.^{6 و 7} و همچنان قاذف گنگ حد زده نمیشود ولو که به اشاره و کتابت ادعا بکند.⁸

1 - سوره النور، آیه 4.

2 - الانصاری، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبيب بن سعد بن حبتة. (ب ت). اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی لیلی. ج 1. چ 1. نشر لجنه احیاء المعارف النعمانیة- الهند. ص: 204.

3 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الانمه. (1993). المبسوط. ج 9. نشر دارالمعرفه. ص: 116.

4 - الحلبي الحنفی، ابراهیم بن محمد بن ابراهیم. (1998). مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر. ج 1. چ 1. نشر درالکتب العلمیه- بیروت. ص: 133.

5 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الانمه. (1993). المبسوط. ج 9. نشر دارالمعرفه. ص: 118.

6 - القاری، ملا علی. (ب ت). فتح باب العنايه بشرح النقایه. ج 3. مکتبه شامله. ص: 402.

7 - الحنفی الميدانی، عبدالغنی بن طالب بن حماده بن ابراهیم الغنیمی الدمشقی. (ب ت). اللباب فی شرح الکتاب. ج 3. نشر المکتبه العلمیه- بیروت. ص: 78.

8 - الدمشقی، علاء الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز عابدين. (ب ت). قره عین الاخیار لتکمله رد المحتار. ج 7. نشر دارالفکر للطباعه و النشر- لبنان. ص: 328.

مبحث سوم

تطبیقات قواعد تیسیر در حد شرب و سکر

مطلب اول: تعریف شرب

✓ معنی لغوی شرب

شرب که در لغت بمعنی نوشیدن آمده است به اوزان مختلف معانی متفاوت ارایه میکند. شرب به معنی نوشیدن، شرب به معنی جمع شدن یک گروه برای نوشیدن، مشروب به معنی نوشیدنی، شارب به معنی نوشنده، شرب به معنی سهمی از آب¹ و مشرب به معنی طریقه نوشیدن² و³ و⁴ الله متعال میفرماید: «فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ»⁵ یعنی حریصانه مینوشند.

✓ معنی اصطلاحی شرب:

شرب عبارت از نوشیدن شرابی که از انگور ساخته شده باشد، چه فرد نوشنده نشه شده باشد یا نشده باشد، حد شرب بالایش تطبیق میشود.⁶

✓ تعریف سکر:

غفلتی است که بخاطر غلبه‌ی خوشحالی بر عقل ظاهر شده و محصول نوشیدن اشیای نشه‌آور میباشد⁷ سکر همانا نشه‌گی است که بخاطر نوشیدن مشروبات نشه‌آور غیر از آب انگور حاصل شود.⁸

1 - «قَالَ هَذِهِ نَاقَةُ لَهَا شُرْبٌ وَلَكُمْ شُرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ» سورة الشعراء، آیه 155.

2 - الهروی، محمد بن احمد بن الازهری ابو منصور. (2001). تهذیب اللغة. ج 11. چ 1. نشر دار احیاء التراث العربی. ص: 141.

3 - الفراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد بن عمرو بن تمیم البصری. (ب ت). کتاب العین. ج 6. نشر دار و مکتبه الهلال. ص: 256.

4 - عمر، دکتور احمد مختار عبدالحمید. (2008). معجم اللغة العربیة المعاصرة. ج 2. نشر عالم الکتب. ص: 1160.

5 - سورة واقعه، آیه 55.

6 - زحیلی، دکتور وهبه بن مصطفى. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج 7. نشر دارالفکر- سوریه. ص: 5486.

7 - الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف. (1983). کتاب التعریفات. دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان. ص: 120.

8 - زحیلی، دکتور وهبه بن مصطفى. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج 7. نشر دارالفکر- سوریه. ص: 5486.

✓ مقارنه بين شرب وسكر

شرب و سكر از دید مذهب امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمهم الله تعالى یکی است و هیچ فرقی ندارند. از دید آنها هر آنچه که منجر به زوال عقل شود و قصد جنایی در آن وجود داشته باشد، سكر و شرب حساب شده و جد شرب بالایش تطبیق میشود. اما از دید امام ابوحنیفه رحمه الله شرب غیر از سكر است. چنانچه در تعاریف واضح شده سكر همانا نشه‌گی یی است که محصول نوشیدن شراب غیر از انگور باشد، یعنی هر آن مشروبی که منتج به زوال عقل شود و از غیر از آب انگور ساخته شده باشد، چه از خورما باشد یا مواد کیمیای دیگر، موجب حد بوده و حد سكر بالایش تطبیق میشود اما حد شرب همانا به دلیل نوشیدن شراب ساخته شده از آب انگور بوده چه به اندازه یی باشد که نشه بکند یا نکند.

ارکان حد شرب

شرب

اولین رکن تطبیق حد شرب همانا نوشیدن مشروبات الکلی است که در نزد ائیمه ثلاثه (امام مالک، امام احمد و امام شافعی رحمهم الله تعالى) هر نوع نوشیدنی که انسان را مست بسازد، نوشیدن اش کم اش حرام و نوشیدن زیادش که منتج به مستی شود موجب حد است¹ و² و³، اما بنزد امام ابوحنیفه رحمه الله چنین نیست. نظر امام اینست که مشروبات الکلی غیر از خمر وقتی موجب حد استند که مستی آورده باشد و خمر، کم و زیادش موجب حد است⁴

1 - الزرقانی، محمد عبدالباقی بن یوسف الزرقانی المصری الازهری. (2003). شرح الزرقانی علی موطا الامام مالک. ج4. 1. نشر مکتبه الثقافه الدینیة- القاهرة. ص: 364.

2 - السنیکي، زکریا بن محمد بن زکریا الانصاری زین الدین ابو یحیی. (ب ت). اسنی المطالب فی شرح روض الطالب. ج4. نشر دار الکتاب الاسلامی. ص: 158..

3 - الحنبلي، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی. (1968). المغنی لابن قدامه. ج9. نظ مکتبه القاهرة. ص: 158.

4 - النسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود حافظ الدین. (2011). کنز الدقائق. ج1. 1. نشر دار البشائر الاسلامیه دارالسراج. ص: 355.

قصد جنایی

دومین رکن در تطبیق حد شرب موجودیت قصد جنایی است. قصد جنایی وقتی محقق شده می‌تواند که متهم وقتی اقدام به شرب میکند باید بداند که نوشیدنی نشه‌آور است و اگر نداند که نوشیدنی که مینوشد نشه‌آور است، حد بالایش تطبیق نمیشود. همچنان اگر متهم از حرمت شرب خبر نداشته باشد و در عمرش در بلاد کفر سپری شده است، ادعایش قبول شده و قصد جنایی محقق نمیشود که نتیجتاً حد هم تطبیق نمیشود.¹

شرائط اقامه حد شرب

✓ شرائط شارب

عاقل باشد؛

بالغ باشد؛

مسلمان باشد؛

ضرورت نباشد؛

اکراه نباشد؛

متهم بداند که آنچه را که مینوشد، شراب است؛

متهم بداند که نوشیدن شراب حرام است؛

آنچه را که مینوشد در مذهب متهم حرام باشد.²

✓ شرائط مشروب:

مشروب در وقت نوشیدن شراب گفته شود، یعنی اگر با چیز دیگر مخلوط شده بود اسمش خمر باشد، اگر شراب مثلاً با آب مخلوط شده بود دیده میشود که غالبیت از کدام است؛ اگر غالبیت از آب بود حد شرب بالایش تطبیق نمیشود.³

¹ - عوده، عبدالقادر. (ب ت). التشریع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. ج2. نشر دارالکتاب العربی بیروت. ص: 505.

² - الزحیلی، دکتور وهبه بن مصطفی. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج7. ج4. نشر دارالفکر - سوریه. ص: 5488.

³ - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج7. ج2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 40.

مطلب دوم: اسباب ثبوت حد شرب

برای اثبات حد شرب نیاز است که اسباب ثبوت حد موجود باشد که دو چیز است:

1. بینه: علما اتفاق دارند که شرب و همچنان سکر توسط بینه ثابت می‌گردد که بینه در حد شرب و سکر شهادت دادن دو نفر عادل است. این شهود باید شرائط ذیل را داشته باشند:
 - ✓ عادل و مسلمان باشند؛
 - ✓ مذکر باشند¹؛
 - ✓ شهود خودشان حاضر باشند، نه اینکه شاهد از زبان شاهد بگوید²؛
 - ✓ قاضی از ماهیت شراب بی‌رسد و ازینکه شراب را در کجا نوشیده است بی‌رسد³؛
 - ✓ در وقت شهادت بوی شراب در بدن مشهود علیه موجود باشد
 - ✓ عدم تقادم⁴
2. اقرار: علما اتفاق دارند که حد شرب و سکر توسط اقرار هم ثابت می‌گردد⁵.

مطلب سوم: شبهه مسقط حد شرب

شبهه که تعاریف آن در جای دیگر ذکر رفته است، همچنان مسقط حد شرب است که ذیلاً نمونه هایی از آن را ذکر میکنیم:

✓ بوی مثبت شرب نیست

استشمام شدن بوی شراب از دهن کسی از مثبتات حد شرب نیست، یعنی قاضی حق ندارد کسی را به محض اینکه از دهنش بوی شراب می‌آید را دره بزند، تا آنکه دو نفر شاهدهی نداده باشد که آن شخص شراب نوشیده است و قاضی باید از شاهدین بی‌رسد که چگونه شراب بود و چگونه نوشید⁶. ممکن است کسی شراب را مضمضه کرده باشد و دوباره قیئ نموده باشد، یا به جبر نوشانیده شده باشد و یا در حالت

1 - جمعی از نویسندگان. (1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج 25. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - کویت. ص: 104.
2 - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج 3. چ 2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 243.
3 - الحنفی، ابن عابدین محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز الدمشقی. (1992). رد المحتار علی الدر المختار. ج 4. دارالفکر - بیروت. ص: 40.
4 - بدرالدین عینی، ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی. (2000). البنایه شرح الهدایه. ج 6. چ 1. نشر دارالکتب العلمیه - بیروت. ص: 349.
5 - جمعی از نویسندگان. (1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج 25. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - کویت. ص: 104.
6 - الحنفی، ابن عابدین محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز الدمشقی. (1992). رد المحتار علی الدر المختار. ج 4. دارالفکر - بیروت. ص: 40.

اگر اقرار گرفته باشد¹ که تمام اینها از مسقطات حد شرب است، چونکه تمام این موارد خلق شبهه میکند و شبهه به حکم صریح قاعده فقهی "تدرء الحدود بالشبهات" از جمله مسقطات حد است. همچنان اگر کسی قبیئ کرد و دیده شد که در آن شراب است، این از مثبتات حد شرب نیست.²

✓ علم قاضی مثبت شرب نیست

در اسباب ثبوت حد شرب گفته شد که حد شرب با دو چیز ثابت شده میتواند که همانا بینة و اقرار بود، بدون این دو مورد چیز دیگری حد شرب را ثابت ساخته نمیتواند و علم قاضی همچنان در این مورد مثبت نیست.

امام کاسانی رحمه الله میگوید که علم قاضی مثبت حد شرب و سکر، حد زنا و حد سرقة شده نمیتواند و قاضی حق ندارد که توسط علم خود فیصله کند. حتی قاضی اگر خودش با چشم خود دیده بود که کسی شراب مینوشد و یا در مجلسی نشسته بود و کسی گفت که فلان کس شراب نوشیده، نمیتواند با این معیارها حد شرب را ثابت کند.³

✓ رجوع از اقرار

از آنجا که اسباب ثبوت حد شرب شهادت دو شاهد و یا اقرار است، پس اگر کسی اقرار کرد که شراب نوشیده است و سپس از اقرار خود برگشت، حد شرب بالایش تطبیق نمیشود، چونکه حد شرب از جمله حدود الله است و رجوع از اقرار در حدود الله قابل قبول است.⁴ اگر متهم به نوشیدن شراب اقرار کرد در حالتی که نشه بود، اقرارش قابل قبول نیست تا آنکه در وقت صحت هم اقرار نکند و اگر کسی در وقت نشه بودن اقرار کرد و بعد از به هوش آمدن از اقرار خود برگشت، قبول میشود و حد بالایش تطبیق نمیشود.⁵ و⁶

1 - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج. 7. چ. 2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 40.

2 - الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ص: 40.

3 - الکاسانی، علاء الدین ابوبکر مسعود بن احمد الحنفی. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج. 7. چ. 2. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 52.

4 - الحنفی، محمد بن علی بن محمد الحصنی المعروف بعلاء الدین الحصکی. (2002). الدرالمختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 312.

5 - النسفی ابو البرکات عبدالله بن احمد بن محمود حافظ الدین. (2011). کنز الدقائق. چ. 1. نشر دارالبیضاء الاسلامیه. ص: 355.

6 - القدوری، احمد بن محمد بن احمد بن جعفر الن حمدان ابوالحسین. (1997). مختصر القدوری فی الفقه الحنفی. چ. 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 198.

مطلب چهارم: جواز شرب در حالت اضطرار

در کتاب های که روی "اثر الاضطرار فی الاحکام الشرعیه" بحث شده است آمده است که اگر اکراه ملجی باشد، نوشیدن شراب را مباح گردانیده و متهم، به حد محکوم نمیشود، چونکه نصوصی که در باره تطبیق حد شرب آمده است حالت اختیار را ملاک قرار داده و از حالاتی که اختیار در آن نباشد را استثنا کرده است.¹ روایتی از محمد بن حسن شیبانی آمده است که اگر کسی نه گیلان از آب انگور نوشید و نشه نشد اما یک گیلان به اکراه نوشانیده شد و نشه شد، آیا حد زده میشود؟ امام محمد رحمه الله گفت نخیر.²

مطلب پنجم: تداخل حد شرب با جرم دیگر

معنی تداخل اینست که بخاطر ارتکاب چند جرم که از یک جنس باشند جزای واحد داده میشود³ تداخل حدود توسط قاعده فقهی (إذا اجتمع أمران من جنس واحد ولم یختلف مقصودهما دخل أحدهما فی الآخر غالباً⁴) ثابت است که این قاعده به الفاظ دیگر هم نقل شده است، مثل اینکه: «الحدود تتداخل» و یا «ما أوجب أعظم الأمرین بخصوصه، لا یوجب أهونهما بعمومه»⁵

این قواعد ثابت میسازد که اگر کسی مرتکب چندین جرائم مجازات نشده شد، جزای بزرگ تطبیق میشود و جزای کوچک در ضمن جزای بزرگ درج میگردد، مثلاً کسی قتل کرده بود و ضمناً شراب هم نوشیده بود، برای هر دو جرم فقط یک جزا تطبیق میشود که آن همانا جزای قصاص است.⁶

علماً اتفاق دارند که وقتی حدود از "جنس" و "موجب" واحد باشند، تداخل صورت میگیرد. اگر کسی چندین بار شراب نوشیده باشد و حد بالایش تطبیق نشده باشد، فقط یک حد تطبیق میشود.⁷ امام مالک

1 - الزحلی، دکتور وهبه بن مصطفی. (1985). نظریه الضروره الشرعیه. ج4. نشر موسسه الرساله. ص: 280.

2 - السمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم. (ب ت). عیون المسائل. نشر مطبعه اسعد- بغداد. ص: 376.

3 - آل برونو، محمد صدقی بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزی. (2003). موسوعه القواعد الفقهیه. ج3. ج1. نشر موسسه الرساله- بیروت. ص: 95.

4 - السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین. (1990). الاشباه و النظائر. ج1. ج1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 125.

5 - الزرکشی، ابو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر. (1985). المنثور فی القواعد الفقهیه. ج1. ج2. نشر وزاره الاوقاف الکویتیه. ص: 131.

6 - آل برونو، موسوعه القواعد الفقهیه. ج3. ج1. ص: 314.

7 - جمعی از نویسندگان. (1427). الموسوعه الفقهیه الکویتیه. ج11. نشر وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه - کویت. ص: 94.

رحمه الله میگوید که اگر حد شرب با حد قذف را مرتکب شده بود، برای هردوی این جرمها فقط یک حد زده میشود، اما امام ابوحنیفه رحمه الله میگوید برای هر جرم حد جداگانه زده میشود.¹

مطلب ششم: حد شرب باید خفیف باشد

بعضی از علما به این باور هستند که در حین تطبیق حد شرب لباس محکوم بالحد نباید کشیده شود، چونکه حد شرب از جمله حدودی است که باید جزایش خفیف باشد.² از آنجا که کشیدن لباس کسی پیشروی مردم یک نوع از مجازات است پس باید بین حد شرب و حدود دیگر فرق باشد، حتی بعضی از ائمه مثل امام ابوحنیفه رحمه الله به این باور است که اگر کسی چندین جرم را مرتکب شد که جزای همگی اش حد بود، باید حد شرب در آخر زده شود چونکه توسط نص صریح ثابت نیست.³ شارح کنزالدقائق در کتاب بحر الرائق نظر امام محمد رحمه الله تأیید کرده و تصریح میکند که نباید لباس محکوم بالحد از بدنش کشیده شود و استدلال میکند که در این مورد نص نیامده است، و همچنان میگوید که باید حد شرب نسبت به حدود دیگر به شدت زده نشود و با چوبی از خورما زده شود که میوه نگرفته باشد یعنی ضخیم نباشد.⁴

¹ - عوده، عبدالقادر. (ب ت). التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی. ج2. نشر دارالکتاب العربی بیروت. ص: 508.
² - الحنفی، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی مجد الدین ابوالفضل. (1937). الاختیار لتعلیل المختار. ج4. نشر مطبعه الحلبي، بیروت. ص: 97.
³ - عوده، عبدالقادر. (ب ت). التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی. ج2. نشر دارالکتاب العربی بیروت. ص: 508.
⁴ - المصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد المعروف بابن نجیم. (ب ت). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. ج5. نشر دارالکتاب الاسلامی. ص: 31.

مبحث چهارم

تطبيقات قواعد تيسير در حد سرقة

مطلب اول: تعريف سرقة

✓ معنى لغوى سرقة:

سرقة که حروف اصلي آن "س"، "ر"، "ق" میباشد بمعنی گرفتن چیزی به شکل مخفی است.¹ به همین دلیل است که قرآن کریم شنیدن پنهانی جنیات را "استراق السمع"² خوانده است.³

✓ معنى اصطلاحى سرقة: «أخذ مكلف خفية قدر عشرة دراهم مضروبة محرزة بمكان أو حافظ، بلا شبهة» و «أخذ مال الغير على سبيل الخفية مع شرائطها»⁴

ترجمه: گرفتن شخص مکلف مال دیگری را بشکل مخفی از مکان امن که به اندازه ده درهم باشد و شبهه در آن نباشد.⁵ و گرفتن مال کسی دیگر بشکل پنهانی به همراه شرائط سرقت. اما جامع ترین تعریفی که از سرقت شده است: «هِيَ أَخْذُ الْعَاقِلِ الْبَالِغِ ذِصَابًا مُحَرَّرًا، أَوْ مَا قِيَمَتُهُ ذِصَابٌ، مُلْكًَا لِلْغَيْرِ، لَا شُبْهَةٌ لَهُ فِيهِ، عَلَى وَجْهِ الْخُفْيَةِ»⁶

ترجمه: گرفتن مال غیر به شکل پنهانی، از مکان امن توسط شخصیت عاقل و بالغ مقدار مالی را که نصاب سرقة و یا قیمت آنرا پوره کند و شبهه یی در آن نباشد.

1 - القزوينى الرازى، احمد بن فارس بن زكرياء بوالحسين. (1979). معجم مقاييس اللغة. ج3. نشر دار الفكر. ص: 154.

2 - {إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعُ} سورة حجر، آیه 18.

3 - الانصارى الرويفعى، ابن منظور محمد بن مكرم بن على ابوالفضل جال الدين. (1414). لسان العرب. ج10. ج3. نشر دار صادر- بيروت. ص: 156. الجرجاني، على بن محمد بن على الزين الشريف. (1403). كتاب التعريفات. مشر دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان. ص: 118.

4 - السمرقندى، محمد بن احمد بن ابى احمد ابوبكر علاء الدين. (1994). تحفه الفقهاء. ج3. ج2. نشر دارالكتب العلمية، بيروت. ص: 149.

5 - البركتى، محمد عميم الإحسان المجددي. (2003). التعريفات الفقهية. دارالكتب العلمية. ص: 112.

6 - جمعى از نويسنده گان. (1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج24. نشر وزارت الاوقاف و الشئون الاسلاميه - كويت. ص: 292.

✓ ارکان حد سرقه:

- سارق؛
- مسروق؛
- مسروق منه و
- گرفتن پنهانی.¹

سارق کسی است که مال را سرقت میکند. مسروق عبارت از همان مالی است که به سرقت برده شده است و مسروق منه کسی است که مالش به سرقت برده شده است و همچنان به شکل پنهانی آنست که مسروق منه نداند که مالش به سرقت برده میشود. علما در این رابطه اتفاق نظر دارند که گرفتن مال مسروق باید به شکل پنهانی باشد و اگر مسروق منه بداند که مالش را سرقت میکنند این سرقت نیست² اختلاس³ است که حکم جداگانه دارد.

✓ شرائط حد سرقه:

شرائط سارق:

- عاقل باشد؛
- بالغ باشد؛
- اختیار داشته باشد؛
- علم به تحریم سرقت داشته باشد.⁴

شرائط مسروق:

- مال متقوم باشد؛
- مسروق نصاب سرقه را پوره کند⁵؛

1 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج24. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه 0 الكويت. ص: 294.
2 - السمرقندی، محمد بن احمد بن ابی احمد ابوبکر علاء الدین. (1994). تحفه الفقهاء. ج3. چ2. نشر دارالکتب العلمیه، بیروت. ص: 149.
3 - قلجی، محمد رواس. (1988). معجم الفقهاء. ج1. چ2. نشر دار النفائس للطباعة و النشر و التوزیع. ص: 415.
4 - الحنفی، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی مجد الدین ابوالفضل. (1937). الاختیار لتعلیل المختار. ج4. نشر مطبعه الحلبي- قاهره. ص: 102.
5 - المنبجي الخزرجی، جمال الدین ابو محمد علی بن ابی یحیی زکریا بن مسعود الانصاری. (1994). اللباب فی الجمع بین السنه و الكتاب. ج2. چ2. نشر دار القلم- الدار الشامیه- سوریا. ص: 745.

- مسروق از مکان امن سرقت شده باشد؛
- مسروق قابلیت ذخیره کردن را داشته باشد¹؛
- مسروق مباح الاصل نباشد؛
- مسروق معصوم باشد، یعنی سرقت شده نباشد؛
- مسروق با سارق شریکی یا شبهه شراکت نباشد؛
- سارق در مسروق اجازه استفاده را نداشته باشد؛
- مسروق هدف باشد².

شرائط مسروق منه:

- مسروق منه در اختیار کسی باشد که معصوم المال است، این اختیار به سه صورت محقق شده میتواند:

که مال در ملکیت شخص باشد؛

یا در پیشش امانت باشد و

یا شخص ضامن باشد.

شرائط مسروق فیه:

- در مسروق فیه یک شرط است که باید در دارالعدل باشد نه در دار الحرب و دارالبغی.³

با ذکر ارکان و شرائط تطبیق حد سرقه واضح میگردد که شریعت برای تطبیق حد سرقه چه شرائط سختگیرانه‌ی را وضع کرده است تا کسی بدون موجب حد زده نشود و حتی اگر زرهی شبهه پیدا شود حد ساقط میشود.

¹ - الشیبانی، ابو عبدالله محمد بن الحسن. (1406). الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر لمن بطالع الجامع الصغیر. ج 1. نشر عالم الکتب- بیروت. ص: 295.

² - الکنوی، محمد عبدالحی. (ب ت). عمده الرعایه بتحشیه شرح الوقایه. ج 6. ج 1. نشر مرکز العلماء العالمی للدراسات و تقنیه المعلومات. ص: 20.

³ - الزحیلی، دکتور وهبه بن مصطفى. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج 7. ج 1. نشر: دار الفکر - سوریه - دمشق. ص: 5456.

مطلب دوم انواع سرقت

سرقت به دو قسم است:

1. سرقت خورد
2. سرقت بزرگ

سرقت خورد عبارت است از از دزدیدن مال از مالک مال یا کسی که متولی آن مال باشد و شرط در سرقت خورد آنست که مخفی باشد یا احد اقل سارق فکر کند که مسروق منه نمیبیند ولو که ببیند. اگر سارق بداند که مالک میداند که من مالش را میدزدم و عکس العمل نشان نمیدهد، در این صورت قطع لازم نیست؛ چونکه این جهر است نه خفی و در سرقت شرط است که خفیه باشد.¹

سرقت خورد در ذات خود به دو نوع است:

1. سرقت موجب حد؛
2. سرقت موجب تعزیر.

سرقتی که ارکان و شرائط سرقت در آن محقق شده باشد موجب حد است و سرقتی که ارکان و شرائط سرقت در آن محقق نشده باشد و یا شبهه ملک در آن باشد در آن تعزیر لازم است نه حد.² «والسرقة الموجبة للقطع هي أخذ المكلف نصاباً خالياً من الملك وشبهته من حرز خفية»³

سرقت بزرگ عبارت است از دزدیدن مال مردم از ملکیت حاکم یا قای مقام حاکم، چونکه حاکم متصدی حفظ راه است. سرقت بزرگ را "قطع الطريق" هم میگویند چونکه باعث بر ناامن ساختن راه می شود⁴ ولی در هردو، گرفتن مال به به شکل پنهان است که در سرقت صغری از چشم مالک مال مخفی میباشد و در سرقت کبری از چشم حکومت، چونکه حکومت مسئول امنیت مال مردم است. سرقت بزرگ را بخاطری "سرقت" میگویند که مال گرفته میشود اما مخفی از چشم دولت و "بزرگ" گفته

1 - الزيلعي الحنفی، عثمان بن علی بن محجن البارعی فخر الدین. (1313). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلبی. (ج3). چ1. نشر المطبعة الكبرى الاميرية- بولاق القاهرة. ص: 212.

2 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج24. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه 0 الكويت. ص: 345.

3 - قلعي، محمد رواس. (1988). معجم الفقهاء. ج1. چ2. نشر دار النفائس للطباعة و النشر و التوزيع. ص: 243.

4 - اللكنوى، الامام محمد عبدالحی. (ب ت). عمدةالراية بتحشية شرح الوقاية. ج6. چ1. نشر مركز العلماء العالمی للدراسات و تقنيه المعلوماتو ص: 5.

میشود بخاطری که ضررش به عام مردم بوده و مردم ازادی گشت و گذار خود را از دست میدهند¹ و به وجه دولت صدمه میخورد. شریعت برای تطبیق تیسیر در این مورد، "رابطه جرم و مجازات" رعایت کرده است که برای سارق در سرقت خورد جزای خفیف و برای سارق در سرقت بزرگ جزای غلیظ در نظر گرفته است.

مطلب سوم: مثال‌هایی از سقوط حد سرقت

شبهه

✓ سرقت از بیت المال:

اگر کسی از بیت المال دزدی کند، حد دزد بالایش تطبیق نمیشود و پیامبر علیه الصلوات و السلام بالای دزدی که از خمس دزدی کرده بود حد را تطبیق نکرد، چونکه بیت المال حق تمام مردم است و دزد هم در آن حق دارد و اینکه از آنجا دزدی کرده است ایجاد شبهه میکند و شبهه یکی از مسقطات حد است.²

✓ سرقت گروهی:

اگر گروهی از سارقین بصورت دسته‌جمعی اقدام به سرقت کردند، در این مسئله دو حالت وجود دارد:

حالت اول: برای هر یک از سارقین به مبلغ ده درهم برسد؛

حالت دوم: برای هر یک از سارقین به مبلغ ده درهم نرسد.

در صورت اول دست تمام آنها قطع میشود و در صورت دوم دست هیچ‌کدامش قطع نمیشود ولی تعزیر میگردند.³

✓ شراکت سارق در مسروق:

✓

¹ - الفحطانی، د. استامه بن سعید و غیرهم. (2012). موسوعه الاجماع فی الفقه اسلامی. ج10. چ1. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع، الرياض- المملكة العربیة السعودیة. ص: 31.

² - العینی، ابومحمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدرالدین. (2000). البنایه شرح الهدایه. ج7. چ1. نشر دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان. ص: 29.

³ - الحنفی، ابوبکر بن علی بن محمد الحدادی العبادی الزبیدی الیمنی. (1322). الجوهرة النيرة. ج2. چ1. نشر مطبعة الخیریه. ص: 165.

اگر یکی از سارقین با مسروق منه قرابت داشته باشد یا در مال سرقت شده شریک باشد، حد از سارقین دفع شده و نباید تطبیق شود، چونکه در این جا شبهه وجود دارد و شبهه یکی از مسقطات حد است.¹ در کتاب "دررالحکام" بصراحت آمده است که اگر یکی از سارقین ادعا بکند که مسروق منه ملک اش است، نفس این ادعا ایجاد شبهه میکند و شبهه یکی از مسقطات حد میباشد.²

✓ اختطاف انسان بالغ:

در اختطاف انسان بالغ حد نیست؛ مثلاً: کسی انسانی را اختطاف کرد که بالغ و عاقل بود، بالای سارق حد قطع نیست. این مسئله توسط اجماع ثابت شده است: « لا قطع في سرقة إنسان حر كبير »³ در سرقت انسان بالغ و آزاد حد نیست.

هدف از مسئله اینست که اگر سرقت بر کسی ثابت و مسروق شخصی آزاد و بالغی بود که از خود دفاع کرده میتواندست، بر سارقش قطع نیست و هدف عام است چه مسروق زن باشد یا مرد. از آنچه گزشت واضح میگردد که اگر مسروق علام باشد، یا آزاد صغیر باشد، یا غیر ممیز باشد، ی عاقل و بالغ باشد اما در وقتی سرقت شده که هوشیار نباشد، یا در حالت دیوانگی سرقت شده باشد یا در حالت خواب، تمامی این موارد مستثنی هستند.⁴

اشترک مرفوع القلم با مکلف در سرقت: اگر یک گروهی از سارقین سرقت کردند و در بین شان یکی از اعضای سرقت غیر بالغ بود، حد سرقت از تمام شان ساقط میشود، چونکه جرم یکی است اما مرتکبین جرم متفاوت و تفاوت در این است که کسانی وجود دارد که بخاطر صغر سن حد بالای شان تطبیق نمیشود، بناء از همگی ساقط میشود و این قیاس شده است.⁵

در مورد اختطاف شدن کودک، علمای مذهب حنفی چنین نظر دارند:

امام ابوحنیفه رحمه الله میگوید که انسان چه بالغ باشد یا نباشد، حد سرقه بالای سارقش تطبیق نمیشود، چونکه یکی از شرایط در مسروق اینست که مال باشد و انسان مال نیست. اما در اینکه اگر در جان کودک لباس قیمتی باشد یا چیز با ارزش دیگری باشد که نصاب سرقت را پوره کند، نظر امام ابوحنیفه

1 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج9. نشر دارالمعرفه- بیروت. ص: 152.

2 - ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن علی. (ب ت). دررالحکام شرح غرر الاحکام. ج2. دار الاحیاء الکتب العربیه. ص: 82.

3 - القحطانی، د. اسامه بن سعید. (2012). موسوعه الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج10. چ1. نشر دارالفضیله للنشر و التوزیع، الریاض. ص: 210.

4 - القحطانی، موسوعه الاجماع فی الفقه الاسلامی. ج10. چ1. ص: 210.

5 - جمعی از نویسندگان: وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه- کویت. (1404). الموسوعه الفقهیة الکتوبیة. ج24. ص: 344.

اینست که باز هم حد تطبیق نمیشود، چونکه اجناس تابع انسان هستند و حکم جداگانه ندارند، اما نظر امام ابی یوسف رحمه الله مخالف نظر امام ابوحنیفه است و چنین نظر دارد که بخاطر سرقت حد تطبیق میشود.¹

رجوع از اقرار

اگر مقر از اقرار خود رجوع کند چه قبل از تطبیق حد باشد یا حتی در جریان تطبیق حد، حد بالایش تطبیق نمیشود. رجوع از اقرار میتواند که با زبان باشد، یا حین تطبیق حد فرار کند و یا از اقرار خود انکار نماید، در تمام این صورت ها حد ساقط میشود.² اگر کسی اقرار بکند که من وفلانی سرقت کردیم ولی شخص قلمداد شده منکر شود و غیر از مقر شاهد هم نباشد، حد قطع بالای مقر علیه تطبیق نمیشود.³ اگر کسی اقرار به سرقت کرد و سپس فرار کرد، دولت حق ندارد او را بیاورد و حد را بالایش تطبیق کند، چونکه فرار در حکم رجوع حساب شده و از مسقطات حد است.⁴ مستند این مسئله به روایتی است که وقتی معاذ رضی الله عنه در وقت تطبیق حد فرار کرد، پیامبر علیه السلام گفت: «هَلَّا خَلَيْتُمْ سَبِيلَهُ»⁵ چرا نگذاشتید که فرار میکرد!

تکذیب مسروق منه به اقرار سارق

اگر مسروق منه اقرار مقر را تکذیب نماید و یا دو شاهد شهادت بدهد که فلان کس مال فلانی را سرقت کرده است ولی مسروق منه شهادت شهود را تکذیب نماید، در هر دو صورت حد قطع ساقط شده و دست اقرار کننده و مشهود علیه قطع نمیشود. امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله در این نظر موافق هستند اما با این تفاوت که بنزد امام ابوحنیفه رحمه الله تکذیب جانی توسط مسروق منه چه قبل از ادعا بالای سارق باشد یا بعد از ادعا حد ساقط میشود، اما امام مالک رحمه الله در این جا نظر متفاوتی دارد و

1 - جمعی از نویسندگان. الموسوعة الفقهية الكويتية. ج ۲۴. ص: ۳۴۴.
2 - الحنفی دمشقی، ابن عابدین محمد امنی بن عمر بن عبدالعزیز. (1412). رد المحتار علی در المختار. ج 4. چ 2. نشر دارالفکر - بیروت. ص: 10.
3 - افندی، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان المدعو بشیخی زاده. (ب ت). مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر. ج 1. نشر دار احیاء التراث العربی. ص: 626.
4 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الانمه. (1993). المبسوط. ج 9. نشر دارالمعرفه. ص: 191.
5 - الطحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه الازدی الحجری المصری. (1494). شرح مشکل الآثار. ج 1. چ 1. نشر موسسه الرساله. ص: 379.

آن اینکه باید تحقیق شود که تکذیب مسروق منه بر اقرار جانی قصدی نباشد که او را در سرقت کمک نماید و اگر چنین بود، تکذیبش موثر واقع نشده و دست مقر با وجود تکذیب مسروق منقطع میشود.¹

عفو سارق

در خصوص عفو سارق و شفاعت در حد سرقه یک حکم وجود دارد و آن این که اگر قضیه به دولت رسیده بود، شفاعت و عفو سارق جواز ندارد و اگر قضیه به دولت نرسیده بود، مسروق منه میتواند سارق را عفو کند و همچنان میشود که واسطه شد و متضرر را قناعت داد تا قضیه را به دولت نرساند و سارق را ببخشد. در این رابطه اجماع هم نقل شده است² این مسئله مستبیط از حدیث ذیل است:

«عن عائشة رضي الله عنها، أن قریشا أهمهم شأن المرأة المخزومية التي سرقت، فقالوا: ومن يكلم فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فقالوا: ومن يجترئ عليه إلا أسامة بن زيد، حب رسول الله صلى الله عليه وسلم فكلمه أسامة، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "أتشفع في حد من حدود الله؟"»³

ترجمه: از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که قضیه زن مخزومی که سرقت کرده بود بر قریش گران تمام شد، بین خود مشوره کردند که چه کسی باید با رسول الله صلى الله عليه وسلم گپ بزند تا بالای آن زن حد سرقه تطبیق نشود. بالاخره به این نتیجه رسیدند که جز اسامه دوست پیامبر علیه السلام است کسی دیگر جرئت ندارد تا با رسول الله در این رابطه گپ بزند. اسامه موضوع را به پیامبر علیه السلام رساند (که قریش میخواهد که اگر حد سرقه بالای زن مخزومی تطبیق نشود) پیامبر علیه السلام گفت: آیا در حدی از حدود الله شفاعت میکنید؟

و همچنان روایتی که از زبیر رضی الله عنه آمده است که: «عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ لَقِيَ رَجُلًا قَدْ أَخَذَ سَارِقًا، وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَشَفَعَ لَهُ الزُّبَيْرُ لِيُرْسِلَهُ فَقَالَ لَا حَتَّى أَبْلُغَ بِهِ إِلَى السُّلْطَانِ، فَقَالَ الزُّبَيْرُ إِذَا بَلَغْتَ بِهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَلَعَنَ اللَّهُ الشَّافِعَ وَالْمُشَفَّعَ»⁴

ترجمه: از ربیعہ پسر ابی عبدالرحمن روایت است که زبیر پسر عوام رضی الله عنه با مردی مواجه شد که دزدی را دستگیر کرده و میخواهد آنرا به دولت تسلیم کند و زبیر رضی الله عنه شفاعت کرد که

1 - عوده، عبدالقادر. (ب ت). التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي. ج2. نشر: دار الكتاب العربي، بيروت- لبنان. ص: 629.
2 - جمعی از نویسندگان: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه- كويت. (1404). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج24. ص: 342.
3 - البخاري الجعفي، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و ايامه. ج4. ج1. نشر دار طوق النجاة. ص: 175.
4 - الاندلسي، ابوالوليد سليمان بن خلف بن سعد بن ايوب بن وارث التجيبي القرطبي الباحي. (1332). المنقى شرح الموطا. ج7. ج1. نشر مطبعة السعادة- مصر. ص: 163.

آن دزد را ببخشد و به دولت تسلیم نکند اما آن شخص گفت خیر تا اینکه او را به دولت تسلیم کند و حضرت زبیر پیش دولت واسطه شود. زبیر رضی الله عنه گفت: «وقتی قضیه به دولت رسانیده شد، پس الله لعنت کند شفاعت کننده و شفاعت شونده را».

هبه مسروق به سارق

اگر مسروق منه مال سرقت شده را به سارق ببخشد، این جا دو صورت امکان دارد:

صورت اول، این که مسروق منه مال سرقت شده را قبل از فیصله قاضی به سارق ببخشد؛

صورت دوم، مسروق منه مال سرقت شده را بعد از فیصله قاضی به سارق ببخشد.

در صورت اول به اتفاق ائمه احناف حد سرقت ساقط میشود، اما در صورت دوم بین ائمه احناف اختلاف وجود دارد: امام ابوحنیفه با امام محمد رحمهما الله تعالی را نظر بر آنست که هبه چه قبل از قضا باشد یا بعد از قضا حد را ساقط میکند، اما امام ابی یوسف رحمه الله را نظر بر آنست که هبه قبل از قضا مسقط حد است ولی بعد از قضا مسقط نیست و استدلال میکند به حدیث ذیل: «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ؛ أَنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ قِيلَ لَهُ: إِنَّ مَنْ لَمْ يُهَاجِرْ هَلَاكَ، فَقَدِمَ صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ الْمَدِينَةَ، فَتَأَمَّ فِي الْمَسْجِدِ، وَتَوَسَّدَ رِءَاءَهُ، فَجَاءَ سَارِقٌ، [فَأَخَذَ رِءَاءَهُ]، فَأَخَذَ صَفْوَانُ السَّارِقَ، فَجَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُقَطَعَ يَدُهُ، فَقَالَ صَفْوَانُ: إِنِّي لَمْ أُرِدْ هَذَا، هُوَ عَلَيَّهِ صَدَقَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «فَهَلَّا قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَنِي بِهِ»¹

ترجمه: از صفوان پسر عبدالله پسر صفوان روایت شده است که به صفوان بن امیه گفته شد کسی که هجرت نکند هلاک میشود، صفوان بن امیه به مدینه هجرت کرد و شب در مسجد خوابید و چادر خود را هموار کرد. دزدی آمد و چادر صفوان را دزدی کرد، صفوان دزد را گرفته برد پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم، پیامبر علیه السلام دستور داد که دست دزد را قطع کنند، صفوان گفت که من نمیخواستم که دستش قطع شود همان چادر بر دزد صدقه باشد. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: چرا این را قبل از آوردنش بمن نکردی.

وجه قول امام ابوحنیفه و امام محمد رحمه الله اینست که قبض در هبه شرط است و آن محقق شده است و مال در ملکیت موهوب له قرار دارد یا قرار میگیرد بناء این ایجاد شبهه میکند و شبهه یکی از

¹ - البیهقی، ابوبکر. (2015). الخلافات بین امامین الشافعی و ابی حنیفه و اصحابه. ج7. چ1. نشر الروضه للنشر و التوزیع، القاہرہ. ص: 111.

مسقطات حد است، و دلیل دیگر ایشان اینست که حد در سرقت تطبیق فیصله قاضی است و تا زمانی که تطبیق نشده است مثل آنست که فیصله نشده است. و پاسخ امام ابوحنیفه رحمه الله در مورد حدیث صفوان اینست که در حدیث کلمه "صدقه" استفاده شده که دو احتمال در آن ممکن است، احتمال اول که هدف از صدقه مال باشد و احتمال دوم هدف از سرقه حد باشد، و حد توسط هبه بخشش نمیشود.¹

تسلیم مسروق به مسروق منه قبل از مرافعه

تسلیم مسروق به مسروق منه قبل از مرافعه یکی از مسقطات حد سرقه است. امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله بدین باور هستند که تسلیم مسروق به مسروق منه چه قبل از مرافعه باشد یا بعد از مرافعه حد را ساقط میسازد، چونکه موجودیت مدعی یکی از شرائط حد سرقه است و اینکه سرقت شده به مسروق منه تسلیم داده شود خصومت باطل شده و وقتی مدعی نباشد حد ساقط میشود.²

سرقت در وقت ضرورت

ضرورت یکی از موارد اباحه محظورات است و در وقت ضرورت شخص میتواند از مال ممنوع استفاده کند، البته باید ضرورت درست فهمیده شود تا بتواند مبیح قرار بگیرد.

✓ **ضرورت در لغت**، اسم مصدر است برای اضطرار³ که اضطرار یعنی در تنگنا قرار گرفتن.

✓ **ضرورت در اصطلاح**: «الضَّرُورَةُ مَا نَزَلَ بِالْعَبْدِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْ وُقُوعِهِ»⁴

ترجمه: ضرورت عبارت از حادثه‌یی است که نتوان از آن فرار کرد.

«الضَّرُورَةُ: مُشْتَقَّةٌ مِنَ الضَّرَرِ وَهُوَ النَّازِلُ مِمَّا لَا مَدْفَعَ لَهُ، وَأَيْضاً مَا لَا يَفْتَقِرُ إِلَى نَظَرٍ وَاسْتِدْلَالٍ حَيْثُ

تَعْلَمُهُ الْعَامَّةُ»⁵

1 - الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج7. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 89.

2 - الزحلی، دکتر وهبه بن مصطفی. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج7. 1. نشر: دار الفکر - سوریه - دمشق. ص: 5459.

3 - الافریقی، ابن منظور محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج4. 3. نشر دارالصادر، بیروت. ص: 483.

4 - السنیکی، زکریان بن محمد بن احمد بن زکریا الانصاری زین الدین ابویحیی. (1411). ج1. نشر دارالفکر المعاصر، بیروت. ص: 70.

5 - البرکتی، محمد عمیم الاحسان المجددی. (2003). التعریفات الفقہیہ. ج1. 1. دارالکتب العلمیه. ص: 134.

ترجمه: ضرورت از ضرر گرفته شده بمعنی حادثه‌ای که مفری از آن نباشد و همچنان ضرورت به چیزی است که نیاز به دلیل ندارد بلکه عام مردم آنرا میدانند. موارد ذیل میتواند صوتهایی از سرقت در وقت ضرورت باشد:

✓ سرقت در وقت گرسنه‌گی

یکی از مواردی که از مسقطات حد سرقه شماریده میشود قحطی است. اضطرار شبهه‌ی است که حد را دفع میکند چونکه ضرورت خوردن مال غیر را به اندازه ضرورت، مباح میگرداند تا از هلاک شدن نجات بیابد، پس کسی که سرقت کرد تا خود را از گرسنگی یا تشنه‌گی نجات بدهد، حد بالایش تطبیق نمیشود¹، چونکه الله متعال میفرماید: {فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ}²

علما اجماع دارند که در وقت گرسنه‌گی یا قحطی حد سرقه تطبیق نمیشود. ابن قیم جوزی رحمه الله گرسنگی را شبهه دانسته و بصراحت گفته است که حد سرقه در وقت گرسنگی تطبیق نمیشود.³ این مسئله از فروع فقہی قاعده "الضرورات تبیح المحظورات" است که یکی از قواعد تیسیر میباشد.

✓ مشروعیت ظفر بالحق

شریعت اسلامی مسئله "الظفر بالحق" را مشروع ساخته است تا حق کسی تلف نشود و در این رابطه قاعده فقہی وجود دارد با این عبارت که «صاحب الحق إذا ظفر بجنس حقه كان له أن يأخذه»⁴ و همین قاعده با عبارت متفاوت در مذاهب دیگر هم ذکر شده است: «من له الحق على الغير وكان سبب الحق ظاهرا فله الأخذ من ماله بقدر حقه إذا امتنع أو تعذر استئذانه وإن كان السبب خفيا فليس له ذلك»⁵ قاعده اول که از امام سرخسی نقل شده است را فقها به "مسألة الظفر" یاد میکنند. اصل مسئله به این گونه است که اگر کسی بالای شخص دیگر حق مالی داشت که آن شخص معطلش میکرد یا منکر میشد، سپس صاحب حق مالی را از جنس مال خود پیش مدیون خود دید، بناء صاحب حق میتواند آنرا بگیرد حتی اگر بشکل خفیه باشد و بدون اجازه قرضدار، و گناهی بر صاحب حق نیست و اگر به سرقت متهم شود

1 - جمعی از نویسندگان: وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه- کویت. (1404). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج. 24. ص: 299.

2 - سوره بقره، آیه 173.

4 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الانمه. (1993). المبسوط. ج. 5. نشر دارالمعرفه- بیروت. ص: 188.

5 - العبد اللطیف، عبدالرحمن بن صالح. (2003). القواعد و الضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير. ج. 1. ج. 1. نشر عمادة البحث العلمي بالجامعة الاسلامیه، سودی. ص: 514.

محکمه حق ندارد دستش را قطع کند بخاطری که او مظلوم قرار گرفته است.¹ دلیل این نظر آنست که حضرت پیامبر علیه السلام به هنده خانم ابوسفیان وقتی از ندادن حقش شکایت کرد گفت: «خذي ما يكفيك وولدك بالمعروف»² در این روایت به گرفتن حق نفقه از مال شوهر اذعان شده است و همین‌گونه است تمامی کسانی که حقی بالای کسی دارند که نمیدهد، اجازه است برای شان که بیگرد مال خود را به اندازه حق خود.³ در این رابطه امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی رحمهم الله تعالی اتفاق نظر دارند.⁴

✓ تعدد سرقت

در بحث تداخل حدود گفتیم که "مبنای حدود بر تداخل است". با آنکه فقها و مذاهب اربعه در چگونگی تداخل اختلاف دیدگاه دارند ولی در آنچه موجب اش واحد باشند متفق اند. بناء، اگر یک نفر چندین بار دزدی کند که حد بالایش تطبیق نشده است، برای تمام این سرقت ها فقط یک حد تطبیق می‌شود، چون که مبنای حدود بر تداخل است و هدف از حد زجر می‌باشد که در تطبیق یک مورد هم، بدست می‌آید.⁵

✓ عدم اكمال نصاب

اگر سارقی سرقت بکند اما مسروق به اندازه نصاب نباشد، حد سرقت بالایش تطبیق نمیشود. اما در حد نصاب سرقت بین مذاهب اربعه اختلاف دیدگاه وجود دارد:

نظر امام ابوحنیفه رحمه الله اینست که نصاب حد سرقه ده درهم یا به ارزش ده درهم است و بالای کسی که کمتر از ده درهم را سرقت کرده باشد، حد لازم نیست و این نظر خود را به حدیثی از پیامبر علیه الصلوات و علیه السلام استناد کرده اند که پیامبر علیه السلام فرموده است: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي أَقَلِّ مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ»⁶ ترجمه: قطع کرده نمیشود دست (دزد) در کمتر از ده درهم. همچنان در روایت دیگر هم آمده است که: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَلَغَ ثَمَنَ الْمَجَنِّ , قُطِعَتْ يَدُ صَاحِبِهِ , وَكَانَ ثَمَنُ الْمَجَنِّ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ , فَمَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ , فَعَرَّامَتُهُ وَمِثْلُهُ وَجَلْدَاثُ نَكَالٍ»⁷

1 - الغزى، محمد صدقى بن احمد بن محمد آل بورنو ابوالحارث. (2003). موسوعة القواعد الفقهية. ج 6. 1. نشر موسسه الرساله، بيروت- لبنان. ص: 209.

2 - السجستاني، ابو داود سليمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الازدى. (2009). سنن ابى داود. ج 5. 1. نشر دار الرساله العالميه. ص: 392.

3 - الغزى، محمد صدقى بن احمد بن محمد آل بورنو ابوالحارث. (2003). موسوعة القواعد الفقهية. ج 6. 1. نشر موسسه الرساله، بيروت- لبنان. ص: 209.

4 - المصري ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد. (ب ت). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. ج 8. 2. نشر دار الكتاب الاسلامى. ص: 265.

5 - جمعى از نويسنده گان: وزارت الاوقاف و الشئون الاسلاميه- كويت. (1404). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج 24. ص: 340.

6 - الاصبهى، مالك بن انس بن مالك بن عامر. (ب ت). موطا مالك بروايه محمد بن الحسن الشيبانى. ج 1. نشر المكتبة العلميه. ص: 238.

7 - الصنعانى، ابوبكر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحميرى اليمانى. (1403 ه ق). المصنف. ج 10. 2. نشر المكتب الاسلامى- بيروت. ص: 128.

همان، ص: 233.

ترجمه: پیامبر علیه السلام گفت: دست دزد وقتی قطع میشود که مسروق به اندازه "ثمن مجن" رسیده باشد و عبدالرزاق صنعانی در مورد ثمن مجن میگوید که در آن زمان "ثمن مجن" ده درهم بود و آنچه کمتر از آن باشد جزایش دره است.

اگرچه در تعیین قیمت "مجن" بین علما اختلاف وجود دارد، امام مالک رحمه الله روایتی را می‌آورد که مجن در آن زمانه سه درهم قیمت داشت و ازین رو مجن را سه درهم گفته اند¹، همچنان مجن را به چهار درهم و پنج درهم و ده درهم هم معنی کرده اند؛ اما نظر امام ابوحنیفه این است که نظر ده درهم بهتر است چونکه در کمتر از آن احتمال شبهه می‌رود و شبهه از مسقطات حد است ولی در ده درهم هیچ‌کسی اختلاف ندارد.²

¹ - ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی. (ب ت). فتح القدیر. بی‌چاپ. ص: 357.
² - جمعی از نویسندگان: وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه- کویت. (1404). الموسوعه الفقهيہ الکتوبیة. ج 24. ص: 313.

مبحث پنجم

تطبیقات قواعد تیسیر در حد حرا به

مطلب اول: تعریف حرا به

✓ معنی لغوی:

حرا به از حرب گرفته شده است و حرب در لغت بمعنی ضد صلح آمده است و "دار الحرب" را بخاطری دار الحرب میگویند که در آنجا صلحی بین مومنان و مشرکان وجود ندارد.¹

✓ در اصطلاح:

برآمدن سر راه مردم بخاطر گرفتن مال، یا قتل، یا ایجاد ترس بشکل علنی و خودبزرگبینی، با اتکا بر قدرت شخصی بخاطر دوری از رسیدن کمککننده.² امام ابوحنیفه رحمه الله محاربین را معنی قطاع الطريق ترجمه نموده است.³

✓ مقارنه بین سرقت و حرا به

از تعاریفی که فقهای اسلامی در خصوص سرقت و حرا به ذکر کرده اند فهمیده میشود که بین حد سرقه و حد حرا به مشترکات و افتراقاتی است:

مشترکات حد حرا به با حد سرقه این است که در هر دو مال محترم مردم گرفته میشود و امنیت مالی مردم به مخاطره می افتد. شریعت برای امنیت مالی مردم احترام قایل است و حتی حفظ مال را یکی از مقاصد شریعت دانسته است، موجودیت قرابت فامیلی در هر دو از مسقطات حد است، رسیدن به حد نصاب در هر دو شرط است، اگر یکی از راهزنان مرفوع القلم باشد حد تطبیق نمیشود همچنان اگر یکی

¹ - الافریقی، ابن منظور محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین الانصاری الرویفی. (1414). لسان العرب. ج 1. نشر دار صادر، بیروت- لبنان. ص: 303.

² - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج 17. نشر وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت. ص: 157.

³ - المجددی البرکتی، محمد عمیم الاحسان. (2003). التعريفات الفقهية. ج 1. ج 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 196.

از دزدان هم مرفوع القلم باشد حد تطبیق نمیشود و شراکت قاطع در مال مقطوع هم از مسقطات حد حرا به و هم از مسقطات حد سرقه می باشد.

مفترقات حد حرا به با حد سرقه اینست که در حد سرقه گرفتن مال بشکل خفیه شرط است ولی در حد حرا به گرفتن مال بشکل علنی. در سرقه مسروقه منه نمیداند که مالش به سرقت برده میشود اما در حرا به شخص میداند که مالش را میگیرند و اگر در سرقت، مسروق منه بداند که مالش به سرقت برده میشود حد سرقه تطبیق نمیشود، چونکه گرفتن مال بشکل خفا رکنی از ارکان سرقه است. برای حد حرا به موجودیت اسلحه شرط است اما در سرقه نیست، در حد حرا به عدم مصر شرط است ولی در حد سرقه نیست. موجودیت زن در سرقت مسقط حد نیست اما موجودیت زن در حد قطاع الطريق را اکثر علما مسقط حد دانسته اند.

مطلب دوم: رکن محاربه

خروج در راه عام بخاطر گرفتن مال مردم بطریق زور که باعث بر قطع شدن راه مردم شده و امنیت راه ها به خطر بیفتد¹ رکن محاربه است. از آنجا که اسلام برای امنیت مردم اهمیت بیشتری قایل شده است و امنیت است که منتج به رفاه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و تکنالوجیکی میشود، بناء باید راه های مواصلاتی امن باشد تا مردم و دولت بشکل درست عبور و مرور کنند.

مطلب سوم: شرائط حد محاربه

✓ شرائط قاطع:

- عاقل باشد؛
- بالغ باشد و
- مذکر باشد
- سلاح داشته باشد.

✓ شرائط مقطوع علیه:

- مسلمان یا ذمی باشد؛
- تملکش بر مال صحیح باشد.

¹ - الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج.7. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 90.

✓ شرائط قاطع و مقطوع علیه:

در قاطع و مقطوع علیه یک شرط وجود دارد و آن اینست که قاطع و مقطوع علیه ذورحم نباشند.

✓ شرائط مقطوع له:

- مال متقوم و معصوم باشد؛
- شبهه ملک نباشد؛
- نصاب پوره باشد؛ یعنی برای هر سارق ده درهم برسد.¹

✓ شرائط مقطوع فیه:

- دارالاسلام باشد؛
- شهر نباشد؛
- فاصله بین سرقت و بین شهر سه شبانه روز باشد.² و ³

تشریع ارکان و شرائط سخت‌گیرانه در حد حرا به یکی از تیسیرات شرع است تا بالای متهم و مظنون ظلم صورت نگیرد و کسی که چنین جزای سختی داده میشود باید مستحق آن باشد.

مطلب چهارم: انواع قطاع الطريق

علمایی که حرف "او" را در آیهی محاربه ⁴ برای تنوع ⁵ دانسته اند قطاع الطريق را به چهار نوع تقسیم نموده اند:

1. راهزنی که مال را گرفت و صاحبش را کشت؛
2. راهزنی که مال را گرفت ولی صاحبش را نکشت؛
3. راهزنی که نه مال را گرفت و نه کسی را کشت.⁶

¹ - الحنفی، احمد بن علی ابوبکر الرازی الجصاص. (2010). شرح مختصر الطحاوی. ج 6. ج 1. نشر دارالبشائر الاسلامیه. ص: 352.
² - ابومالك كمال بن السيد سالم. (2003). صحيح فقه السنه و ادلته و توضيح مذاهب الانمه. ج 4. نشر المكتبة التوفيقية، القاهرة- مصر. ص: 143.
³ - الكاساني الحنفی، علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فی ترتيب الشرائع. ج 7. نشر دارالكتب العلمیه. ص: 92.
⁴ - سوره مائده، آیه 32-33.
⁵ - السمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم السمرقندی. (ب ت). بحر العلوم. ج 1. بی جا. ص: 386.
⁶ - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج 17. نشر وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت. ص: 159.

4. راهزنی که کسی را نکشته است و مال را هم نبرده است ولی یکی از مقطوع علیه را زخمی کرده است.¹

این تقسیم‌بندی یکی از موارد تیسیر در حد حرابه است که هرکس به اندازه جرمش مجازات میشود؛ مثلاً: کسی که در راه برآمد و مال را گرفت و صاحبش را کشت، باید کشته شده و به دار آویخته شود، کسی که در راه برآمد و مال را گرفت اما کسی را نکشت باید دست راست و پای چپاش قطع شود و کسی که در راه برآمد ولی نه مال را گرفت و نه کسی را کشت باید تبعید شود، چونکه ایجاد وحشت کرده و راه را ناامن ساخته است.² و کسی که در راه برآمد ولی نه کسی را کشت و نه مال را گرفت اما کسی را زخمی ساخت بر علاوه تبعید باید قصاص هم شود.³

مطلب پنجم: مسقطات حد حرابه

سقوط در حد حرابه به دو شکل صورت میگیرد:

1. سقوط قطع: این در صورتی است که قطاع الطريق موفق نشده باشد که مال را بگیرد یا کسی را بکشد، که در این صورت قطع ساقط میشود اما نفی ساقط نمیشود.

2. سقوط حد: سقوط حد در حالات ذیل محقق میشود:

✓ **توبه:** اگر محارب قبل از گرفتاری توبه کند و از کردار خود نادم شده اظهار پشیمانی نماید، توبه اش بنزد چهار مذهب قبول شده و حد قطع بالایش تطبیق نمیشود⁴ و⁵ و این حکم با نفس نص قرآن ثابت شده است، آنجا که الله متعال میفرماید: **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (33) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.**⁶

1 - العینی، ابومحمد محود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتانی الحنفی بدرالدین. (2000). البنایه شرح الهدایه. ج 7. چ 1. نشر دارالکتب العلمیه لبنان. ص: 82.

2 - الفیروزآبادی، مجد الدین ابو طاهر محمد بن یعقوب. (ب ت). تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس. ج 1. نشر دارالکتب العلمیه لبنان. ص: 93.

3 - العینی، ابومحمد محود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتانی الحنفی بدرالدین. (2000). البنایه شرح الهدایه. ج 7. چ 1. نشر دارالکتب العلمیه لبنان. ص: 82.

4 - الرملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه شهاب الدین. (1984). نهایه المحتاج الی شرح المنهاج. ج 8. نشر دارالفکر. ص: 3.

5 - النووی، ابوز زکریا محیی الدین یحیی بن شرف. (1991). روضة الطالبین و عمدة المفتیین. ج 10. چ 3. نشر المکتب الاسلامی، بیروت. ص: 159.

6 - سوره مائده، آیه 33، 40.

ترجمه: جز این نیست که جزای کسانی که با الله و رسولش جنگ کرده اند و در تلاش گسترش فساد در روی زمین هستند اینست که کشته شوند و به دار آویخته شوند یا دستها و پاهای شان بشکل خلاف قطع شود یا تبعید شوند، این رسوایی شان در دنیا و برای شان در آخرت عذاب بزرگ است. مگر کسانی که توبه کرده اند قبل از آنکه دستگیر دولت شوند، پس بدانید الله متعال بخشاینده و مهربان است.

✓ **تکذیب قاطع:** وقتی مقطوع علیه قاطع را تکذیب کند، حد تطبیق نمیشود؛

✓ **رجوع مقر از اقرار:** وقتی کسی به قطاع الطریقی اقرار کرده و سپس از اقرار خود رجوع کند،

حد قطاع الطریقی بالایش تطبیق نمیشود؛

✓ **تکذیب شهود توسط مقطوع علیه:** وقتی دو نفر شهود بالای کسی شهادت بدهند که فلان کس

قطاع الطریق است و مال فلان کس را گرفته است ولی مقطوع شاهدین را تکذیب کند، حد قطع

تطبیق نمیشود؛

✓ **شراکت قاطع در مال مقطوع:** وقتی قاطع و مقطوع در مال شریک باشند، حد بالای قاطع تطبیق

نمیشود.¹ اگر مال بین مقطوع علیهم شریک بود و در بین راهزنان یکی از اعضای فامیل یکی از

مقطوع علیهم بود، باز هم حد تطبیق نمیشود.²

✓ **صلح بین قاطع و مقطوع علیه:** اگر کسی ادعا کرد که فلان کس راه را بر ما قطع کرد و مال

مارا گرفت، سپس مدعا علیه اسنادی آورد که آنها قبلاً صلح کرده اند و مال مقطوع برایش تسلیم

داده شده است، حد قطع تطبیق نمیگردد.³

✓ **شراکت مرفوع القلم:** اگر یکی از قطاع الطریق نابالغ باشد، بالای هیچکدامش حد قطع تطبیق

نمیشود.⁴ و همچنان اگر چند نفر غیر عاقل اقدام به راهزنی کردند، بالای هیچکدامش حد تطبیق

نمیشود.⁵

1 - الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج. 7. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 96.

2 - البابرتی، محمد بن محمد بن محمود اکمل الدین ابو عبدالله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی. (ب ت). العنایه فی شرح الهدایه. ج. 5. نشر دار الفکر. ص: 427.

3 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الانمه. (1993). المبسوط. ج. 9. نشر دار المعرفه، بیروت. ص: 203.

4 - المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی ابوالحسن برهان الدین. (ب ت). الهدایه فی شرح بدایه المبتدی. ج. 2. نشر دار احیاء التراث العربی بیروت. ص: 376.

5 - البابرتی، محمد بن محمد بن محمود اکمل الدین ابو عبدالله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی. (ب ت). العنایه فی شرح الهدایه. ج. 5. نشر دار الفکر. ص: 427.

مبحث ششم

تطبيقات قواعد تيسير در حد بغی

مطلب اول: تعریف بغی

✓ **تعریف لغوی:** بغی در لغت به هفت معنی آمده است:

1. خواستن، عربها به کسی که چیز گم شده خود را می جست "باغی" میگفتند.¹
2. ظلم، چنانچه الله متعال میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»²
3. فساد و گناه،³ چنانچه الله متعال میفرماید: « فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ»⁴
4. زن زناکار، چنانچه الله متعال میفرماید: « قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا»⁵
5. تكبر،
6. حسد کردن،⁶ چنانچه الله متعال میفرماید: « وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»⁷
7. خروج بر امام، چنانچه رسول الله صلى الله عليه و سلم برای عمار رضی الله عنه گفت: «(تفتلك الفئة الباغية)»⁸

1 - الافريقى، ابن منظور محمد بن مكرم بن على ابوالضل جمال الدين الانصارى الرويفعى. (1414) لسان العرب. ج 14. ج 3. نشر دارصادر- بيروت. ص: 77.

2 - سورة النحل، آیه 90.

3 - مجمع اللغة العربية بالقاهره (ب ت). المعجم الوسيط. ج 1. نشر دارالدعوة. ص: 65.

4 - سورة يونس، آیه 23.

5 - سورة مريم، آیه 20.

6 - الزبيدى، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسينى ابوالفيض الملقب بمرتضى. (ب ت). تاج العروس من جواهر القاموس. ج 37. نشر دارالهداية. ص: 186.

7 - سورة آل عمران، آیه 19.

8 - النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشيري. (ب ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل الى رسول الله صلى الله عليه و سلم. ج 4. نشر داراحياء التراث العربى- بيروت. ص: 2236.

وجه اشتراک بین معانی هفت‌گانه‌ی واژه بغی و مشتقات آن در آنست که همه‌گی دلالت بر کار ناجایز کرده و در تجاوزکاری با هم شریک استند. بغاوت‌گر ظالم می‌باشد، چون از حد خود تجاوز کرده و باعث بر فساد فی الارض می‌شود، فساد به معنی گناه آمده است چون بغاوت‌گر مرتکب بزرگترین گناه‌ها خواهد شد، بغاوت در معنی هفتم همانا معنی اصطلاحی است که خروج بر امام حق معنی شده است.

✓ **تعریف اصطلاحی بغی:** «الخروج عن طاعة الإمام الحق»¹ یعنی خروج و نافرمانی از امام مشروع. ابن عابدین² باغی را چنین تعریف کرده است: «هم الخارجون عن الإمام بغیر حق»³ یعنی باغی‌ها کسانی هستند که بدون صواب بر امام خروج کرده‌اند. در هر دو تعریف از کلمه "حق" استفاده شده است که در دنیای جدید بمعنی مشروعیت می‌آید. مشروعیت اصل اساسی در کاربست اصطلاح و مسائل فقهی در خصوص بغاوت و خوارج است، یعنی تا زمانی که نظام مشروع نباشد و بالای مردم ظلم بکند، مخالفینش باغی و خارجی خوانده نمی‌شود⁴. اینکه مشروعیت از چه طریق کسب می‌شود و یا اینکه کدام دولت مشروع است یک بحث سیاسی است که در کتب سیاسی مراجعه شود.

✓ **فرق بین خوارج و بغات** اینست که خوارج ریختاندن خون حضرت علی را حلال دانسته، اصحاب پیامبر را تکفیر کرده، مرتکب گناه کبیره را کافر دانسته و در دین افراط و سخت‌گیری می‌کردند،⁵ اما باغی‌ها به این اوصاف قبیحه متصف نیستند، باغی‌ها با نظام و متولیان نظام مشکل می‌داشته باشند و از اوامرش سرکشی می‌کنند. اهل بغی به گروهی گفته می‌شود که دارای قوه فزیک می‌باشند که بتوانند مردم را بسیج ساخته و با اهل العدل جنگ می‌کنند و استدلال‌شان این می‌باشد که حق ولایت از ماست.⁶

1 - المجددی البرکتی، محمد عمیم الاحسان. (2003). التعريفات الفقهية. ج. 1. چ. 1. نشر دارالکتب العلمیه. ص: 46.
2 - محمد امین پسر عمر پسر عبدالعزیز دمشقی، یکی از بزرگترین مفتیهای حنفی که به ابن عابدین مشهور است. فقیه منطقه شامی و امام حنفی مذهباً در آن زمان بوده است که در سال 1198 در دمشق تولد و در سال 1252 در همانجا وفات یافته است. (الاعلام ج. 6. ص: 226)
3 - الحنفی دمشقی، ابن عابدین محمد امنی بن عمر ن عبدالعزیز. (1992). رد المحتار علی در المختار. ج. 4. چ. 2. نشر دارالفکر - بیروت. ص: 261.
4 - الحنفی الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن الباری فخرالدین. (1313). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلبی. ج. 3. چ. 1. نشر المطبعه الکبری الامیری، قاهره. ص: 294.
5 - الزحیلی، دکتر وهبه بن مصطفی. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج. 7. نشر دارالفکر - دمشق سوریه. ص: 5479.
6 - الحنفی، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی البلدی مجد الدین ابوالضل. (1937). الاختیار لتعلیل المختار. ج. 4. نشر مطبعه الحلبي - القاهرة. ص: 151.

✓ مقارنه بين باغی و قطاع الطريق

از تعاریف قطاع الطريق و بغات فهمیده میشود که بین شان فرق است و آن اینکه قطاع الطريق بدنبال مال میبرآید و در صدد براندازی دولت نیستند و تفسیر خاصی از دین نداشته با دولت مشکل عقیدتی نمیداشته باشند، اما باغی ها در صدد براندازی دولت بوده، تفسیر متفاوتی از دین داشته، با نظام مشکل میداشته باشند. بغاوت گرها نظام حکومتداری منحصر به فرد دارند که با نظام حکومت داری دولت حاکم تفاوت میداشته باشد که تفاوت زاده جهانبینی و آیدیولوژی شان میباشد اما اینها در قطاع الطريق وجود نداشته آنها فقط بدنبال گرفتن مال عابرین راه میباشند.

مطلب دوم: راهکارهای دفع بغات

از آنجا که باغی ها از جمله مسلمانان هستند و از برادران ما محسوب میشوند، چونکه حضرت علی رضی الله عنه آنها را برادر خوانده، آنجا که میفرماید: «إِخْوَانُنَا بَعُؤَا عَلَيْنَا»¹ و قرآن هم آنها را برادران ما لقب داده است، پس باید رفتار دولت با ایشان متفاوت از غیر مسلمانان باشد و علما بین جنگ با باغی ها و جنک با غیر مسلمانان 11 فرق را فهرست کرده اند. آنچه از رفتار حضر علی رضی الله عنه فهمیده میشود، باید دولت در مقابل باغی ها مراحل کاری ذیل را در نظر بگیرد:

1. مذاکره

در مرحله اول باید با باغی ها مذاکره و پند و نصیحت شوند با این امید که همین روش مفید واقع شده و از بغاوت دست بکشند²، قرآن کریم هم به این موضوع تائید کرده است که «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»³

بعد از آنکه حضرت علی از جنگ صفین بر میگشت و یکتعداد از مسلمانان به رهبری شبت بن ربیع مسیر خود را از مسلمانان جدا کرده و لقب خوارج را بخود خریدند. آنها شعار "لا حاکم الی الله" میدادند و حضرت علی را تکفیر کردند که به حکمیت انسان ها راضی شده و از جنگ جمل غنیمت نگرفته است.

1 - الحنفی، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی مجد الدین ابوالضل. (1937). الاختیار لتعلیل المختار. ج4. نشر مطبعة الحلبي- القاهرة. ص: 151.

22 - الحنفی الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن البارعی فخرالدین. (1313). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلبی. ج3. 1 نشر المطبعة الكبرى الاميريه، قاهره. ص: 294.

3 - سوره ذاریات، آیه 55.

حضرت علی به آنها شش ماه فرصت داد و بعد از آن عبدالله بن عباس و صعصعه بن صوحان را فرستاد تا ایشان را دعوت کند، یکتعداد از آنها آمدند و حضرت علی برای شان چند روزی مهلت داد تا کتاب الله را مطالعه کنند و بعد از 19 شب از ایشان خواست تا دانشمندان شان را به مذاکره بفرستند. حضرت علی با ایشان مذاکره کرده و یک جمع شان بغاوت را رها کرده و دیگرانشان دوباره برگشتند. سپس بار دوم حضرت علی عبدالله ابن عباس را فرستاد تا با آنها مذاکره کند و در نتیجه این مذاکره 2000 نفر از خوارج، برگشتند.¹ و² بناء مذاکره اصل اساسی در مقابل خوارج و باغی ها است و دولت باید به آن اهمیت داده فرصت بیش‌تری را روی مذاکره مصرف کند تا از ریختن خون مسلمانان جلوگیری شود.

2. الاسهل فالاسهل

در مرحله دوم که مذاکره نتیجه نداد امام باید نصیحت شان کند، وعظ و تبلیغ در بین شان شود و باید ترغیب و ترهیب شوند که این کارها بر گرفته شده از منهج حضرت علی رضی الله عنه در برخورد با خوارج است. امام باید از آسان ها شروع کند، یعنی اگر توسط زندانی شدن از بغاوت دست میکشیدند، زندانی شوند.³ اگر توسط پاسخ به سوالهای شان از بغاوت دست میکشیدند کوشش شود که به سوالهای شان پاسخ داده شود و اگر توسط محاصره کردن اصلاح میشدند محاصره شوند؛ یعنی به هر شکل ممکن باید از آسان شروع شده⁴ و جنگ گزینه آخر باشد. امام باید از دلیل خروج شان سوال کند که چرا بر دولت خروج کرده اند که اگر ظلمی در حق شان صورت گرفته باشد آن ظلم دفع شده و شبهه‌های شان دفع شود.⁵ اگر نصیحت هم کارساز نیفتاد، آنوقت اقدام نظامی شود.⁶ اگر خوارج با اهل العدل زندگی میکردند دولت باید آنها را دعوت کند و فساد عقائدشان را برای شان وضاحت بدهد اما حق ندارد بالایشان حمله کرده آنها را بکشد یا حد را بالای شان تطبیق کند ولی میتواند تعزیر شان کند که در بین مسلمانان تبلیغ نکنند.⁷

1 - المقدسی، المطهر بن طاهر. (ب ت). البدء و التاريخ. ج5. نشر مکتبه الثقافه الدينيه بورسعيد. ص: 222.
2 - حسن، دکتر حسن ابراهیم. (1385). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. نشر چاپخانه ماه منظر. ص: 292.
3 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعه الفقهیه الکویتیه. ج8. نشر وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت. ص: 138.
4 - الحنفی الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن الباری فخرالدین. (1313). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلبی. ج3. چ1 نشر المطبعه الکبری الامیرییه، قاهره. ص: 294.
5 - الحنفی، عثمان بن علی بن محجن الباری فخرالدین الزیلعی. (1313). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. ج3. چ1. نشر المطبعه الکبری الامیرییه، بولاق- قاهره. ص: 294.
6 - الرملي، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه شهاب الدین. (1984). نهایه المحتاج الی شرح المنهاج. ح7. نشر دارالفکر، بیروت. ص: 406.
7 - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البرصی البغدادی. (ب ت). الاحکام السطانیه. نشر دارالحدیث- القاهره. ص: 100.

تمر بن خضرمی میگوید که در مسجد کوفه داخل شدم دیدم که پنج نفر مجلس دارند. یک آن که کلاه‌ی به سر داشت به حضرت علی دشنام داده گفت به نام الله عهد میبندیم که با حضرت علی می‌جنگیم. تمر آن شخص را نزد حضرت علی آورد و گفت: از اینها شنیدم که بنام الله عهد بستند که با شما بجنگند. حضرت علی به آن شخص گفت که نزدیک شو هلاک شوی که هستی؟ آن شخص گفت من سوار منقری هستم. حضرت علی گفت رهایشان کنید که بروند. تمر میگوید که به حضرت علی گفتم که آیا رهایشان میکنی در حالی که تصمیم به جنگ با تو گرفته اند؟ حضرت علی گفت: «آیا با آنها بجنگم در حالی که با من ن‌جنگیده اند؟»¹

بعد از آن که 2 هزار نفر از خوارج به دعوت عبدالله ابن عباس از خروج دست کشیدند، باقی مانده شان دوباره به مرکز شان برگشتند و عبدالله بن وهب را امیر خود تعیین کردند، حضرت علی رضی الله عنه گفت شما بر ایشان حمله نکنید تا آنکه آنان بر شما حمله کنند و مرتکب قتل و فساد شوند. چند مدت بعد آنها بر خانه عبدالله بن خباب حمله کرده ایشان را کشتند و شکم خانم اش را پاره کرده طفل اش را هم کشتند. در این زمان بود که حضرت علی دستور داد تا بالای خوارج حمله شود و هرکس که مقاومت کرد کشته شود.²

مطلب سوم: بغاوت فسق است نه کفر

بغاوت مراحل مختلف و دلایل مختلف دارد که بعد از شناسائی این مراحل به آن حکم فقهی داده میشود. بغاوت حرام است و گناه میباشد ولی خروج از ایمان نیست چونکه الله متعال بغات را مومن خوانده است، آنجا که میفرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا»³ و در آیهی بعدی آنها را برادران ما خوانده است.⁴ بغاوت گران اگر بدعت‌گذار نباشند، خطاکار هستند که در تاویل شان خطا کرده اند⁵، که بنا بر قول قرطبی لعن کردن شان هم جواز ندارد.⁶ اما وقتی بر امام خروج کردند در آن زمان فساق

1 - الشیبانی، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد. (1975). السیر. نشر الدار المتحدة للنشر - بیروت. ص: 228.

2 - المقدسی، المطهر بن طاهر. (ب ت). البدء و التاريخ. ج5. نشر مکتبه الثقافه الدینیه بورسعید. ص: 222.

3 - سوره حجرات، آیه 9.

4 - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

5 - جمعی از نویسندگان. (1404-1427). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج8. نشر وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت. ص: 132.

6 - القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی شمس الدین. (1964). الجامع الاحکام القرآن = تفسیر القرطبی. ج16. چ2. نشر دارالکتب المصریه - القاهره. ص: 318.

هستند.¹ اما هیچکسی بر ارتداد و کفر بغاوت‌گر نظر نداده است. اگر باغی‌ها با دلیلی مخالفت کردند و آن دلیل قطعی الدلاله و قطعی الثبوت نباشد کارشان کفر نیست بلکه بدعت و ضلالت میباشد.²

مطلب چهارم: حقوق بغات بر دولت

✓ عدم جواز قتل اسرای بغات

اگر در جنگ با بغات از آن‌ها اسیر گرفته شد کسی حق کشتن آنرا ندارد، زخمی‌شان تداوی شود و مالشان به عنوان غنیمت گرفته نشود، چونکه در حدیث صریح عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت میکند، پیامبر علیه السلام به عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

هَلْ تَدْرِي يَا ابْنَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ، كَيْفَ حُكْمُ اللَّهِ فِي مَنْ بَغَى مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: لَا يُجْهَرُ عَلَى جَرِيحِهَا، وَلَا يُقْتَلُ أَسِيرُهَا، وَلَا يُطْلَبُ هَارِبُهَا، وَلَا يُقَسَمُ فَيْئُهَا»³

ترجمه: ای عبدالله ابن مسعود آیا میدانی که الله متعال در مورد بغات این امت چه فیصله کرده است؟ گفت الله و رسولش میداند. پیامبر علیه السلام گفت: بر زخمی‌شان سخت گرفته نشود، اسیرشان کشته نشود، فراری‌شان تعقیب کرده نشود و فئی‌شان تقسیم نگردد.

اگر دو طایفه از مومنین که یکشان باغی و دیگرشان عادل بود، و عادل بر باغی پیروز شد:

✓ فراری‌شان تعقیب نشود؛

✓ اسیر‌شان کشته نگردد؛

✓ بالای زخمی‌شان سخت‌گیری نشود؛

✓ بعد از اتمام جنگ و نابودشان هیمنت بغات، اسلحه‌شان پس برای‌شان داده شود؛

✓ اگر اهل بغی فرصت خواستند تا فکر کنند باید فرصت داده شوند؛

✓ اگر کسی از اهل بغی توبه کرده با اهل العدل بپیوندد، دولت نباید از اضراری که در وقت جنگ

به دولت رسانده است تاوان بگیرد؛

✓ اگر هریک از اعضای اهل عدل به یکی از بغات پناه بدهد، پناه‌شان قبول میشود.⁴

1 - المقدسی، ابومحمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلی. (1968). المغنی لابن قدامه. ج8. نشر مکتبه القاهره. ص: 524.

2 - الحنفی، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی مجد الدین ابوالضل. (1937). الاختیار لتعلیل المختار. ج4. نشر مطبعه الحلبي- القاهره. ص: 151.

3 - الصنعانی، محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنی الکحلانی. (ب ت). سیل السلام. ج2. نشر دارالحديث. ص: 376.

4 - الشیبانی، ابوعبدالله محمد بن الحسن بن فرق. (1975). السیر. نشر الدار المتحدة للنشر- بیروت. ص: 228.

✓ اگر باغی ها در بین اهل عدل شعار میدادند دولت نباید آنها را گرفتار کند. دلیل این کار روش حضرت علی رضی الله عنه با خوارج است که وقتی حضرت علی بر منبر بود و یکی از خوارج برخاسته و شعار "لا حاکم الی الله" را بلند کرد، حضرت علی گفت: "کلمة الحق یراد بها الباطل" اما واکنشی نشان نداد و آن شخص را گرفتار نکرد.¹

مطلب پنجم: قبولیت اخذ زکات توسط باغی

اگر اهل بغی بر منطقه یی تسلط داشتند و از مردم آنجا زکات و عشر جمع کردند، دولت حق ندارد آنها دوباره بگیرد بلکه همان که اهل بغی گرفته است قابل قبول است.² و هبه زحیلی هم در کتاب فقه الاسلامی و ادلته می نگارد:

اگر اهل بغی یا خوارج بر منطقه یی قدرت یافتند و زکات و عشر و خراج شان را جمع آوری کردند، سپس دولت آنها را راند و منطقه را تصاحب کرد، نباید عشر و زکات و خراج را ازیشان دوباره بگیرد بخاطری که گرفتن امنیت مردم حق مردم بر دولت است و وقتی دولت نتوانسته امنیت شان را بگیرد که خوارج آمده اند، پس حق ندارد عشر و زکات و خراج شان را بگیرد.³

¹ - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الانمه. (1993). المیسوط. ج 10. نشر دار المعرفه- بیروت. ص: 124.

² - الشیبانی، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد. (1975). السیر. نشر الدار المتحدة للنشر- بیروت. ص: 228.

³ - الزحیلی، دکتور و هبه بن مصطفی. (ب ت). الفقه الاسلامی و ادلته. ج 3. نشر دار الفکر- سوریه. ص: 1978.

خلاصه فصل سوم

بر اساس قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» اگر مدعی علیه به زنا اقرار به هر نوع نکاح بکند، چه نکاح متعه باشد، یا شغار، یا نکاح تحلیل یا نکاح بدون ولی، یا در اقرارش شبهه باشد، یا شبهه زمان باشد حد ساقط میشود و این تیسیرا است. شریعت در پذیرش قبولیت شهادت شاهدین به زنا سختگیری کرده است تا کسی به نا حق حد زده نشود و برای سقوط حد زنا راههای متفاوتی را به رسمیت شناخته است.

شریعت در مورد قذف سختگیرانه ترین شرائط را وضع کرده است و در حد قذف هم قاعده «تدرء الحدود...» را به رسمیت شناخته و به قاضی امر کرده است که تا حد الامکان از تطبیق حد جلوگیری نماید.

بر اساس قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» شریعت کوشیده است که حالات اضطرار را به رسمیت شناخته و حتی «الظفر بالحق» را مشروع ساخته است و از طرف دیگر نصاب را لازم ساخته تا به موارد خورد و کوچک دست کسی قطع نشود. همچنان شریعت اسلامی سرقت موجب حد را به سرقت صغرا و کبرا تقسیم نموده و برای هریک جزای مطابق شان در نظر گرفته است.

در مورد حد قطاع الطريق شریعت جزاهای متنوع را تشریع نموده است تا رابطه جرم و مجازات برقرار مانده و هرکس مطابق جرمش مجازات گردد. در آیهی محاربه الله متعال از حرف «او» استفاده کرده است که مفسرین آنرا برای تنوع دانسته و محاربین را به چهار نوع تقسیم کرده و برای هر یک جزای منحصر به فرد تعیین کرده اند.

نتیجه بحث

پس از تحقیق روی موضوع «قواعد تیسیر و تطبیقات آن در جرایم حدی» به نتایج ذیل رسیده ام:

1. ساخته شدن قواعد تیسیر توسط فقهای قدیم شاهد بلامنازع است که دین اسلام به تیسیر و آسان‌گیری اهمیت داده است که فقها با استمداد از نصوص شرعی، قواعد هفت‌گانه‌ی تیسیر را ساخته اند تا متاخرین به کمک آن‌ها راهشان را ادامه دهند.
2. تیسیر و آسان‌گیری در شریعت مهم دانسته شده و یکی از مقاصد شریعت می‌باشد. به‌همین دلیل است که الله متعال در متن قرآن به‌آن تشویق نموده، رسول الله صلی الله علیه و سلم به‌آن امر نموده و فقها به‌آن عمل کرده اند، که این دلیل واضح برای آنست که فقهای جدید هم اجتهادات شان را بر تیسیر و آسان‌گیری استوار کنند تا در دنیای دین‌گریز مردم به دین مراجعه کنند.
3. وقتی شریعت اسلامی — حتی در حدود — به تیسیر امر نموده و با وجود اندک‌ترین شبهه حد را ساقط دانسته است، باید اذعان کرد که دین برای تیسیر و آسان‌گیری آمده و باید یکی از مقاصد تقنین هم تیسیر باشد تا کسی بدون موجب مجازات نشده و در موجودیت گناه کوچک، جزای بزرگ داده نشود.
4. شریعت اسلامی نقش شبهه را در حدود برجسته ساخته که حتی در موجودیت کوچک‌ترین شبهه هم حد را ساقط ساخته است. شبهه نکاح، شبهه زمان، شبهه خطا در حد زنا و شبهات دیگر در حد سرقه، حد قذف، حد شرب و حد حرابه و بغی موثر بوده و حد را ساقط می‌سازد که این خود تیسیر در دین که فقها فلسفه آنرا بیان داشته اند.
5. تجدید و تیسیر دوتا از مولفه‌های مهم در حیات دینی است تا بتوان دست دین را دراز کرده و مشکلات جهان معاصر را با آن حل کرد و مسلمانان را قناعت داد که این دین، فرازمانی و فرامکانی است و میتواند در هر مصر و عصر تطبیق گردیده و مشکلات لاینحل جهان را حل کند.
6. آسان‌گیری در دین که از اساسات آنست باید در عصر حاضر بیشتر مورد توجه قرار داده شود.

پیشنهادهات

1. موضوع «قواعد تیسیر و تطبیقات آن در جرایم حدی» نیاز به تبیین بیشتر دارد و چه بسا بسیاری از سخت‌گیری‌ها زاده‌ی نادانی و قشری‌نگری بعضی از کسانی که فهم‌های بدوی خود را وارد منظومه فکری مسلمانان در دنیای مدرن می‌کنند، بناء نیاز است تا روی این موضوع، در حوازت مختلف فقه، بحث و تحقیق‌های متخصصانه‌ی صورت گیرد.
2. موضوع «قواعد تیسیر و تطبیقات آن در جرایم حدی» در این تحقیق به شکل عام در نظر گرفته شده است که مسئولین پوهنتون سلام و دیگر نهادهای تحقیقی باید به شکل جزئی روی آن کار کنند؛ مثلاً: عنوانی وضع شود به این شکل: «قواعد تیسیر و تطبیقات آن در جرم زنا» تا محقق بتواند به شکل یابنده کار کرده و یافته‌های جدید را روی کاغذ بیاورد.
3. مناسب است تا روی این موضوع کار بیشتر شده و آنرا به کشل جزوه درسی در بخش‌های فقه و قانون، سناژ قضایی و وکالت دفاع تدریس شود تا تیسیر از روی صفحه کتاب وارد دنیای عملی شده، چهره بشاش اسلام به مردم نمایان گردد.

فهرست آیات

شماره	آیه	سوره و آیه	صفحه
1.	وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ	البقره: 127	11
2.	قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ....	نحل: 26	11
3.	وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ	نور: 60	11
4.	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.....	البقره: 286	۵۱، ۱۴
5.	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ.....	البقره: 18۶	۲۲، ۴۱ و ۵۲
6.	وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ.....	الحج: 78	22 و ۴۲
7.	يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا	النساء: 28	۴۳، ۵۶
8.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدْيَ ..	المائدة: 2	۳۳
9.	أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ	البقره: 185	۳۱
10.	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ ...	الروم: 41	۳۵
11.	الرَّائِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً	النور: 2	۳۶، 73
12.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ	المائدة: 6	44
13.	مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ	الاحزاب: 38	۴۳
14.	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ	البقره: 173	۴۵، ۵۸، ۹۸
15.	 فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	المائدة: 3	۴۵

٥٩	الانعام: ١١٩	وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... 16.
52	الاعراف: 157	وَيَصْعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ 17.
52	التغابن: 16	فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ 18.
52	آل عمران: 102	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ... 19.
٧٢	البقره: 230	فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ 20.
٧٤	النور: 13	لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ ... 21.
٧٩ ، ٦٤	البقره: 282	وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ 22.
٨٢	الانعام: 164	وَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وَذُرَّ أُخْرَى 23.
٩١ ، ٨٦ ، ٨٤	النور: 4	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ 24.
٩٢	الواقعه: 55	فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْمُهَيْمِ 25.
88	الحجر: 18	إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ 26.
١١٤	المائدة: 3233	ثُمَّ جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ... 27.
١١٥	المائدة: 34	إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا 28.
١١٧	النحل: 90	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ 29.
١١٧	يونس: 23	فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ 30.
١١٧	مريم: 20	قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا 31.
١١٧	آل عمران: 19	إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا 32.
١١٩	الذاريات: 55	وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ 33.
١٢١	الحجرات: 9	وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا 34.

فهرست احاديث

شماره	حديث	صفحه
1.	وَإِنَّا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، قَوَاعِدُ بُيُوتِكُمْ، وَمَقْضَى شَهَوَاتِكُمْ، وَحَامِلَاتُ أَوْلَادِكُمْ	11
2.	الدين النصيحة	15
3.	الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ	16
4.	يَسِرُّوا وَلَا تُعْصِرُوا	20
5.	لَنْ يَغْلِبَ عُسْرُ يُسْرَيْنِ	20
6.	إن الدين يسر ولن يشاد الدين أحد إلا غلبه، فسددوا وقاربوا وأبشروا	23 و 45
7.	يَسِرُّوا وَلَا تُعْصِرُوا، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْفِرُوا	23
8.	إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: "بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا، وَيَسِرُّوا وَلَا تُعْصِرُوا"	23
9.	يَسِرُّوا وَلَا تُعْصِرُوا، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْفِرُوا	23
10.	إن الله يحب أن تؤتى رخصه، كما يكره أن تؤتى معصيته	24
11.	أَيُّ الْأَدْيَانِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟، قَالَ: "الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ"	24
12.	إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَخْلُقَ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبُ، فَيَتَلَوُّ...	25
13.	تُبَايِعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَسْرِقُوا	35
14.	خذوا عني خذوا عني قد جعل الله لهن سبيلاً، البكر بالبكر جلد مائة	36 و 73
15.	ادْرَأُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ	50
16.	ادْفَعُوا الْحُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهُ مَدْفَعًا.....	50
17.	صل قائماً فإن لم تستطع فقاعداً فإن لم تستطع فعلى جنب.....	52
18.	... جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ غَامِدٍ مِنَ الْأُرْدِ، فَقَالَتْ.....	70
19.	أَنَّ امْرَأَةً غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا، ثُمَّ جَاءَ وَهِيَ حَامِلٌ فَرَفَعَهَا إِلَى عُمَرَ....	71
20.	جَنَّبُوا صِبْيَانَكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَسَلِّ سِيُوفَكُمْ وَإِقَامَةَ حُدُودِكُمْ	٧٥
21.	هَلَّا خَلَيْتُمْ سَبِيلَهُ.....	93

94	أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟	22.
95	فَقَالَ الرَّبُّبُرُ إِذَا بَلَغْتَ بِهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَلَعَنَ اللَّهُ الشَّافِعَ وَالْمُشَفَّعَ	23.
95	فَهَلَّا قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَنِي بِهِ	24.
98	خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ	25.
99	مَا بَلَغَ ثَمَنَ الْمَجَنِّ , قُطِعَتْ يَدُ صَاحِبِهِ	26.
105	تَقْتُلُكَ الْفَنَاءُ الْبَاغِيَّةُ	27.
109	كَيْفَ حُكِّمَ اللَّهُ فِيْمَنْ بَغَى مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ	28.

فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
1.	امام ابوحنيفه رحمه الله تعالى عليه	15، 36، 60، 61، 62، 65، 66، 67، 68، 72، 76، 78، 79، 82، 86، 87، 94، 95، 96، 97، 98 و 100
2.	امام شافعى رحمه الله	15، 17، 34، 60، 62، 63، 68، 69، 72، 77، 78 ف 82 و 98
3.	امام مالك رحمه الله	36، 60، 62، 63، 69، 72، 78، 82، 86، 91، 94 و 98
4.	حضرت عمر رضى الله عنه	106 و 108
5.	عبدالله ابن عمر رضى الله عنه	109
6.	حضرت على رضى الله عنه	106، 107 و 108
7.	ابو هريره رضى الله عنه	50
8.	انس رضى الله عنه	23
9.	معاذ رضى الله عنه	71
10.	امام كاسانى رحمه الله	32 و 81
11.	كمال ابن همام رحمه الله	32
12.	ابن منظور افريقى رحمه الله	11
13.	ابن نجيم مصرى رحمه الله	19
14.	امام محمد رحمه الله	17، 62، 65، 68، 74، 87، 95 و 96
15.	ابى يوسف رحمه الله	15، 65، 78 و 95
16.	امام احمد بن حنبل رحمه الله	36، 62 ف 63، 69، 73، 78 و 82
17.	محمد شريف جرجانى رحمه الله	13
18.	ابن نجار حنبلى رحمه الله	13

13	علامه تفتازانی رحمہ اللہ	19.
105	ابن عابدین شامی رحمہ اللہ	20.
76 و 79	ابن ابی لیلیٰ رحمہ اللہ	21.
33	خطیب الشربینی رحمہ اللہ	22.
14	ابراہیم شاطبی رحمہ اللہ	23.
109	عبداللہ ابن مسعود رضی اللہ عنہ	24.
17 و 18	ابوطاھر دبّاس رحمہ اللہ	25.
18	امام کرخی رحمہ اللہ	26.
21	شیخ خضریٰ بک رحمہ اللہ	27.
22	عبداللہ بن مسلم ابن قتیبہ رحمہ اللہ	28.
23	ابن منذر نيساپوری رحمہ اللہ	29.
50 و 94	حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا	30.
95	زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ	31.
96	صفوان رضی اللہ عنہ	32.
99	عبدالرزاق الصنعانی رحمہ اللہ	33.
42، 59 و 111	دکتور وہبہ زحیلی رحمہ اللہ	34.
98	امام سرخسی رحمہ اللہ	35.
15، 78 و 95	امام ابو یوسف رحمہ اللہ	36.
16	ابو زید دبوسی رحمہ اللہ	37.
18	علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی رحمہ اللہ	38.
18	علامہ محمد بن ابراہیم الجاجرمی السہلی رحمہ اللہ	39.
18	عز بن عبدالسلام رحمہ اللہ	40.

18	علامه محمد بن عبد الله بن راشد البكرى القفصى رحمه الله	.41
18	ابن الوكيل الشافعي رحمه الله	.42
18	مَقَرِّي المالكي رحمه الله	.43
18	علاني الشافعي رحمه الله	.44
18	تاج الدين السبكي رحمه الله	.45
18	جمال الدين الإسنوي رحمه الله	.46
18	بدر الدين الزركشي رحمه الله	.47
18	ابن رجب الحنبلي رحمه الله	.48
18	علي بن عثمان الغزّي رحمه الله	.49
18	محمد بن محمد الزبيرى رحمه الله	.50
18	ابن الهائم المقدسي رحمه الله	.51
18	تقي الدين الحصني رحمه الله	.52
119	عبد الرحمن بن علي المقدسي رحمه الله	.53
19	ابن غازي المالكي رحمه الله	.54
19	ابن عبد الهادي رحمه الله	.55
20	معاذ بن جبل رضى الله عنه	.56
22	ابى موسى الاشعري رضى الله عنه	.57
24	بدرالدين عيني رحمه الله	.58
28	امام ابوالحسن ماوردى رحمه الله	.59
33	احمد بن غنيم المالكي رحمه الله	.60
36	اسماعيل بن كثير رحمه الله	.61
37	سعاد جلال كويتى	.62

38	نصر حامد ابو زيد مصرى	.63
38	عبدالله نعيم	.64
38	محمد اركون الجزائرى	.65
44	جار الله زمخشري رحمه الله	.66
46	امام جصاص رحمه الله	.67
46	بزدوى رحمه الله	.68
47	امام ماتريدى رحمه الله	.69
52	جعفر طبرى رحمه الله	.70
52	امام مجاهد رحمه الله	.71
96	زبير رضى الله عنه	.72
110	تمر بن خضرمى رضى الله عنه	.73
109	صعصه بن صوحان	.74
109	عبدالله بن عباس رضى الله عنهما	.75
110	سوار منقرى رحمه الله	.76
111	عبدالله بن خباب رضى الله عنه	.77
111 و 112	عبدالله بن مسعود رضى الله عنه	.78

فهرست منابع

1. ابن الملقن، سراج الدين ابو حفص عمر بن على الانصارى. (14312010). قواعد ابن الملقن او «الاشباه و النظائر فى قواعد الفقه». ج1. ج1. نشر (دار ابن القيم للنشر و التوزيع، رياضالمملكه العربيه السعوديه).
2. ابن النجار الحنبلي، تقي الدين ابوالبقاء محمد بن احمد بن عبدالعزيز بن على الفتوحى. (14181997). شرح الكوكب المنير. ج1. نشر مكتبه العبيكان).
3. ابن قدامه، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعيلى المقدسى. (1968). المغنى لابن قدامه. ج7. نشر مكتبه القاهره.
4. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى. (ب ت). سنن ابن ماجه. ج2. نشر دار احياء الكتب العربيه فيصل عيسى البابى الحلبي.
5. ابن همام كمال الدين محمد بن عبدالواحد السيواسى. (ب ت). فتح القدير. ج5. نشر دارالفكر.
6. ابومالك كمال بن السيد سالم. (2003). صحيح فقه السنه و ادلته و توضيح مذاهب الائمه. ج4. نشر المكتبه التوفيقيه، القاهره مصر.
7. اردبيلي، دكتور محمد على. (1388). حقوق جزاى عمومى. ج21. نشر ميزان ايران.
8. الازدى، ابوبكر محمد بن الحسن بن دريد. (1987). جهمرة اللغه. ج1. ج1. نشر دارالعلم للملايين بيروت.
9. الازهرى النفراوى، احمد بن غانم بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين. (1995). الفواكه الدوانى على رساله ابن ابى زيد القيروانى. ج2. نشر دارالفكر.
10. الاصبحى، مالك بن انس بن مالك بن عامر. (14252004). الموطا. ج3. نشر مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للاعمال الخيره ابوظبى الامارات.
11. الاصبحى، مالك بن انس بن مالك بن عامر. (ب ت). موطا مالك بروايه محمد بن الحسن الشيبانى. ج1. نشر المكتبه العلميه.
12. افريقى، محمد بن مكرم بن عليف ابوالفضل جمال الدين بان منظور الانصارى الرويفعى. (1414). لسان العرب. ج3. ج3. نشر دار صادر بيروت.

13. -افندی، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده. (ب ت). مجمع الانهر في شرح ملتقى الابحر. ج1. نشر دار احياء التراث العربى.
14. افندی، على حيدر خواجه امين. (1991). دررالحكام في شرح مجله الاحكام. ج1. نشر دار الجيل.
15. آل بورنو، محمد صدقي بن احمد بن محمد ابوالحارث الغزى. (14242003). موسوعه القواعد الفقيهيه. ج1. ج1. نشر موسسه الرساله، بيروتلبنان.
16. آل بورنو، محمد صدقي بن احمد بن محمد ابوالحارث. (2003). مؤسوعه القواعد الفقيهيه. ج10. نشر موسسه الرساله، بيروتلبنان.
17. -الالوسي، شهاب الدين محمود بن عبدالله الحسينى. (1415). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى. ج1. نشر درالكتب العلميهبيروت.
18. -السرخسي، محمد بن احمد بن ابى سهل شمس الاثمه. (1993). المبسوط. ج9. نشر دارالمعرفه.
19. اندلسى القرطبى المالكى، ابومحمد مكى بن ابى طالب حموش بن محمد بن مختار القيسى القيروانى. (1429). الهدايه الى بلوغ النهايه فى علم معانى القرآن و تفسيره و احكامه و جمل من فنون علومه. ج2. ج1. نشر مجموعه بحوث الكتاب و السنهجامعه الشارقه.
20. الاندلسى المالكى، ابومحمد مكى بن ابى طالب حموش بن محمد مختار القيسى القيروانى. (2008). الهدايه الى بلوغ النهايه فى علم معانى القرآن و تفسيره و احكامه و جمل ن فنون علومه. ج1. ج1. نشر مجموعه بحوث الكتاب و السنهكلييه الشريعه وادراسات الاسلاميهجامعه الشارقه.
21. الاندلسى، ابوالوليد سليمان بن خلف بن سعد بن ايوب بن وارث التجيبى القرطبى الباحى. (1332). المنقى شرح الموطا. ج7. ج1. نشر مطبعه السعادهمصر.
22. الانصارى، ابويوسف يعقوب بن ابراهيم بن حبيب بن سعد بن حبه. (ب ت). الخراج. ج1. نشر مكتبه الازهرىه للتراث.
23. الانصارى، ابويوسف يعقوب بن ابراهيم بن حبيب بن سعد بن حبه. (ب ت). اختلاف ابى حنيفه و ابن ابى ليلى. ج1. ج1. نشر لجنه احياء المعارف النعمانيهالهند.

24. البابرتی، محمد بن محمد بن محمود اکمل الدین ابو عبدالله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی. (ب ت). العناية فی شرح الهدایه. ج5. نشر دار الفکر.
25. بدرالدین عینی، ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی. (2000). البنایه شرح الهدایه. ج6. چ1. نشر دارالکتب العلمیه بیروت.
26. البرکتی، محمد عمیم الاحسان المجددی. (1424). التعریفات الفقہیہ. ج1. نشر دارالکتب العلمیه.
27. البغوی، محیی الستہ، ابومحمد الحسین بن مسعود. (1997). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن= تفسیر البغوی. ج8. چ4. نز دار طیبہ للنشر و التوزیع.
28. البلخی، نظام الدین. (1310). الفتاوی الهندیہ. ج1. چ2. نشر دار الفکر.
29. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادیس. (ب ت). کشاف القناع عن متن الإقناع. ج1. نشر دارالکتب العلمیه.
30. بیروتلبنان.
31. البیهقی، ابوبکر. (14362015). الخلافیات بین الامامین الشافعی و ابی حنیفہ و اصحابہ. ج7. چ1. نشر: الروضہ للنشر و التوزیع، قاهرہ مصر.
32. البیهقی، ابوبکر. (2015). الخلافیات بین الامامین الشافعی و ابی حنیفہ و اصحابہ. ج7. نشر الروضہ للنشر و التوزیع، قاهرہ.
33. البیهقی، ابوبکر. (2015). الخلافیات بین امامین الشافعی و ابی حنیفہ و اصحابہ. ج7. چ1. نشر الروضہ للنشر و التوزیع، قاهرہ.
34. البیهقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی ابوبکر. (2003). السنن الکبری. ج1. چ3. نشر دارالکتب العلمیه، بیروتلبنان.
35. البیهقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی ابوبکر. (1423). شعب الایمان. ج11. چ1. نشر مکتبہ الرشد للنشر و التوزیع بالریاض.
36. تبسم، ادیس. (1398). حقوق جزای عمومی. انتشارات نویسا.
37. الترمزی، محمد بن عیسی بن سورہ بن موسی بن الضحاک. (1975). سنن الترمزی. ج4. چ2. نشر شرکہ مکتبہ و میطبخہ مصطفی البابی الحلبی، مصر.
38. تعریفات ومصطلحات فقہیہ. ج1. نشر مکتبہ شاملہ.

39. التهانوي الحنفى، محمد بن على ابن القاضى محمد حامد بن محمد صابر الفاروقى. (1996).
- موسوعه كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. ج1. ج1. نشر مكتبه لبنان ناشرونبيروت.
40. التويجرى، محمد بن ابراهيم بن عبدالله. (2009). موسوعه الفقه الاسلامى. ج5. نشر بيت الافكار الدوليه.
41. الثعالبي، عبدالملك بن محمد بن اسماعيل ابومنصور. (14222002). فقه اللغه و سر العربيه. نشر احياء التراث العربى.
42. جارالله زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد. (1407). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل. ج1. ج3. نشر دارالكتب العربيببيروت.
43. الجرجاني، على بن محمد بن على الزين الشريف. (1983). كتاب التعريفات. نشر دارالكتب العلميه، بيروت-لبنان. ص: 62.
44. الجرجاني، علي بن محى بن علي الرين الشريف. (1983). كتاب التعريفات. نشر دارالكتب العلميه، بيروتلبنان. ص: 28.
45. الجعفي البخاري، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه و ايامه = صحيح البخارى. ج1. ج1. نشر دارالطوق.
46. جمعى از نويسنده گان. (1427-1404). الموسوعه الفقيه الكويتيه. ج26. نشر وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامى0 كويت.
47. الحريرى البصرى، القاسم بن على بن محمد بن عثمان ابومحمد. (14181998). درةالخواص في اوهام الخواص. نشر موسسه الكتب الثقافيهبيروت.
48. حسن، دكتور حسن ابراهيم. (1385). تاريخ سياسى اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاينده. نشر چاپخانه ماه منظر.
49. الحصنى، ابوبكر محمد بن عبدالمومن المعروف بتقى الدين الحصنى. (1997). القواعد. ج2. نشر مكتبه الرشد للنشر و التوزيع الرياض.
50. الحلبي الحنفى، ابراهيم بن محمد بن ابراهيم. (1998). مجمع الانهر فى شرح ملتقى الابرار. ج1. ج1. نشر درالكتب العلميهبيروت.

51. الحلبي، احمد بن محمد بن محمد ابو الوليد لسان الدين ابن الشحنة الثقفي. (1973). لسان الحكم في معرفه الاحكام. ج1. 2. نشر الباي الحلبيالقاهره.
52. الحمد، حمد بن عبدالله بن عبدالعزيز. (ب ت). شرح منظمه القواعد الفقهيہ للسعدی. درسهای صوتی منتشره در شبکه الاسلاميه <http://www.islamweb.net>
53. الحموي، احمد بن محمد بن علي الفيومي ابو العباس. (ب ت). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير. ج1. نشر المكتبة العلميهبيروت.
54. الحنفى دمشقى، ابن عابدين محمد امنى بن همر بن عبدالعزيز. (1992). رد المختار على الدر المختار. ج3. 2. نشر دارالفكربيروت.
55. الحنفى الميدانى، عبدالغنى بن طالب بن حماده بن ابراهيم الغنيمى دمشقى. (ب ت). اللباب فى شرح الكتاب. ج3. نشر المكتبة العلميهبيروت.
56. الحنفى، ابوبكر بن على بن محمد الحدادى العبادى الزبيدى اليمنى. (1322). الجوهرة النيرة. ج1. 1. نشر المطبعة الخيرية.
57. الحنفى، ابوبكر بن على بن محمد الحدادى العبادى الزبيدى اليمنى. (1322). الجوهرة النيرة. ج2. 1. نشر مطبعة الخيرية.
58. الحنفى، احمد بن على ابوبكر الرازى الجصاص. (1994). احكام القرآن. ج2. نشر دارالكتب العلميه بيورتلبنان.
59. الحنفى، احمد بن على ابوبكر الرازى الجصاص. (2010). شرح مختصر الطحاوى. ج6. 1. نشر دارالبشائر الاسلاميه.
60. الحنفى، عبدالعزيز بن احمد بن محمد علاء الدين البخارى. (ب ت). كشف الاسرار شرح اصول البزدوى. ج4. نشر دارالكتب العلمى.
61. الحنفى، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلى مجد الدين ابو الفضل. (1937). الاختيار لتعليل المختار. ج4. نشر مطبعة الحلبي، بيروت.
62. الحنفى، عثمان بن على بن محجن البارعى فخرالدين الزيلعى. (1313). تبیین الحقائق شرح كنزالدقائق. ج3. 1. نشر المطبعة الكبرى الاميريه، بولاققاره.
63. الحنفى، محمد بن على بن محمد الحصنى المعروف بعلاء الدين الحصكفى. (2002). الدرالمختار شرح تنوير الابصار و جامع البحار. نشر دارالكتب العلميه.

64. حنيف، دكتور محمد حنيف. (1397) درآمدی بر شرح قواعد فقہی. نشر تمدن شرق، کابل.
65. الخضرى بك، الشيخ محمد. (ب ت). تاريخ التشريع الاسلامی. ج2. نشر كتاب خانه رشیدی، پشاور پاکستان.
66. خير، بسطامی محمد سعید. (2012). مفهوم تجديد الدين. ج1. مركز التأصيل للدراسات والبحوث، جدة المملكة العربية السعودية.
67. دانش، تاج زمان. (1388). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟. ج11. نشر شرکت انتشارات کیهان ایران.
68. الدمشقی الصالحی، جمال الدين ابوالمحاسن يوسف بن حسن بن عبدالهادی الحنبلی. (1991). الدر النقی فی شرح الفاظ الخرقی. ج3. نشر دارالمجتمع للنشر والتوزيع، جده-سعودی.
69. الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر القرشی البصری. (1419). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). ج6. ج1. نشر دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون بیروت.
70. الدمشقی، علاء الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز عابدين. (ب ت). قره عین الاخیار لتکمله رد المحتار. ج7. نشر دارالفکر للطباعة و النشر لبنان.
71. الدمیاطی الشافعی، ابوبکر عثمان بن محمد شطا. (1997). اعانه الطالبین علی الفاظ فتح المعین. ج4. ج1. نشر دارالفکر.
72. الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبہ. (ب ت). غریب القرآن لابن قتیبہ. مکتبه شامله.
73. الدینوری، ابی احمد عبدالله بن مسلم بن قتیبہ. (ب ت). الجرائیم. ج1. نشر وزارت الثقافه، دمشق سوریه.
74. الرازی ابوالحسین، احمد بن فارس زکریاء القزوینی. (1418هـ-1997م). الصحابی فی فقه اللغه العربیه و مسائلها و سنن العرب فی کلامها. نشر محمد علی بیضون.
75. الرازی الحنفی، زین الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر. (1999). مختار الصحاح. ج1. ج5. نشر المکتبه العصریه بیروت.
76. الرملي، شمس الدين محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه شهاب الدين. (ب ت). غایه البیان شرح زبد ابن رسلان. نشر دار المعرفه بیروت.
77. الرملي، شمس الدين محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه شهاب الدين. (1984). نهاية المحتاج الی شرح المنهاج. ج8. نشر دارالفکر.

78. الرملي، شمس الدين محمد بن ابي العباس احمد بن حمزه شهاب الدين. (1984). نهايه المحتاج الى شرح المنهاج. ج7. نشر دار الفكر، بيروت.
79. روحاني رحيم الله. (1395). حقوق جزای اسلام و مقايسه آ با قوانين وضعی. نشر تمدن شرقكابل.
80. الريسوني، احمد. (1992). نظرية المقاصد عند الامام الشاطبي. نشر دار العالميه الاسلامی.
81. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني ابو الفيز الملقب بمرتضى. (ب ت). تاج العروس من جواهر القاموس. ج37. نشر دار الهدايه.
82. الزحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى. (1422). التفسير الوسيط للزحيلي. ج1. ج1. نشر دار الفكر دمشق.
83. الزحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى. (1985). نظريه الضروره الشرعيه. ج4. نشر موسسه الرساله.
84. الزحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى. (ب ت) الفقه الاسلامی و ادلته. ج7. نشر دار الفكر سوريه.
85. الزحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى. (1985). نظريه الضروره الشرعيه مقارنا بالقانون الوضعی. ج4. نشر الرساله بيروت.
86. الزحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى. (1418). تفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج. ج2. ج2. نشر دار الفكر المعاصر دمشق.
87. الزرقا، احمد بن اليشيه محمد. (1989). شرح القواعد الفقيهيه. ج2. نشر دار القلم، دمشق سوريا.
88. الزرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف المصري الازهری. (2003). شرح الزرقاني على موطأ الامام مالك. ج4. ج1. نشر مكتبة الثقافه الدينيه بالقاهره.
89. الزركشي، ابو عبدالله بدر الدين محمد بن عبدالله بن بهادر. (1985). المنتور في القواعد الفقيهيه. ج1. ج2. نشر وزاره الاوقاف الكويتيه.
90. الزركشي، ابو عبدالله بدر الدين محمد بن عبدالله بن بهادر. (14051985). منتور في القواعد الفقيهيه. ج1. ج2. نشر وزارت اوقاف كويت.
91. الزمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر بن احمد جار الله. (1998). اساس اللغه. ج2. نشر دار الكتب العلميه بيروت.
92. زيدان، عبدالكريم. (1389). الوجيز در اصول فقه. ترجمه دكتور فرزاد پارسا. انتشارات كردستان.

93. الساعاتي، احمد بن عبدالرحمن بن محمد البنا. (ب ت). الفتح الرباني لترتيب مسن الامام احمد بن حنبل الشيباني و معه بلوغ الاماني من اسرار الفتح الرباني. ج 16. ج 2. نشر دار احباء التراث العربي.
94. السبكي، تاج الدين عبدالوهاب بن تقي الدين. (1991). الاشباه والنظائر. ج 1. ج 1. نشر دار الكتب العلمية.
95. السجستاني، ابوداود سلميان بن الاشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الازدي. (2009) سنن ابى داود. ج 7. ج 1. نشر دارالرساله العالميه.
96. السعيدان، وليد بن راشد. (ب ت). تلقيح الافهام العليه بشرح القواعد الفقيهيه. ج 1. مكتبه شامله.
97. السمرقندي، ابوالليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم السمرقندي. (ب ت). بحر العلوم. ج 1. بي جا.
98. السمرقندي، ابوالليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم. (ب ت). بحر العلوم. ج 1. بي جا.
99. السمرقندي، ابوالليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم. (ب ت). عيون المسائل. نشر مطبعه اسعديغداد.
100. السمرقندي، محمد بن احمد بن ابى احمد ابوبكر علاء الدين. (1994). تحفه الفقهاء. ج 3. ج 2. نشر دار الكتب العلميه بيروت.
101. السنيكي، زكريا بن محمد بن زكريا الانصاري زين الدين ابو يحيى. (ب ت). اسنى المطالب فى شرح روض الطالب. ج 4. نشر دار الكتاب الاسلامى.
102. السنيكي، زكريان بن محمد بن احمد بن زكريا الانصاري زين الدين ابو يحيى. (1411). ج 1. نشر دار الفكر المعاصر، بيروت.
103. السهارنفورى، الشيخ خليل احمد. (2006). بذل المجهود فى حل سنن ابى داود. (ج 12). ج 1. نشر مركز الشيخ ابى الحسن الندوى للبحوث الاسلاميه، هند.
104. السيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر جلال الدين. (1990). الاشباه و النظائر. ج 1. ج 1. نشر دار الكتب العلميه. ص: 125.
105. الشاشى، نظام الدين ابو على احمد بن محمد بن اسحاق. (ب ت). اصول الشاشى. نشر دار الكتاب العربيه بيروت.
106. الشاطبى، ابراهيم بن موسى بن محمد اللخمى الغرناطى. (1997). الموافقات. ج 2. ج 1. نشر دار ابن عفان.

107. الشافعي، ابوبكر عثمان بن محمد بن شطا الدمياطي. المشهور بالبكري. (1997). اعانه الطالبين على حل الفاظ فتح المعين. ج4. نشر دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
108. الشافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبدمناف المطلبى القرشى المكي. (1400هـ). المسند. نشر دارالكتب العلميه، بيروتلبنان.
109. الشافعي، احمد بن فرح بن احمد بن محمد بن فرح اللهمى الاشبيلى شهاب الدين. (1997). مختصر خلافيات البيهقي. ج4. نشر مكتبة الرشدالسعوديه.
110. الشافعي، شمس الدين محمد بن احكمد الخطيب الشربيني. (1994). مغنى المحتاج الى معرفه معانى الفاظ المنهاج. ج5. ج1. نشر دارالكتب العلميه.
111. الشافعي، كمال الدين ممد بن موسى بن عيسى بن على الدميرى ابوابقاء. (2004). الوهاج فى شرح المنهاج. ج3. ج1. نشر دارالمنهاج (جده).
112. شامبايتي، دكتور هوشنگ. (1380). حقوق جزاى عمومى. ج10. نشر ژوبين.
113. الشيباني، ابو عبدالله محمد بن الحسن. (1406). الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير. ج1. نشر عالم الكتبيروت.
114. الشيباني، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد. (1416). مسند الامام احمد ابن حنبل. ج5. ج1. نشر دارالحديثالفاهره.
115. الشيباني، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد. (1975). السير. نشر الدار المتحده للنشربيروت.
116. الشيباني، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد. (2012). الاصل. ج7. نشر دار ابن حزم، بيروتلبنان.
117. شبيه الحمد، عبدالقادر. (1402). فقه الاسلام «شرح بلوغ المرام من جمع ادله الاحكام». ج6. ج1. نشر مطابق الرشيد، المدينه المنوره.
118. صانعي، دكتور پرويز. (1376). حقوق جزاى عمومى. ج7. نشر گنج دانشايران.
119. الصرصرى الحنبلى، نجم الدين ابوالربيع سليمان بن عبدالقوى بن عبدالكريم الطوفى. (2005). الاشارات الالهيه الى المباحث الاصوليه. ج1. ج1. نشر دارالكتب العلميه، بيروتلبنان.
120. الصرصري، سليمان بن عبدالقوى بن عبدالكريم الطوفى. (14071987). شرح الكوكب المنير. ج1. ج1. نشر موسسه الرساله.

121. الصرصري، سليمان بن عبدالقوى بن عبدالكريم الطوفى. (14071987). شرح مختصر الروضة. ج1. 1. نشر موسسه الرساله.
122. الصغير، بن محمد. (ب ت). اليسر و السماح فى الاسلام. نشر در سايت وزارت اوقاف سعودى.
123. الصنعاني، ابوبكر عبدالرازق بن همام بن نافع الحميرى اليمانى. (1403). المصنف. ج6. نشر المجلس العلمىالهند.
124. الصنعاني، محمد بن اسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى الكحلانى. (ب ت). سبل السلام. ج2. نشر دارالحديث.
125. الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى ابوجعفر. (2000). جامع البيان فى تاويل القرآن. ج13. نشر موسسه رساله. ص:165.
126. الطحاوى، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه الازدى الحجرى المصرى. (1494). شرح مشكل الآثار. ج1. 1. نشر موسسه الرساله.
127. الطيالسى، ابوداود سليمان بن داود بن الجارود. (1419). مسند ابى داود طيالسى. ج3. 1. نشر دارهجر مصر.
128. الظاهرى، ابو محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم الاندلسى القرطبى. (ب ت). مراتب الاجماع فى العبادات و المعاملات و الاعتقادات. ج1. نشر دار الكتب العلميهبيروت.
129. العافرى المالكى، القاضى محمد بن عبدالله ابوبكر بن العربى. (2007). المسالك فى شرح موطأ مالك. ج5. 1. نشر دارالغرب الاسلامى.
130. عبداللطيف عبدالرحمن بن صالح. (14232003). القواعد و الضوابط الفقهيہ المتضمنه للتيسير. ج1. نشر عمادة البحث العلمى بالجامعه الاسلاميه، المدينه المنوره.
131. عبداللطيف، عبدالرحمن بن صالح. (1423). القواعد والضوابط الفقهيہ المتضمنه للتيسير. ج1. نشر: عمادت البحث العلمى بالجامعه الاسلاميه، المدينه المنوره المملكه العربيه السعوديه.
132. العبسى، ابوبكر بن ابى شيبه عبدالله بن محمد بن عثمان بن خواستى. (14201999). الادب لابن ابى شيبه. نشر دارالبشائر الاسلاميهلبنان.

133. عظيم آبادي، محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديقي. (1415). عون المعبود شرح سنن أبي داود، ومعه حاشية ابن القيم: تهذيب سنن أبي داود وإيضاح علله ومشكلاته. ج2. ج22. نشر دار الكتب العلمية بيروت.
134. عمر، دكتور احمد مختار عبد الحميد. (2008). معجم اللغة العربية المعاصرة. ج2. نشر عالم الكتب.
135. عوده، عبد القادر. (ب ت). التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي. ج2. نشر دار الكتاب العربي بيروت.
136. عوده، عبد القادر. (ب ت). التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي. ج2. نشر: دار الكتاب العربي، بيروت لبنان.
137. عوده، عبد القادر. (ب ت). جرم و اركان آن. ج1. نشر خيبر كابل.
138. العيني، ابو محمد محمود بن احمد بن موسى بن احمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين. (ب ت). عمد القاري شرح صحيح البخاري. ج22. نشر دار احياء التراث العربي بيروت.
139. العيني، ابو محمد محمود بن احمد بن موسى بن احمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين. (ب ت). عمدت القاري شرح صحيح البخاري. ج1. نشر دار احياء التراث العربي بيروت.
140. الغرناطي، ابو القاسم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله ابن جزى الكلبى. (ب ت). القوانين الفقهية. ج1. مكتبة شامله.
141. الغزى، محمد صدقي بن احمد بن محمد آل بورنو ابو الحارث. (2003). موسوعة القواعد الفقهية. ج6. ج1. نشر موسسه الرساله، بيروت لبنان.
142. الفراهيدي، ابو عبد الرحمن الخليل بن احمد بن عمرو بن تميم البصري. (ب ت). كتاب العين. ج6. نشر دار و مكتبة الهلال.
143. الفيروز آبادي، مجد الدين ابو طاهر محمد بن يعقوب. (ب ت). تنوير المقباس من تفسير ابن عباس. ج1. نشر دار الكتب العلميه لبنان.
144. القاري، ملا علي. (ب ت). فتح باب العنايه بشرح النقايه. ج3. مكتبة شامله.
145. القحطاني، د. استامه بن سعيد و غيرهم. (2012). موسوعه الاجماع فى الفقه اسلامي. ج10. ج1. نشر دار الفضيله للنشر و التوزيع، الرياض المملكه العربيه السعوديه.
146. القدوري، احمد بن محمد بن احمد بن جعفر الن حمدان ابو الحسين. (1997). مختصر القدوري فى الفقه الحنفى. ج1. نشر دار الكتب العلميه.

147. القرطبي الاندلسي، ابوالعباس ضياء الدين احمد بن عمر الانصاري. (1435). اختصار صحيح البخاري و بيان غريبه. ج4. 1. نشر دار النوادر دمشقسوريه.
148. القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابي بكر بن فرح الانصاري الخرجي شمس الدين. (1964). الجامع الاحكام القرآن = تفسير القرطبي. ج16. 2. نشر دارالكتب المصريهالقاهره.
149. القزويني الرازي، احمد بن فارس بن زكرياء ابوالحسين. (1979). معجم مقاييس اللغة. ج2. 1. نشر دارالفكر.
150. القزويني، احمد بن فارس بن زكرياء الرازي ابوالحسين. (1079). معجم مقاييس اللغة. ج1. نشر دارالفكر.
151. القزويني، احمد بن فارس بن زكرياء القزويني ابوالحسين. (1986). مجمل اللغة لابن فارس. ج1. 2. نشر مؤسسه الرسالهبيروت.
152. قلجى، محمد رواس. (1988). معجم الفقهاء. ج1. 2. نشر دار النفائس للطباعه و النشر و التوزيع.
153. القيسي، ابو على الحسن بن عبدالله. (14081987). ايضاح شواهد الإيضاح. ج1. نشر دارالغرب الاسلامي،
154. الكاساني الحنفي، علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد. (1986). بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع. ج7. 2. نشر دارالكتب العلميه. ص: 33.
155. لاشين، الاستاذ الدكتور موسى شاهين. (1423). فتح المنعم شرح صحيح مسلم. ج2. 1. نشر دارالشروق.
156. اللكنوى، الامام محمد عبدالحى. (ب ت). عمدةالرعايه بتحشية شرح الوقاية. ج6. 1. نشر مركز العلماء العالمى للدراسات و تقنيه المعلومات.
157. الماتريدى، محمد بن محمد بن محمود، ابو منصور. (2005). تفسير الماتريدى(تاويلات اهل السنه). ج2. 1. نشر دارالكتب العلميه، بيروتلبنان.
158. المالكي، محمد بن احمد بن عرفه الدسوقي. (ب ت). حاشيه الدسوقي على الشرح الكبير. ج2. نشر دارالفكر.
159. المالكي، محمد بن احمد بن محمد عlish ابو عبدالله. (1989). منح الجليل شرح مختصر خليل. ج8. نشر دارالفكربيروت.

160. الماوردي، ابوالحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البرصي البغدادي. (ب ت). الاحكام السلطانية. نشر دار الحديث بالقاهرة.
161. مجمع اللغة العربية بالقاهرة (ب ت). المعجم الوسيط. ج 1. نشر دار الدعوة.
162. محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتريدي (المتوفى: 333هـ).
163. محمد صدقي فرزند احمد البورنو استاد در دانشگاه اسلامي امام محمد بن سعود مؤلف كتاب "موسوعة قواعد الفقهيه".
164. محمود، ازهرى احمد. (ب ت). التوبه التوبه قبل الحسرات. نشر دار ابن خزيمة.
165. المرغيناني، علي بن ابي بكر بن عبد الجليل الفرغاني ابوالحسن برهان الدين. (ب ت). الهدايه في شرح بدايه المبتدى. ج 2. نشر دار احياي التراث العربى بيروت.
166. المصرى ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد. (1999). الاشباه و النظائر على مذهب ابي حنيفة النعمان. نشر دار الكتب العلميه، بيروت لبنان.
167. المصرى، زين الدين بن ابراهيم بن محمد المعروف بابن نجيم. (ب ت). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. ج 5. نشر دار الكتاب الاسلامى.
168. المصرى، سليمان بن محمد بن عمر البجيرمى الشافعى. (1995). تحفه الحبيب على شرح الخطيب= حاشيه البجيرمى على الخطيب. ج 4. نشر دار الفكر.
169. مصطفى ابراهيم. (ب ت). المعجم الوسيط. ج 1. نشر دار الدعوة.
170. المقدسى، المطهر بن طاهر. (ب ت). البدء و التاريخ. ج 5. نشر مكتبه الثقافه الدينيه بورسعيد.
171. ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن على. (ب ت). دررالحكام شرح غرر الاحكام. ج 2. دار الاحياء الكتب العربيه.
172. ملا، محمد بن فرامرز بن على. (ب ت). درر الحكام شرح غرر الاحكام. ج 2. نشر دار احياء الكتب العربيه.
173. المنبجي الخزرجى، جمال الدين ابو محمد على بن ابي يحيى زكريا بن مسعود الانصارى. (1994). اللباب فى الجمع بين السنه و الكتاب. ج 2. ج 2. نشر دار القلمالدار الشاميه سوريا.

174. نجفی توانا، دکتر علی. (1393). حقوق جزای عمومی (تحلیلی انتقادی تطبیقی). انتشارات جنگل، جاودانه ایران.
175. النسائی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي الخراساني. (1406/1986). السنن الصغرى للنسائي. ج 8. نشر مكتب المطبوعات الاسلاميه حلب.
176. النسفی، ابو البركات عبدالله بن احمد بن محمود حافظ الدين. (2011). كنز الدقائق. ج 1. نشر دار البشائر الاسلاميه.
177. النسفی، عمر بن محمد بن احمد بن اسماعی ابو حفص نجم الدين. (1311). طلبة الطلبة. نشر المطبعة العامر هبغداد.
178. نكری، القاضي عبد النبي بن عبد الرسول الاحمد. (2000). دستور العلماء = جامع العلوم في اصطلاحات الفنون. ج 1. ج 1. نشر دار الكتب العلميه بيروت.
179. النووی، ابوز زكريا محيى الدين يحيى بن شرف. (1991). روضة الطالبين و عمدة المفتين. ج 10. ج 3. نشر المكتبة الاسلامي، بيروت.
180. النيساپورى، ابوبكر محمد بن ابراهيم بن المنذر. (1423). كتاب تفسير القرآن. ج 1. ج 1. نشر دار الماثرمديه النبويه. ص: 102.
181. النيساپورى، مسلم بن الحجاج الوالحسن القشيري. (ب ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم. ج 3. نشر دار احياء التراث العربي بيروت.
182. الهروى، محمد بن احمد الازهرى ابومنصور. (2001). تهذيب اللغة. ج 11. نشر دار احياء التراث العربي بيروت.
183. هيئتي از فقه و علمای خلافت عثمانی. (ب ت). مجلة الأحكام العدلية. نشر نور محمد، تجارت كتب، آرام باغ كراچی.
184. وكيع، ابوبكر محمد بن خلف بن حيان بن صدقه الضبي البغدادي. (1366/1947). اخبار القضاة. ج 2. نشر: المكتبة التجارى الكبير مصر.
185. اليمنى، نشوان بن سعيد الحميرى. (1999). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. ج 8. نشر دار الفكر المعاصر لبنان.
186. اليوسف، عبد الرحمن بن عبد الخالق. (1984). وجوب تطبيق الحدود الشرعيه. ج 2. نشر مكتبة ابن تيميه، كويت.

Summary of the discussion

The facilitation in religion is one of the important components to convince humanity rationally that this religion has been sent for the salvation of humanity and provides a comfortable, healthy, and successful living environment. Facilitation in religion is one of the foundations of religious law, and Allah Almighty has addressed it in various parts of the Quran, while the Prophet Muhammad (peace be upon him) emphasized it greatly to ensure facilitation in religion. Rigidity in religion is detestable, and Islamic law insists on preventing it and emphasizes it greatly. Anyone who imposes hardship in religion is threatened, and their fate is considered similar to that of Christians who have distorted their religion.

This dissertation consists of three chapters. The first chapter briefly introduces key terms related to this topic such as rules, facilitation, crimes, and limits. The second chapter presents the rules of jurisprudence that explain the concept of facilitation and pave the way for making religion easier. The third chapter demonstrates the application of facilitation rules and attempts to provide examples from Hanafi jurisprudential texts to prove facilitation within limits.

In this study, efforts have been made to address language criticism and religious bias against Islam and respond to the concerns and doubts of religious critics and opponents. It has been proven that even in the strictest laws of Islamic jurisprudence, which are the limits, there are facilitations available. Islamic law even legislates facilitations for those who commit adultery, violate someone's honor, commit theft, endanger someone's financial security, consume alcohol, impair their own judgment, block the path for others, disrupt the economic security of the state, and even for those who engage in rebellion and threaten the government's authority.

Islamic law strictly determines the conditions for applying limits so that no one is wrongly accused. It considers doubts as nullifying factors and strives to nullify the limits with even the slightest doubt. The argument of jurists in religion is that the limit is a complete punishment and the crime must also be complete. If there is any doubt in the case, it is not a complete crime and should not receive full punishment, thus making the limit void.



Salam University

Faculty of sharia & Law

Masters program in jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Acadimic Affairs

Rules of Facilitation and their Applications in hudud crimes

A Master's Thesis

Student: Burhan “Moheq”

Supervisor: Dr. Mohammad Younis “Ebrahimi”

Year 2024



Salam University

Faculty of sharia & Law

Masters program in jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Rules of Facilitation and their Applications in hudud crimes

A Master's Thesis

Student: Burhan "Moheq"

Supervisor: Dr. Mohammad Younis "Ebrahimi"

Year 2024